

کتاب دوشنبه

۳۰-۳۱

زیر پوشش اسلام

خلقهای ایران را سرکوب می‌کنند و فرزندان راستین خلق را به‌جوخه‌های
آتش می‌سپارند .

بیش از یک هفته‌است که سرکوب خلق قهرمان کرد را با بی‌رحمانه‌ترین
و غیرانسانی‌ترین شیوه‌ها آغاز کرده‌اند . مرتجعین و انحصارطلبان برای
محققانه‌جلوه دادن سرکوب خلق کرد و برای جلوگیری از پخش حقایق و آگاهی
توده‌ها ابتدا مطبوعات مترقی را بستند و سپس عوامفریبی‌های خود را توسط
رادیو تلویزیون انحصاری و مطبوعات کذائی آغاز کردند .

آنها برای منحرف نمودن اذهان عمومی و توجیه کشتار بی‌رحمانهٔ خلق
کرد ، یک‌روز خبر توطئه‌های ایادی و سرسپردگان شاه سابق را بزرگتر از آنچه
بود جلوه می‌دادند . یک‌روز دسیسه‌ها و تحریکات امپریالیسم و عوامل وابسته
به‌آنها را به‌خلق کرد نسبت می‌دادند ، خواستهای عادلانهٔ خلق کرد در
زمینه‌های خودمختاری را توطئه و تجزیه‌طلبی قلمداد می‌کردند و روز دیگر
همهٔ افراد مبارز و مترقی را یکجا در صف ضد انقلاب می‌گذاشتند . اما حقایق
به‌خوبی نشان می‌دهد که در عمل درست همان راهی را رفتند و در همان مسیر
گام گذاشتند که امپریالیسم می‌خواست و دست به‌همان فجایعی زدند که
حاصل آن جز خدمت به امپریالیسم نبود و حاصلی جز بالا بردن قدرت
نفوذ و تثبیت هرچه بیشتر آنها و عواملشان نداشت .

آیا تصمیم به برادرکشی و کشتار خلق مبارز کرد که در سالهای طولانی
علیه امپریالیستها و نیروهای وابسته به آن جنگیده‌اند منافع امپریالیسم را
برآورده نمی‌کند؟

آیا اعدام نیروهای انقلابی که زندگی خود را در راه آگاهی خلق
زحمتکش ایران و مبارزه با امپریالیسم و دیگر دشمنان واقعی خلق نهاده‌اند ،
به سود امپریالیستها و همان عناصر مزدوری که مذبوحانه تلاش می‌کنند در
میان صفوف خلق تفرقه‌بیندازند و از آن میان به‌اهداف پلید خود جامه‌عمل
بپوشانند تمام نخواهد شد؟

اساساً " قراردادن مصطفی چمران یکی از سرسپردگان سازمان ارتجاعی
امل بر فرماندهی نیروهای سرکوبگر که از عوامل فاجعه تلزعترا بود و تمام
تلاش خود را برای خیانت به خلق فلسطین و درهم شکستن جنبش فلسطین
به کار گرفته و حالا هم بهایران آمده است تا برای درهم کوبیدن جنبش
خلق ما و پایمال کردن همه دستاوردهای قیام از هیچ کوششی فروگذار نکند ،
جز در راه خدمت به امپریالیسم و تحکیم سلطه آن مفهوم دیگری دارد؟
آیا اعدام دسته جمعی سربازان ، درجه داران ، و افسران مبارز و مترقی
ارتش که زیر بار دستورات ضد مردمی فرماندهان سرسپرده خود نرفته و از
سرکوب خونین برادران خود امتناع کرده اند جنایت محسوب نمی شود و
خدمت به نیروهائی نیست که می خواهند ارتش سرکوبگر را دوباره بازسازی
کرده و رویاروی خلقهای مبارز ایران قرار دهند؟

بهراستی که ماهیت این اعمال جنایتکارانه و ضد مردمی تا بدان حد
آشکار بود که حتی روزنامه های رستاخیزی هم با همه دروغ پردازی ها و
جعلیات نتوانستند در پخش و جعل اخبار دچار تناقض گوئی نشوند . نه
روزنامه ها و نه رادیو - تلویزیون با همه تلاش خود برای وارونه نشان دادن
واقعیات نتوانستند همه حقایق را کاملاً " کتمان کرده و حرکات ضد خلقی
نیروهای سرکوبگر را پرده پوشی کنند . ما در اینجا نمونه هائی از این قبیل
را همراه با بعضی از تناقضات برای قضاوت هم میهنان بازگو می کنیم :

" خبرنگار اعزامی گیهان در گزارش خود می افزاید .

" شهر سقز در آرامش کامل به سر می برد و رفت و آمد در سطح شهر به
طور پراکنده انجام می شود .

مردم سقز بطور کلی از اقدامات گوبنده ارتش وجست وجوی خانه به
خانه برای بازداشت افراد مسلح ناراحتند و معتقدند که مهاجمان اصلی از
داخل شهر گریخته اند و بازداشت مردم عادی و بازجوئی از آنان صحیح
نیست .

آنان اضافه کردند . در اجرای دستورات ارتش ما هرنوع اسلحه ای که

در خانه داشتیم تحویل دادیم و نیازی به بگیر و ببند نیست. آنان همچنین از صدای مداوم فانتومها و هلیکوپترهای ارتش جمهوری اسلامی ایران ابراز ناراحتی کردند. براساس همین گزارش ساعت ۱۲ ظهر روز گذشته حدود چند هزار نفر از مردم سقز در سطح شهر راهپیمایی کردند و خواستار آزادی بازداشت شدگان زندانی پادگان سقز و مجازات عاملان اصلی درگیری شدند.

کیهان ۶ شهریور ۵۸

همین چند سطر از گزارش خبرنگار اعزامی کیهان منعکس کننده این واقعیت تکان دهنده است که ارتش چگونه با "اقدامات کوبنده" و "جست و جوی خانه به خانه" و بازداشت "مردم عادی"، "بگیر و ببندها" و ایجاد سر و صداهای رعب آور به وسیله فانتومها "چه محیط ارباب و وحشتی را برای مردم سقز ایجاد کرده است. آیا هیچ شباهتی بین این حرکت سرکوبگرانه ارتش و نیروهای پاسدار با کشت و کشتار وحشیانه و آزار و شکنجه خلق که قبل از قیام به دستور فرماندهان سرسپرده صورت می گرفت مشاهده نمی شود؟

جالب توجه است که این وقایع خیلی بی شرمانه توسط روزنامه جمهوری اسلامی وارونه جلوه داده شده و خشم، کینه و تنفر مردم کردستان از ارتش و... را به عنوان احساس رضایت و خرسندی یاد کرده اند. ابوشریف فرمانده سپاه پاسدار به هیئت اعزامی خبرگزاری پارس می گوید:

"در مورد برخورد مردم با سپاه پاسدار و نیروهای مسلح ارتش و ژاندارمری بررسی ها نشان می دهد از موقعی که نیروهای ارتشی و ژاندارمری و سپاه پاسداران در شهرها، بخش ها و روستاها مستقر شده اند مردم احساس آرامش کرده اند و ابراز خوشحالی می کنند."

روزنامه جمهوری اسلامی ۱۰ شهریور

گویا آقای شریف "راهپیمایی و تظاهرات اعتراض آمیز چندین هزار

نفر از مردم سقز " را که علیه ارتش صورت گرفته بود همچون گزارشگران مخصوص آریامهری رقص و شادی و پایکوبی مردم تلقی کرده اند .

و باز در این باره ببینیم که حاکم به اصطلاح " شرع " در پاسخ خبرنگار پارس که در مورد عدم رضایت مردم کردستان پرسیده است چه می گوید :

" این سرو صداها از هشت ماه قبل بوده است . . . تمام پرسنل بیمارستان از دگتر گرفته تا پرستار و بهیار و غیره با هم در گشتار هیتلری همگاری صمیمانه داشته اند و از هیچ جنایتی فروگذار نگردانند . . . گروه بیمارستان سقز دسته جمعی در راهپیمایی سقز - میوان شرکت داشته اند . "

روزنامه جمهوری اسلامی ۱۰ شهریور

و این پاسخها خود به قدری آشکار و افشا کننده است که به توضیح بیشتری احتیاج ندارد . البته توجه به این نکته ضروری است که اولاً "ایشان با صراحت اعلام می کنند تظاهرات از هشت ماه پیش بوده است . یعنی قبل از قیام یعنی از نظر ایشان نادرستی و ضد انقلابی بودن تظاهرات شکوهمند خلقی که پایه های قدرت پهلوی را درهم کوبید از همان ابتدا محروز بوده است و ادامه آن نیز یک امر عادی به حساب می آید . چرا که اساساً " هرگونه حرکت آزادخواهانهای که توسط خلق صورت گیرد و هر عملی حقوق دموکر - اتیک خلق را طلب کند " ناشایسته " و " شرربار " خواهد بود .

ثانیاً " باتوجه به تحلیلی که از وضعیت بیمارستان و کارکنان آن به دست می دهد خلق کرد و همه هم میهنان باید بسیار ممنون باشند که ایشان باتوجه به اعمال " جنایتکارانه و هیتلری " همه پرسنل بیمارستان " از دگتر گرفته تا پرستار و بهیار و غیره . . . " تنها به اعدام دگتر ابوالقاسم رشوند اکتفا کرده و دستور فرموده اند تا بیمارستان و تمام پرسنلش را با خاک یکسان کنند .

اگر از حمایتی که در این مصاحبه از " قیاده موقت " یعنی ستون پنجم سیا و عوامل مزدور امپریالیسم شده است بگذریم ، نکته دیگری را روزنامه جمهوری اسلامی مطرح کرده است که گویای حقایق بسیاری است .

خبرنگار جمهوری اسلامی اضافه کرده است .

" در جریان این مصاحبه نماینده مردم بانه از طرف امام جمعه این شهر وارد شد و عنوان کرد که مردم بانه در صدد کوچ کردن برآمده‌اند " حاکم شرع " گفتگو را قطع کرد و امان نامه‌ای را با مضمون زیر به دست او داد .

" من از طرف امام به همه مردم ایران امان می‌دهم که در حین ورود ارتش به هیچوجه عملی که منجر به خونریزی و غارت شود انجام نخواهد شد . آنها مطمئن باشند که من با کمال آرامش ارتش را وارد بانه خواهم کرد " .

روزنامه جمهوری اسلامی ۱۰ شهریور اینجا معلوم نیست خلق مبارز بانه باید به این امان نامه اعتماد کند یا به اعدامهای جنایتکارانه و قتل کشتار و بگیر و ببندی که در دیگر شهرها صورت گرفت و یا به ارباب و وحشتی که در ابتدای همان مصاحبه به راه انداخته است . توجه کنید در ابتدای مصاحبه چه می‌گوید .

وی در مورد نخستین پرسش خبرنگاران خبرگزاری پارس گفت .

" ... هر جا که من رفتم و بودم اهالی این شهرها و بخشها و روستاها از جمله پاوه - مریوان - سنندج و سقز ، تقریبا " تمام عناصر ضدانقلاب تسلیم شدند .

چون عمل ما قاطع و درس‌گویی اشرار درس عبرتی بود ... این قاطعیت در مهاباد و سایر مناطق (یعنی از جمله بانه) باید پیشرفت داشته باشد " .
جمهوری اسلامی ۱۰ شهریور

" ما اکنون در کردستان شاهد یک سلسله درگیری‌های داخلی هستیم که شنیدن وقایع آن به هر صورت برای همه ناگوار است . اگر در این درگیری‌ها، حتی یک نفر هم به ناحق کشته شود ، گناه کشته شدن آن فرد به گردن کسی است که نتوانسته یا نخواسته است این غائله از طریق مذاکره سر و سامان یابد و تعادل نیروها را از پشت میز مذاکره به تهاجم نیروهای پشت‌سنگر

منتقل کرده است . "

اطلاعات ۵ شهریور ۵۸

در اینجا باید پرسید :

" واقعا " چه نیروهائی نخواستهاند این مسئله از طریق مذاکره سر و سامان یابد؟ آیا مسئولیت این فجایع به عهده آن نیروهائی نیست که با عوام فریبی و تبلیغات شوم خود نیروها را برای سکوب خلق کرد بسیج نمودند؟ آیا سیر وقایع نشان دهنده این مسئله نیست که فرماندهان ارتش و عاملان امپریالیسم همچون مصطفی چمران جنگ ناخواسته‌ای را به خلق کرد تحمیل کرده‌اند؟

مبارزه برای کسب آزادی و حقوق دموکراتیک . . .

سرانجام همانگونه که پیشبینی می‌شد و ما بارها بر آن تاءکید کرده بودیم آزادی‌هائی که مردم با آن همه فداکاری و از خود گذشتگی و به‌بهایی خون شهیدان به دست آورده بودند ، از طرف انحصارطلبان نابود می‌گردد . از آنجا که رهبری مبارزات قهرمانانه مردم ایران را طبقه کارگر یعنی همان نیروی عمده انقلاب ، در دست نداشت ، این مبارزات نتوانست ساخت سرمایه‌داری وابسته را دگرگون کند و از همین رو یکبار دیگر مبارزات خلقهای ایران ناکام ماند . مردم رژیم شاه را به‌گور سپردند ، اما ، آنچنانکه می‌بینیم دیکتاتوری نوینی به جای دیکتاتوری پیشین نشسته و با شتاب تمام در حال محکم کردن بندهای اسارت به‌پای مردم به‌ویژه زحمتکشان میهن ما است . بهار آزادی عمری بس کوتاه داشت و انحصارطلبانی که در ماههای گذشته با تهاجمات ، ترورها ، کتابسوزانها و انواع برخوردهای وحشیانه دیگر ماهیت خویش را نشان داده بودند ، سرانجام یکه‌تاز میدان شدند . سرکوب خلق ، اعدامها و برجسبها دوباره تکرار شد .

" خرابکار" ، " اخلاکگر" ، " عوامل بیگانه" و امثال آن برای مردم ما اصطلاحات آشنائی هستند . رژیم گذشته سالیان دراز بهترین و مبارزترین میهن پرستان ایران را به همین القاب مزین می کرد و شگفتا که هیات حاکمه نیز درست همین اتهامات را به کسانی می زند که تا دیروز در رژیم شاه " اخلاکگر" و " خرابکار" و غیره خوانده می شدند و دلاورانه شربت شهادت می نوشیدند و بارسخت ترین مبارزات را به دوش می کشیدند .

سرکوب آزادی ها ، تهاجم به سازمانهای انقلابی ، اعدام های وحشیانه ای که برای ایجاد رعب و وحشت و خفه کردن صدای مردم صورت می گیرد ، افروختن آتش جنگ و به راه انداختن برادرکشی که در صورت ادامه ممکن است به بسیاری از نقاط ایران سرایت کند ، بازگشت فرماندهان جنایتکار و سلطنت طلب به ارتش و دیگر رویدادهای نظیر آن بی شک مورد حمایت و خواست امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا است .

امپریالیسم و عوامل وابسته به آن درست در چنین اوضاع و احوالی است که فرصت می یابند ارتش را به سبک پیشین بازسازی کنند ، فرماندهان اخراجی را دوباره به ارتش بازگردانند ، افسران و درجه دارانی را که مخالف سرکوب خلقها و رویاروشدن ارتش با مردم هستند ، از صفوف ارتش اخراج کنند و بدینسان چماق سرکوب سرمایه داری وابسته را بار دیگر ، یکدست و یکپارچه ساخته و برای به خون کشاندن مبارزات ضد امپریالیستی و ضد - سرمایه داری خلقهای ایران آماده کنند .

اما راستی آیا مردم مبارز و آگاه ما بار دیگر به یوغ دیکتاتوری گردن می نهند؟ اگر به محتوای دموکراتیک مبارزات مردم ایران توجه کنیم . در می یابیم که یکی از مهمترین هدفهای مبارزات مردم ، سرنگونی دیکتاتوری و استقرار دموکراسی بوده است . مردم برای کسب آزادی ها ، دهها هزار شهید داده اند و امروز عمیقاً به ضرورت آزادی ها پی برده اند . بدون تردید رژیمی که آزادی ها را سرکوب می کند و می کوشد با همان شیوه های پیشین برای ایجاد رعب و وحشت دسته دسته مردم را اعدام کنند ، رژیمی

که به جای حمایت از آزادی‌ها، دشمن آزادی شده‌است، به ویژه در شرایط امروز ایران سریعتر از آنچه تصور می‌شود پایگاه خود را در میان توده‌ها از دست خواهد داد.

چنین حکومتی برای حفظ خود قبل از هرچیز می‌تواند به ارتش و پلیس و دستگاه بوروکراسی تکیه‌کند و در نهایت امر ارتش را بر مردم مسلط گرداند. به بند کشیدن مردمی که برای سرنگونی رژیم سلطنتی و کسب آزادی قهرمانانه پیکار کرده‌اند کار آسانی نیست. مردمی که سالیان دراز طعم سرکوب فاشیستی و اختناق را چشیده‌اند و بخاطر کسب آزادی و حقوق دموکراتیک خویش مبارزه کرده‌اند و رژیم دیکتاتوری شاه را با قیام سرنگون ساخته‌اند، دیکتاتوری دیگری را بر خود تحمل نخواهند کرد.

ویژه‌گی دیکتاتوری جدید در آنست که انحصارطلبان باتوسل به عقب فائده‌ترین شیوه‌ها و با دست‌یازیدن به اشکال کهنه‌ای که به هیچوجه با عصر و زمان ما سازگاری ندارد در صدد تحکیم سلطه خود هستند. آنها نه تنها در زمینه سیاسی بلکه در عرصه مسائل اجتماعی و حقوقی و غیره در صدد پیاده نمودن روش‌هایی هستند که حتی در انقلاب مشروطه نیز ممکن نگردید. این روشها به هیچوجه با مناسبات اجتماعی موجود در ایران انطباقی ندارد و جامعه را دچار تناقضات شدید اجتماعی و سیاسی خواهد کرد.

در این شرایط وظیفه نیروهای مترقی و انقلابی چیست؟ این وظیفه بدون تردید دفاع از آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک و مبارزه با دیکتاتوری و اختناق است که انحصارطلبان با تمام توان خود تلاش می‌کنند بر میهن ما حاکم گردانند.

در راه مبارزه برای کسب آزادی و حقوق دموکراتیک مردم بر علیه انحصارطلبان کلیه نیروهای انقلابی و مترقی چه مذهبی و ملی و چه هوادار طبقه کارگر باید آگاهانه به یکدیگر نزدیک شوند و با گسترش همکاری و هم‌گامی با یکدیگر زمینه اتحاد واقعی همه نیروهای مترقی و

انقلابی را فراهم کنند .

ما مصراخواهان اتحاد و همبستگی همه نیروهای ضد امپریالیست و ضد استبداد بوده و آن را مهمترین مانع در راه بازگشت و تثبیت همه - جانبه سلطه دیکتاتوری می دانیم .

شرح مختصری از زندگی مبارزاتی فدائی خلق ، رفیق شهید یوسف کشی زاده

رفیق یوسف کشی زاده که ظاهراً در روز سه شنبه ۳۰ مرداد بدون محاکمه " محکوم " به اعدام شد و همچون دیگر رزمندگان راه خلق ، قهرمانانه در راه آرمانها و اهداف خلق زحمتکش ایران ایستادگی کرد ، در یک خانواده روستائی در شهرستان مشکین شهر متولد شد . رفیق یوسف پس از پایان تحصیلات متوسطه برای ادامه تحصیل به تبریز رفت و پس از ورود به دانشگاه تبریز از دانشکده فنی آن دانشگاه فارغ التحصیل شد .

رفیق یوسف طی سالهای تحصیل خود نه تنها در مبارزات صنفی - سیاسی دانشگاه فعالانه شرکت داشت ، بلکه مجبور بود به خاطر تاءمین مخارج زندگی کار کند . او از آنجا که خودش در یک خانواده زحمتکش بزرگ شده بود ، شخصاً با فقر و بدبختی توده ها آشنائی کامل داشت و تمام دردها و مشقات خلق ستمدیده را می شناخت . این بود که از همان سنین جوانی در راه اهداف و آرمانهای زحمتکشان ایران گام نهاد و ضمن آشنائی با رفیق شهید مرضیه احمدی اسکوئی در سال ۱۳۵۲ توسط او به عضویت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران درآمد .

در سال ۱۳۵۳ پس از شهادت رفیق مرضیه احمدی توسط دژخیمان ساواک دستگیر شده و زیر شدیدترین شکنجه ها قرار گرفت . مقاومت و قهرمانی رفیق یوسف در زیر شکنجه زبانزد همه زندانیان سیاسی شد و هرکس از آن به عنوان یکی از قهرمانانترین مقاومتها یاد می کرد .

همراه با اوج‌گیری مبارزات خلق ایران رفیق یوسف نیز پس از چهار سال زندان به دست خلق آزاد گردید و بار دیگر فعالیت‌های مبارزاتی خود را در سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران ادامه داد .

از آنجا که رفیق یوسف با زندگی روستائیان منطقه خود آشنائی کامل داشت به منظور آگاه‌کردن دهقانان و حفظ و پاسداری دست‌آوردهای قیام خونین خلق در مقابل دسیسه‌ها و توطئه‌های فئودالها و عناصر مزدور رژیم سابق به آذربایجان غربی رفت و پیوند خود را با دهقانان و روستائیان این منطقه مستحکم ساخت .

فعالیت او در میان توده‌های زحمتکش و آگاه ساختن آنها به منافع واقعی‌شان نمی‌توانست با کین‌توزی مرتجعین روبرو نگردد و دیدیم که بالاخره چگونه زیر پوشش " اسلام " و دفاع از " انقلاب " بهترین فرزند خلق را همراه با سایر نیروهای مبارز و انقلابی اعدام نمودند .

توده‌های زحمتکش و دهقانان رنج‌دیده کردستان به‌خوبی می‌دانند که چگونه رفیق یوسف تمام زندگی خود را وقف خدمت به زحمتکشان نموده‌بود و چگونه با تمام انرژی و توان خود برای رهایی زحمتکشان از بند ستم و استثمار مبارزه می‌کرد و آرزوئی جز رهایی زحمتکشان در سر نمی‌پروراند .

مردم قهرمان ایران با نمونه‌هایی از اینگونه جنایات در رژیم گذشته نیز آشنا هستند و می‌دانند که چگونه در گذشته بهترین فرزندان خلق و کسانی را که علیه ستم و استثمار مبارزه می‌کردند اعدام می‌کردند و برای فریب خلق آنها را وابسته به بیگانه معرفی می‌نمودند .

مردم هم کسانی را که اعدام شده‌اند می‌شناسند و هم آنهایی را که حکم اعدام را صادر کرده‌اند و بنابراین ماهیت کسانی که بهترین فرزندان خلق را اعدام نموده‌اند برای مردم پوشیده نخواهد ماند و مردم قهرمان

ایران همچنانکه جلادان ساواک همچون خواجه نوری‌ها، نصیری‌ها،
تهرانی‌ها و... را بسزای اعمال جنایتکارانه خود رساندند این قاتلان را
نیز به سزای اعمال ننگینشان خواهند رساند.

آزادی مطبوعات را سلب کردند تا چگونگی سرکوب خلق و اعدام‌های جنایت‌آمیز پوشیده بماند

سرانجام هیئت حاکمه نقاب از چهره برداشت و ماهیت واقعی خود را که هنوز برای عده‌ای کودن و دنباله‌رو ناشناخته بود لخت و عریان به نمایش گذاشت. هیئت حاکمه به‌عنوان مقدمه سرکوب خلق‌ها، اعدام نیروهای انقلابی، ترورهای سیاسی، حمله به دفاتر و ستاد سازمانهای سیاسی، بازداشت انقلابیون و خلاصه سلب همه آزادی‌ها و حقوق دموکراتیکی که توده‌های مردم با خون شهدای خود و درمیدان‌های نبرد بر علیه رژیم شاه به دست آورده بودند سلب آزادی مطبوعات و لگدمال کردن آن را وظیفه مقدس و دینی خود دانست و تمام مطبوعات مترقی و نشریات سازمان‌های سیاسی را غیر قانونی اعلام کرد و مانع انتشار آنها شد. این اقدام هیئت حاکمه آن‌چنان آشکارا ضد دموکراتیک و رسوا کننده بود که حتی دنباله‌روان آن را نیز به تعجب واداشت. البته برای آنهایی که پی به ماهیت هیئت حاکمه برده بودند و برنامه‌های آتی او را پیش‌بینی می‌کردند چندان تعجبی نداشت. از نظرگاه هیئت حاکمه مردم باید در ناآگاهی کامل نگاه داشته شوند، از حقایق بی‌اطلاع باشند تا بتوانند تبلیغات جعلی و عوام‌فریبی‌های خود را به‌خورد آنها بدهد و هیچکس دقیقاً نداند که در مملکت چه می‌گذرد. اگر در چند ماه گذشته نیز این چنین یورش به آزادی و مطبوعات را آغاز نکردند به این دلیل نبود که می‌خواستند "آزادی را تجربه‌کنند" بلکه فقط به این خاطر بود که خود را "در انجام این امر ناتوان می‌دیدند و هنوز برنامه‌ریزی سیستماتیک خود را برای بازسازی کامل نهادهای سرکوب

نظام سرمایه‌داری آغاز نکرده بودند .

همانگونه که در رژیم گذشته دیدیم رژیم پهلوی نیز برای پیشبرد برنامه‌های اربابان امپریالیست خود و سرکوب خلق قبل از هرچیز آزادی مطبوعات را نابود کرد و به نام دفاع از منافع مردم و مملکت اختناق هولناکی را برقرار ساخت و با انتشار مطبوعات فرمایشی‌اش مانع از افشای فجایع و جنایتهای خود شد . اما امروز مردم با تجربه دردناکی که از گذشته دارند اجازه نخواهند داد که بازهم همان کیهان و اطلاعات " آریامهری " و یک روزنامه رستاخیز جدید به نام " جمهوری اسلامی " که در دروغ‌پردازی جعل حقایق و عوامفریبی گوی سبقت را از رستاخیز آریامهری ربوده است ، به آنها تحمیل شود و آزادی مطبوعات سلب شود . اما اکنون ببینیم چه عواملی و کدام انگیزه‌ها باعث شد که هیئت حاکمه با یک شبه کودتا این چنین با عجله مطبوعات را غیر قانونی کند و آزادی مطبوعات را نابود کند . ما در چند روز گذشته شاهد اجرای برنامه‌های سرکوبگرانه‌ای از سوی هیئت حاکمه بودیم که با وجود مطبوعات آزاد جنایتهای فاش می‌شد و تبلیغات عوامفریبانه او را بی‌رنگ می‌کرد ، آیا می‌توانست آزادی مطبوعات وجود داشته باشد ، نشریات مترقی از جانب نیروهای انقلابی انتشار یابد و هیئت حاکمه این چنین وحشیانه جنگ را در کردستان به راه اندازند و خلق کرد را سرکوب کنند؟ آیا اعدامهای بدون محاکمه مبارزترین فرزندان خلق با اتهام بی‌شمانه " ضد انقلابی " در شرایط آزادی مطبوعات چگونه منعکس می‌شد؟ آیا جنایتکاران می‌توانستند فرزندان خلق را که سالهای سال در سازمان پرافتخار چریکهای فدائی خلق ایران و در راه اهداف و آرمانهای خلق قهرمان ایران مبارزه نموده‌اند به این سادگی به جوخه اعدام بپارند؟ و آیا انحصارگران می‌توانستند بدون سلب آزادی مطبوعات با به راه انداختن یک نمایش مسخره به نام مجلس خبرگان پندارهای عقب مانده خود را به صورت قانون اساسی تنظیم کنند و مردم هیچ اطلاعی نداشته باشند که در به اصطلاح " مجلس " چه می‌گذرد و چگونه سرنوشت

آنها را تعیین می‌کنند؟ مسلماً " اگر آزادی مطبوعات وجود می‌داشت هیئت حاکمه نمی‌توانست این چنین مانند امروز به مردم دروغ بگوید ، آنها را تحمیق کند و برنامه‌های خود را به‌سادگی عملی کند .

اگر آزادی مطبوعات وجود می‌داشت و اخبار صحیح به گوش مردم می‌رسید آن وقت خیلی زود حقیقت روشن می‌شد و مردم پی می‌بردند که هیئت حاکمه نه با نیروهای ضد انقلابی بلکه با خلق دلاور و انقلابی کرد در جنگ است و توپ و تانک و هواپیماهای امریکائی‌اش را علیه خلق کرد به کار می‌برد . آنگاه دولت نمی‌توانست بی سر و صدا یک قرارداد تازه چند میلیارد دلاری خرید اسلحه برای سرکوب خلق‌های میهن ما با امریکا منعقد کند . عناصر منفوری نظیر چمران (عامل کشتار تل‌زعتز) را به کردستان روانه کند و یا کسی را که از سابقه بیماری روانی‌اش بسیاری آگاهند به نام حاکم شرع جلاد خلق کرد و سایر نیروهای انقلابی کنند و یا یک دانشجوی کرمانی را به خاطر داشتن چند اعلامیه از سازمان چریک‌های فدایی خلق صرفاً " به خاطر اینکه در دادگاه از اعتقاداتش صرفاً " به خاطر اینکه در دادگاه از اعتقاداتش دفاع می‌کند به حزب دموکرات ربطش بدهند و بی سر و صدا اعدامش کنند و حال آنکه فردای همان روز در همان دادگاه یک‌ساواکی به چهار سال زندان محکوم می‌شود .

مسلماً " اگر آزادی مطبوعات وجود می‌داشت هیئت حاکمه به‌سادگی جرات نمی‌کرد برنامه‌های سرکوب و اختناق سیستماتیک چند روز گذشته‌اش را این چنین بی سر و صدا عملی کند و رسوا نشود . این حکومتها باید هم آزادی مطبوعات را از بین ببرند تا بتوانند بر تمام جنایات خود سرپوش بگذارند و مردم را با چند نشریه دست نشانده و رادیو - تلویزیون دولتی در ناآگاهی نگاه دارند . اما هیئت حاکمه باید بداند که مردم آزادی‌های خود و از جمله آزادی مطبوعات را با مبارزه و قیام قهرمانانه و دادن هزاران شهید به دست آورده‌اند . هیچ کس آزادی را به مردم هدیه نکرده است که امروز به خود حق بدهد آن را باز پس گیرد . مردم آزادی‌ها را در زیر

رگبار دژخیمان رژیم شاه و به هنگامی گرفته‌اند که میوه‌چینان انقلاب یا به شناگویی رژیم شاه و چانه‌زدن با او مشغول بودند و یا راحت و آرام در اروپا و آمریکا به سر می‌بردند. همین افراد امروز خود را قیم مردم قلمداد می‌کنند و می‌خواهند آزادی‌های مردم را سلب کنند اما مردم با خون خود از این آزادی‌ها دفاع خواهند کرد و مطبوعات مترقی و مردمی حتی در سخت‌ترین شرایط مخفیانه چاپ خواهند شد و مانند دوران رژیم شاه مردم آنها را دست به‌دست می‌گردانند و مشت جنایتکاران و عوام‌فریبان و دروغ‌پردازان را بازخواهند کرد.

حق‌گرفتنی است دادنی نیست. مردم میهن ما نیز آزادی‌های خود را با مبارزه خویش کسب کرده‌اند. آنها پوزه یکی از جنایتکارترین رژیم‌های سرکوبگر را به خاک مالیده‌اند و قطعا "اجازه نخواهند داد هیچ نیروئی با شیوه‌های گذشته این آزادی‌ها را از آنها باز پس بگیرد.

موج وسیع

اعدام انقلابیون ناشی از وحشت‌مرتجعین از آگاهی توده‌هاست

به دنبال یورشهای همه‌جانبه حکومت به سازمانهای مبارز و انقلابی و به راه انداختن جنگ و برادرکشی در بین توده‌ها و رو در رو قراردادن مردم برای ایجاد هرچه بیشتر نفاق و پراکندگی اکنون مدتی است که این موج حملات وحشیانه و جنایتکارانه بر علیه مردم به‌ویژه خلق کرد و بر علیه نیروهای انقلابی در سراسر میهن به‌جریان افتاده‌است که حالش تاکنون صدها کشته و مجروح بوده‌است. ارتجاع در این شش ماه از قیام تاکنون بارها به چنین تلاشهایی پرداخته بود اما همیشه با واکنش مردم روبرو شده بود. اما

سرانجام دیگر در برابر رشد آگاهی‌های مردم طاقت تحمل را از دست داد و مشت خود را بیش از پیش باز کرد. لیکن ارتجاع وابسته به سرمایه‌داران تهاجم و تجاوز خود را به خلق‌ها و نیروهای انقلابی و هواداران طبقه کارگر با تکیه بر ناآگاهی گروه‌های مردم ناآگاه اعمال می‌نماید که این خودشیوه‌ای به مراتب وقیحانه‌تر از هر روش دیگری است. چرا که با اعمال چنین روشهایی عملاً "مردم در مقابل هم قرار گرفته و توده‌های ناآگاه به دست یکدیگر کشته می‌شوند و در این بساط تاکنون تنها کسانی سود برده‌اند که منافع قشری و ارتجاعی خود را مقدم‌تر از همه‌چیز یعنی آزادی و تاءمین زندگی زحمتکشان می‌دانند.

اما در اینجا تاءکید ما فقط بر افشای یکی از اعمال جنایتکاران سرسپرده و مزدوران به قدرت خزیده است.

مردم ما در هفته‌های اخیر هر روز شاهد موج وسیعی از اعدام‌ها و تیربارانهای دهها نفر از بهترین فرزندان خلق بوده‌اند که در جریان مبارزات ضد دیکتاتوری با رژیم محمد رضاشاهی از پرچمداران آن به شمار می‌رفتند. و اکنون مورد غضب غاصبین به قدرت رسیده قرار گرفته‌اند و مستوجب "عدالت اسلامی" شده‌اند اما به راستی علت چنین تهاجمی از طرف ارتجاع به نیروهای انقلابی چیست؟

آنچه مسلم است ارتجاع در طول ماههای اخیر از افزایش روزافزون آگاهی‌ها در بین توده‌های مردم بخصوص زحمتکش‌ترین آنها یعنی کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، کارمندان جزء پرسنل انقلابی ارتش و غیره به هراس افتاد. چرا که آگاهی زحمتکشان خطرات بس عظیمی را برای سرمایه‌داران وابسته و انحصارگران بین‌المللی به وجود خواهد آورد و از آنجائی که انحصارطلبان بارها و بارها تقاضای بازگشت غارتگران و سرمایه‌داران فراری را داشته‌اند و از آنجائیکه سرمایه‌داران فراری در صورت آگاهی بیشتر زحمتکشان به منافع طبقاتی‌شان دیگر قادر به ادامه حیات و چپاول به شیوه گذشته نمی‌باشند انحصارطلبان را برآن داشت تا برای چنین مشکلی که

همانا به خطر افتادن منافع خود می‌بود دست به چنین اعمالی زند که خشم و نفرت توده‌های زحمتکش خلق و انقلابیون واقعی را برانگیزد .

در ماههای گذشته مدافعین سرمایه‌داری وابسته مرتب تلاش داشتند سرمایه‌داری وابسته را بی‌درنگ ترمیم کنند و وضعیت گذشته را حفظ کنند . اما سازمانهای انقلابی مردم نیز هشیارانه نقشه‌های توطئه‌گرانه و نفع‌طلبانه آنها را افشا می‌کردند و مردم را از عواقب وخیم رشد چنین سیاستی برحذر می‌داشتند و در این مراحل بود که با افشای ماهیت ضد مردمی انحصارطلبان مشت آنها باز می‌شد و این دیگر چیزی قابل تحمل نبود . دست‌اندرکاران و حامیان انحصار طلبان قشری نیز شبانه‌روز سعی می‌کردند که با استفاده از کلیه امکانات موجود (مساجد ، تکایا و رادیو - تلویزیون) به سمپاشی همه‌جانبه‌ای علیه نیروهای انقلابی و صدیق خلق پردازند تا در افکار عمومی اهداف چنین سازمانهایی را وارونه جلوه دهند تا با این کار خود نزدیکی توده‌ها را با سازمانهای پیشرو انقلابی چند صباحی دیگر به عقب‌اندازند . انحصارطلبان با استفاده درست از رادیو - تلویزیون عوامفریبانه کوشیدند مردم را رو در روی نیروهای انقلابی و صدیق خلق قرار دهند . آنان با جعل حقایق در صدد برآمدند تا افکار عمومی را برانگیخته و برادر کشی را امر واجب و لازم‌الاجرا قلمداد کنند و به این ترتیب بتوانند زمان بیشتری را به سلطه جابرانه خود اختصاص دهند .

جلادان رژیم کنونی نیز به شیوه‌های آریامهری توسل جستند . آنان یازده تن از بهترین فرزندان خلق را با چشمان باز در بیابانهای زندان دیزل‌آباد کرمانشاه نشاندهند و درحالیکه فریاد حماسه‌آفرین آنان در دفاع از منافع زحمتکشان و خلقهای تحت ستم لرزه براندام جانیان انداخته بود دلاوران مرگ را پذیرا شدند .

اعدام هرمز گرجی بیانی و آذرنوش مهدویان و دیگر یاران شهیدشان خاطره اعدام ۹ تن از رزمندگان خلق را در رژیم شاه (بیژن جزنی و ۰۰۰) زنده کرد و می‌بینیم مشابهت‌های اعمال جنایتکاران را که چگونه از شیوه‌های

یکدیگر برخوردارند. مردم تبلیغات شوم رژیم سابق را درواړونه کردن حقایق درمورد انقلابیون به خوبی به یاد دارند و این بار نیز می بینیم که چگونه حاکم شرع، صادق خلخالی با اعدام مبارزینی چون دکتر رشوند که در اغلب جنگ افروزی‌های مرتجعین در ماههای اخیر به کمک مردم جنگ‌زده می‌شتافت و به مداوای آنان می‌پرداخت ماهیت خود را نشان می‌دهد و باز دیدیم که اعدام نظامیان انقلابی گروه گروه ادامه یافت تا جایی که پاره‌ای از نشریات وقیحانه به چاپ عکس لحظه تیرباران گروهی از رزمندگان پرداختند تا از این طریق افکار فاشیستی‌شان را به مردم تحمیل کنند. یوسف کشی‌زاده و امیر و سعید میرشکاری از دیگر انقلابیون راستینی بودند که در کردستان در راه آرمان جاودانه دفاع از خلق‌ها و زحمتکش‌ان دلیرانه جان باختند. یاد تمامی شهدای دلیر خلق گرامی باد.

شکست نهائی مرتجعین و جنگ افروزان بار دیگر به آنان درس بس عظیمی را خواهد آموخت که پیروزی از آن خلق‌هاست.

شلاق و شکنجه مسئله گرانی را حل نمی‌کند

در روز دوشنبه گذشته عده‌ای از مغازه‌داران در تهران توسط دادگاهها به اتهام گرانفروشی محکوم به زندان و یا شلاق در ملاء عام شده و حکم در مورد آنان به اجرا درآمد. حکم شلاق که حکومت آن را به مثابه حکمی انقلابی و مردمی در دستگاههای تبلیغاتی خود وانمود کرد البته اولین مورد شکنجه غیر انسانی کسبه و دکانداران نبوده و مسلماً "آخرین بارهم نخواهد بود. این شیوه‌ای است که حکومت مدعی است می‌تواند به توسط آن گرانی را حل کند. طبق این شیوه چاره واقعی پدیده‌هایی چون گرانی اجناس و کالاها اعمال زور و شکنجه و ایاد محیط رعب و وحشت در میان کسب و دکانداران بوده و در نتیجه به جای مبارزه با علت‌های اصلی گرانی یعنی سرمایه‌های انحصاری به مبارزه با معلول یعنی فروشندگان خرده‌پا و دکانداران

می‌پردازد. ما در شماره‌های گذشته نشریه بعثت‌های واقعی افزایش قیمت‌ها و گرانی در جوامع سرمایه‌داری و بخصوص سرمایه‌داری وابسته ایران پرداختیم. اگر چه گرانی و افزایش سرسام‌آور و روزافزون قیمت‌ها بیشترین سکینی و فشار را بر دوش زحمتکشان وارد می‌کند ولی فراتر از آن تمامی جامعه را تحت فشار قرار می‌دهد. این است که حاکمیت سیاسی در هر نظام اقتصادی - اجتماعی بنا بر ماهیت و منافع طبقاتی‌اش به‌چاره‌جوئی برمی‌خیزد. فی‌المثل دولت و به‌طور کلی حکومتی که تا مین منافع زحمتکشان را هدف اصلی خود قرار می‌دهد به شیوه‌ای، حکومت بورژوائی انحصارطلبان به‌شیوه‌ای و رژیم دیکتاتوری شاه خونخوار نیز به شیوه‌ای دیگر برخورد می‌کند.

حکومت زحمتکشان دست را روی ریشه مسئله می‌گذارد و گرانی را با سیستم سرمایه‌داری وابسته در ارتباط می‌بیند. در واقع هم اگر با دیدگاهی علمی با مسئله گرانی برخورد کنیم باید علت اصلی و ریشه‌ای آن را در وجود روابط سرمایه‌داری وابسته ایران و در حاکمیت سرمایه‌های انحصاری و در وابستگی اقتصادی ایران به جهان امپریالیسم ببینیم. اما در شرایط کنوسی ایران چگونه؟ در رژیمی که سرمایه‌داری و انحصارات در قدرت باشند قضیه درست بطور وارونه و عوضی نشان داده می‌شود. مثلاً "در مورد گرانی به جای ملی‌کردن واقعی تمام سرمایه‌های بزرگ در بخش‌های مختلف اقتصاد، انگشت روی کسبه و فروشندگان خرده‌پا می‌گذارند. عامل اصلی را رها نموده و به عامل فرعی می‌چسبند. کل را رها نموده و به جزئیات می‌پردازند. چنگال خونین سرمایه‌دار انحصارگر را برای چپاول و احتکار آزاد گذاشته و یقیه دکاندار و خرده‌فروشا می‌گیرند. حکومت ایران نیز به همین سیاق راه نجات از بحران را در شلاق و شکنجه در لایه عام دیده‌است.

آیا به شلاق بستن اصناف، کسبه و فروشندگان خرده‌پا که این روزها به‌طور روزافزونی در سرتاسر مناطق میهنمان به‌چشم می‌خورد مشکلی را حل خواهد کرد؟ اگر چنین امری امکان‌پذیر بود آنگاه مسلماً "رژیم آریامهری هم قادر به مهار افزایش قیمت‌ها می‌شد. اکنون خوب است هیئت حاکمه‌از

خود سؤال کند که چرا ما، موران تبهکار آریامهر، با آنهمه بگیر و ببند و جریمه اصناف و بازاریان به اتهام گرانفروشی قادر به جلوگیری از رشد قیمت‌ها و بحران اقتصادی نشد؟ چرا؟ زیرا رژیم خونخوار و ضد خلقی شاه ازیکسو خواهان جلوگیری از رشد قیمت‌ها و مهار نمودن بحران اقتصادی ای بود که هر روز نارضایتی توده‌ها را بیش از پیش دامن می‌زد و از سوی دیگر خودش نماینده قوی‌ترین گروه‌های مالی و سرمایه‌های انحصاری وابسته به امپریالیسم بود و عامل اصلی افزایش قیمت‌ها.

ما مطمئن هستیم که به شلاق بستن گرانفروش و اعمال فشارهایی از اینهم بالاتر بدون مصادره واقعی کلیه سرمایه‌های انحصاری به نفع خلق راه به جایی نخواهد برد. و نیز چنین اعمالی به هیچوجه قادر به سرپوش گذاشتن به ورشکستگی اقتصاد سرمایه‌داری وابسته ایران نبوده و افکار عمومی توده‌های وسیع خلق چنین کوششهایی را به شدت محکوم می‌کند. نه بسیج چماق به‌دستان اوباش و نه فریب مردم جهت دادن شعارهایی مضحک از قبیل " این کاسب بیگانه، در خاورمیانه، اعدام باید گردد" و نه هیچ حیل دیگری نمی‌تواند چند صباحی بیش دوام یابد. قوانین جبری اقتصاد سرمایه‌داری با قدرت مقاومت ناپذیری عمل کرده و می‌کنند و تا وضع بر این‌روال است فشار اقتصادی بر زندگی پرزحمت توده‌های خلق افزایش می‌یابد و آنانرا به میدان وسیعتری از مبارزه جهت کسب حقوق از دست رفته خود می‌کشاند.

از اعضاء و هواداران سازمان می‌خواهیم که علت واقعی گرانی را که ریشه در سلطه انحصارات جهانی دارد برای مردم توضیح دهند و به‌ویژه به این واقعیت اشاره کنند که دکانداران و خرده فروشان که خود در زمره زحمتکشان میهن به‌شمار می‌روند به هیچ وجه علت‌گرانی نیستند بلکه آنها نیز از گرانی زیان می‌بینند.

هدف کودتا از نظر امپریالیستها و ارتجاع داخلی چه بود

کابینه کودتا دو وظیفه اساسی داشت .

اول سرکوبی جنبش ضد امپریالیستی و تحکیم موقعیت سیاسی رژیم .

دوم - حل مسئله نفت که راهگشای مسائل اقتصادی در خدمت انحصارات

امپریالیستی ، پس از کودتا بود .

سپهد زاهدی شخصا " وظیفه اول را رهبری می کرد و علی امینی

مسئول حل مسئله نفت بود . در کابینه کودتا وابستگان امریکا و انگلیس همکاری

داشتند ولی حساسیت موقعیت ایجاب می کرد که به امریکا ولو موقتا " نقش

مهمی داده شود . به همین دلیل زاهدی و این اعضای اولین کابینه دکتر

مصدق (که عوامل امپریالیزم و امریکا بودند) چنین نقشی داشتند . سرکوبی

جنبش ضد امپریالیستی مردم توسط فرمانداری نظامی به بهای کشتن شکنجه

و اسارت هزاران تن از کمونیستها و ملیون ایران صورت گرفت که در این میان

رژیم ، کمونیستها را خط عمده به حساب می آورد و همه نیروی خود را برای

قلع و قمع آنها به کار گرفت .

جبهه ملی فاقد سازمان مخفی و تشکیلات محکم و منظم و اعضای قابل

توجهی بود ، بنابراین رژیم هم بهایی به آنها نمی داد .

وظیفه دوم کابینه کودتا که حل مسئله نفت بود ، پس از یک سال

سرکوبی جنبش جامه عمل پوشید . در قراردادی که به قرارداد " امینی

پیچ " معروف است یک کنسرسیوم بین المللی نفت ایران را تصاحب کرد .

در این کنسرسیوم انحصارات انگلیسی ۴۵/۶ ، امریکائی ۴۰ ، هلندی

۴/۸ و فرانسوی ۶ درصد سهم داشتند . به این ترتیب امریکا به هدف دیرین

خود که شرکت در نفت ایران بود رسید .

چگونه باید از تاریخ درس گرفت ؟

شکست ۲۸ مرداد ضربه سنگینی بود بر پیکر جنبش دموکراتیک و ضد

امپریالیستی مردم ما . این ضربه جنبش را دهها سال به عقب برد . اگر در

مقابل کودتای ۲۸ مرداد نیروهای انقلابی هشیار بودند ، اگر به موقع به

مقابله انقلابی برمی‌خاستند چه‌بسا اکنون جنبش خلق ما در مرحله‌ای بس پیشرفته‌تر قرار داشت. ولی اگر چه برای ما اگرها مطرح نیست ولی می‌توانیم با شناخت در گذشته، اجازه ندهیم حوادث ناگوار گذشته تکرار شود.

با قیام شکوهمند بهمن ماه جنبش دموکراتیک ضد امپریالیستی خلقهای ماتوانست دوره‌ای از جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی را پشت سرگذارد. سقوط سلطنت ۲۵۰۰ ساله پیروزی بزرگی برای ماست. اما اگر جنبش خلق که در قیام بهمن ماه توانست به حاکمیت سیاسی شاه و سرمایه‌داران وابسته بوروکرات خاتمه دهد و شکل حاکمیت را عوض کند ادامه نیافته و به عمق نرفته، تا سیستم سرمایه‌داری وابسته را دگرگون سازد، بدون شک انقلاب نیمه‌کاره مانده‌است. بنابراین میتوان گفت علیرغم تمام فداکاری‌ها و خون‌های گرفته‌شده، تغییر آنچنانی و ماهوی صورت نگرفته‌است. شکل حاکمیت سیاسی از سلطنتی به جمهوری تبدیل شده و یک سلسله تغییرات روبنائی حاصل گشته‌است. مصدق نیز می‌خواست تنها با تغییر فرم حاکمیت به تسلط امپریالیسم و ارتجاع پایان دهد. او بنیادهای اساسی حاکمیت را دست نخورده باقی گذاشت. فتودالیسم دست‌نخورده باقی ماند و نتیجه آن شد که فتودالها و سران عشایر عمدتاً "به عنوان نیروی ضد انقلاب علیه جنبش اقدام کردند. و دهقانان هم که منافع بلاواسطه خود را در انقلاب نمی‌دیدند بطور وسیع و سرتاسری در جنبش شرکت نکردند. ارتش و شهربانی و سایر ابزارهای سرکوب کلاً "دست نخورده باقی ماندند و عامل کودتائی شدند. نتیجه آن که درس نگرفتن از تاریخ، ما را به همان سرنوشت دچار خواهد ساخت و شکست دیگری در انتظار ماست.

اکنون مسئله بر سر این است که چگونه "دستاوردهای قیام خونین خلق را که هر روزه ملعبه دست نیروهای ارتجاعی و عملاً "در خدمت امپریالیسم می‌شوند حفظ کرد". و چگونه با ضد انقلاب و امپریالیسم به مبارزه ادامه داد. ما بارها گفته‌ایم تنها موقعی می‌توان مضمون و محتوای انقلاب ضد امپریالیست را تحقق بخشید که توده‌ها قادر باشند وسیعاً "در سرنوشت

خویش شرکت کرده و بنیادهای دموکراتیک به طور فزاینده‌ای گسترش یابند. اما درست برعکس آن فشار به نیروهای انقلابی تا سرحد نابودی آنها گسترش می‌یابد. فعالیت‌های دموکراتیک کارگران و زحمتکشان و سایر اقشار خلق تعطیل می‌شود و هر نوع فعالیت دموکراتیک نیز سرکوب می‌شود مسئله خلع سلاح مردم مطرح می‌شود و باز این اقدامات علیه نیروهای انقلابی و مردم هنگامی صورت می‌گیرد که این روزها. کرارا خبر از دخالت مستقیم امپریالیسم امریکا از خلیج فارس و یا دخالت غیر مستقیم آن از درون توسط عوامل و ایادیش در رسانه‌های گروهی مطرح می‌شود. آیا این مسائل در تناقض با هم نیستند؟ اگر واقعا "خطر دخالت امپریالیسم و توطئه عوامل رژیم سابق مطرح است پس چرا به عوض بسیج مردم و استفاده از تمام نیروهای ضد امپریالیست و دموکرات جامعه برای سرکوب ضد انقلاب به سرکوبی مردم پرداخته و می‌خواهند خلع سلاح عمومی را عملی کنند؟ آیا این امر خلع سلاح کردن مردم و نیروهای انقلابی در مقابل ضد انقلاب نیست. آیا این به قول معروف "بستن سنگ و باز کردن سنگ نیست؟" آیا این مسئله واقعه پارک اتابک در زمان انقلاب مشروطه را به یاد نمی‌آورد که مجاهدین و فدائیان مشروطه نظیر ستارخان و باقرخان را در مقابل ضد انقلاب و امپریالیسم خلع سلاح کردند تا زمینه برای روی کار آمدن رضاخان فراهم شود. آیا این اقدامات ضد دموکراتیک و خلع سلاح عمومی مردم روزهای قبل از ۲۸ مرداد را به یاد نمی‌آورد که در مقابل تجهیز ضد انقلاب مردم دست خالی و سلاح بودند هر چند شرایط جامعه ما در حال حاضر با زمان ۲۸ مرداد تفاوت داشته و نقش نیروها تغییر کرده است ولی هنوز مسائلی وجود دارد که در مقایسه با ۲۸ مرداد می‌توان از آن عبرت گرفت.

- شکست ۲۸ مرداد به ما می‌آموزد که پیشاهنگ واقعی و انقلابی طبقه

کارگر باید صف مستقل خود را در میان نیروهای دیگر حفظ کند . برای خود برنامه و استراتژی مشخص داشته باشد و برای مقابله با ضد انقلاب و امپریالیسم در وهله اول به نیروی خود متکی باشد . ضمن آنکه باید برای همکاری و وحدت با سایر نیروهای دموکرات و ضد امپریالیست بکوشد .

— شکست ۲۸ مرداد دبه ما می آموزد که پیشاهنگ طبقه کارگر باید در مبارزه علیه دشمن با قاطعیت انقلابی عمل کرده و همیشه آماده باشد از سادهترین تا عالیترین اشکال مبارزاتی استفاده کند .

— و بالاخره شکست ۲۸ مرداد به ما می آموزد که پیشاهنگ طبقه کارگر باید تا پیروزی نهائی بر دشمن خلق ، دشمن و توطئه های آن را دست کم نگرفته و همیشه برداشت روشنی از حرکات دشمن داشته و به موقع درصدد مقابله قاطع و تا پای جان برآید .

اینها درسهایی است که ما برای پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک خود از واقعه ای نظیر کودتای ۲۸ مرداد می توانیم بیاموزیم .

رهنمودی چند به هواداران

رفقا!

یورش وسیع و گسترده نیروهای انحصارگر و عوامل امپریالیسم و صهیو-نیسم به نیروهای انقلابی مدافع منافع زحمتکشان آغاز گشته است . ما این موج تهاجم را پیش بینی کرده بودیم و خوب می دانستیم که دیری نخواهد پائید که نیروهای انقلابی و مبارز مورد حمله و پیگیری قرار خواهند گرفت .

هنوز چند ماهی بیش از قیام شکوهمند مردم نگذشته است و مردم هنوز خاطره دیکتاتوری و اختناق پهلوی و گذشته ننگین نیروهای ضد مردمی را از یاد نبرده اند .

مردم به یاد دارند که چگونه صدای حق طلبانه توده های زحمتکش و

نیروهای انقلابی منافع آنان با شکنجه، زندان و تیرباران پاسخ داده می شد مردم به یاد دارند گذشته خونین و تابناک فدائیان خلق و سایر نیروهای انقلابی را که چگونه با ایمان خدشه ناپذیر به پیروزی خلق در مقابل آن همه جنایت و ددمنشی مزدوران و سرسپردگان امپریالیسم و سرمایه داران وابسته، یک لحظه نیز از پای ننشستند و در سنگر زحمتکشان حماسه آفریدند.

مردم به یاد دارند که چگونه رژیم سرسپرده شاه نیز انقلابیون و فدائیان خلق را خرابکار و عامل بیگانه معرفی می کرد و دسته دسته آنان را به زندان می افکند و یا روانه میدانهای تیر می کرد. و چگونه تاریخ حقانیت نیروهای انقلابی و راستین خلق را به اثبات رساند و عوامل امپریالیسم را رسوانمود. مردم به یاد دارند که چگونه سرکوب خشن، دیکتاتوری و اختناق در برابر نیروی زحمتکشان درهم شکست و بساط ننگین رژیم دیکتاتوری شاه درهم پیچیده شد.

مردم میهنمان که تجربیات خونین و گرانبهای مبارزه علیه دیکتاتوری و امپریالیسم را از سر گذرانده اند و بخاطر آزادی و استقلال و قطع نفوذ امپریالیسم و تاءمین حقوق توده های زحمتکش خلقهای مبارز میهنمان هزاران شهید داده اند، بار دیگر زیر بار اختناق و سرکوب نخواهند رفت و سرکوب نیروهای انقلابی و توده های زحمتکش را تحمل نخواهند کرد.

مردم به خاطر آزادی و نابودی همه مظاهر ستم و استثمار امپریالیستی خون داده اند و اجازه نخواهند داد که خون شهیدان راه آزادی پایمال گردد.

هنوز چند ماه از قیام شکوهمند بهمن ماه نگذشته است که انحصارطلبان و عناصر وابسته به امپریالیسم با سرکوب نظامی و باتوسل به شیوه های تروریستی آشکار و تحریک چماق به دستان و ایجاد محیط رعب و وحشت و برقراری خفقان اختناق و دیکتاتوری به کشتار نیروهای انقلابی و توده های زحمتکش ستم دیده و مبارز میهنمان پرداخته اند. آنها با فریب توده ها سعی می کنند مردم را رو در روی هم قرار دهند تا با ایجاد جنگ داخلی

و برادر گشی و تشدید تضادهای درون خلق به اهداف خود برسند. در این میان هستند کسانی که ناخواسته و یا ندانسته در راهی قدم گذارده‌اند که نتیجه آن چیزی جز هموار کردن راه برای سلطه کامل امپریالیسم نخواهد بود و سرانجام خود نیز در آتشی که در بر افروختن آن سهم بوده‌اند، خواهند سوخت. مزدوران سر سپرده امپریالیسم تلاش می‌کنند تا از هر وسیله‌ای برای تشدید درگیری استفاده کنند و بازهم کارگران، دهقانان، زحمتکشان، پیشه‌وران و روشنفکران و همه اقشار و طبقات خلق را به بند بکشند و خون دهها هزار شهید به خون خفته خلق را تقدیم اربابان غارتگر خود کنند و دستاوردهای قیام قهرمانانه مردم را نابود سازند. اما ما ایمان داریم که تلاش آنها دوامی نخواهد آورد و فریب توده‌ها دیری نخواهد پائید و ما با نثار بی دریغ خون خود در راه آگاهی دادن به توده‌ها و افشای عوام‌فریبان و مزدوران وابسته به امپریالیسم و پیشبرد مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع از هیچ تلاشی فروگذار نخواهیم کرد.

انقلابیون راستین در هر گوشه از جهان ثابت کرده‌اند که در سخت‌ترین شرایط نیز با در پیش گرفتن شیوه‌های مناسب فعالیت توانسته‌اند مبارزه را به پیش ببرند و پیروز شوند.

در شرایط کنونی که نیروهای انقلابی مورد یورش و هجوم همه‌جانبه‌ای قرار گرفته‌اند باید با در پیش گرفتن شیوه‌های مناسب برای فعالیت مبارزاتی توطئه سرکوبی نیروهای انقلابی و جنبش خلق را که تدارک دیده شده‌است، خنثی نمود و یکبار دیگر نشان داد که اراده خلق شکست‌ناپذیر است.

نیروهای انقلابی راستین پایداری، شکیبائی و شهامت انقلابی خود را در سخت‌ترین شرایط و در زیر شدیدترین فشارها نشان دادند و اکنون نیز با در پیش گرفتن شیوه‌های مناسب فعالیت، هوشیارانه دسیسه‌ها را افشاء کرده و با انضباط انقلابی خویش، در حفظ و گسترش نیروهای انقلابی تلاش خواهند کرد. در شرایط حساس کنونی برای مقابله با توطئه

هایی که به قصد سرکوب نیروهای انقلابی تدارک دیده می‌شود، سازمان لازم می‌داند رهنمودهای زیر را برای فعالیت هواداران و کلیه نیروهای مبارز اعلام نماید.

۱- وقایع روزهای اخیر نشان داد که حاکمیت کنونی می‌کوشد تا آزادی‌های نسبی چند ماه اخیر را مهار کند و امکانات فعالیت سیاسی علنی از قبیل داشتن دفاتر علنی، روزنامه‌رسمی پخش اعلامیه و تراکت، فروش کتاب، تشکیل اجتماعات و غیره... را از میان بردارد. طبعاً این کوشش ما را اجباراً "متوجه اشکال دیگر فعالیت سیاسی خواهد کرد.

در شرایط نوین ایجاد هسته‌های انتشاراتی کارائی بیشتر و ضربات احتمالی کمتری خواهد داشت. بنابراین هسته و محافل هوادار باید در جهت گسترش این قبیل امکانات تلاش کنند و در صورتی که کمبود اعلامیه‌های سازمان در یک منطقه محسوس بود در تکثیر آن بکوشند.

یاد گرفتن فن چاپ، طرز کار با پلی‌کیپی دستی، تایپ کردن از وظائفی است که باید حتماً مورد توجه قرار گیرد. باید برای مقابله با شرایط سخت‌تر و فشار بیشتر همواره آماده‌بود. انقلابیون راستین خلق نشان داده‌اند که فشار و اختناق هر قدر هم که شدید باشد بازهم قادر نیست صدای آنان را خاموش سازد.

۲- توزیع نشریات سازمان به هر طریقی که ممکن است (نیمه‌علنی، خصوصی) از وظائف هواداران است. توزیع نشریه کار به‌طور خصوصی و پیگیر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چرا که می‌تواند ارتباط دائمی به وجود آورد.

۳- نیروی سرکوبگر می‌کوشند با ایجاد محیط رعب و وحشت، مانع هر نوع حرکتی بشوند. اوباش، چاقوکشان حرفه‌ای تحت حمایت نیروهای انتظامی آماده‌اند درگیری‌های پراکنده ایجاد کرده و بدین وسیله سلطه خود را تثبیت نمایند. این درگیری‌ها چنانچه با یک مقاومت سنجیده و سازمان یافته نباشد در عمل محیط ترور و ارباب را دامن می‌زند.

در این روزهای حساس هواداران موظفند ضمن اینکه اوضاع را به‌دقت زیر نظر داشته و ارتباط خود را با محیط‌های فعال حفظ می‌کنند از تجمع خود بخودی و درگیری‌های ناخواسته به‌پرهیزند .

۴- توزیع اعلامیه و تراکت بطرق گوناگون ، پخش اعلامیه در خانه‌ها و ماشین‌ها و در صورت امکان نصب آن در محلات و مناطق مناسب و پررفت و آمد و مراکز تجمع مردم از وظایف دائمی و مستمر هواداران است . پخش باید جزو وظایف روزمره هواداران درآید . بخصوص هواداران فعال موظفند خود نیروی پخش‌تربیت کنند . نیروئی که بتواند در شرایطی به‌مراتب سخت‌تر نیز به‌کار توزیع ، پخش و نصب روزنامه‌ها و اعلامیه و پوستر و غیره ادامه دهد . بخصوص توصیه می‌شود در نقاطی که از نظر سیاسی فعالیت‌ترین نقاط شهر محسوب می‌شوند پوسترها و بخصوص اعلامیه‌های سازمان را با رعایت احتیاط لازم نصب کنند .

۵- در شرایط آتی به‌علت وجود سانسور در رادیو - تلویزیون و تعطیل مطبوعات اخبار و حقایق به‌گوش مردم نخواهد رسید . هواداران موظفند تا در هر محل که می‌توانند یا به‌هر صورت که صلاح می‌دانند روزنامه‌های دیواری مناسب درست کنند و اخبار و وقایع صحیح را که سانسور می‌کنند انتشار دهند و با توضیحات لازم در حاشیه آن وسیعاً دست به افشاگری بزنند . تجربه روزنامه‌ها و پوسترهای افشاگرانه که معمولاً دانشجویان روبروی دانشگاه نصب کرده‌اند نشان داده است که افشاگری توسط روزنامه یکی از مؤثرترین شیوه‌ها است . ضرورت ندارد که روزنامه دیواری دارای امضاء یا جبهه‌گیری مشخص به‌سود سازمان باشد . مساءله اصلی افشاگری و طرح اخبار و حقایق برای مردم است در این زمینه باید دقیقاً مواظب بود که اخباری که در روزنامه دیواری نوشته می‌شود صحیح و درست باشد . هر نکته‌ای که می‌نویسید باید قبلاً " صحت آن تائید شده باشد .

۶- به‌وسیله شابلون مخصوص (انگ) که خود می‌توانید آن را درست

کنید و یا به هر وسیله دیگر که می‌دانید شعارهای سازمانی و به‌ویژه شعارهای روز را بردیوارها بنویسید. متن شعارها را از تراکت‌ها یا از روزنامه کار انتخاب کنید. شعارهایی که انتخاب می‌کنید حتماً باید برای مردم محل قابل درک و فهم باشد. مثلاً "شعارهایی که صرفاً" و "آزادی سیاسی دفاع می‌کند برای مناطقی که سطح آگاهی سیاسی بسیار پائین است مناسب نیست.

۷- عناصر مزدور ساواکی و اوباش فتنه‌جو که همان چماق بدست‌های رستاخیزی هستند اخیراً میدان فعالیت یافته‌اند و در پوشش‌های مختلف به توطئه مشغولند. شناسائی آنها و جمع‌آوری اطلاعات لازم پیرامون آنها از وظایف هواداران است. نباید فرصت داد جنایتکاران و آنان که علیه خلق توطئه می‌کنند از چنگال انقلاب بگریزند. در عین حال باید با هوشیاری کامل و تدابیر امنیتی لازم هر توطئه آنها را علیه عناصر انقلابی خنثی کرد. نباید ساده‌لوح بود. مزدوران ساواکی و جنایتکاران وابسته به رژیم منفور شاه این‌بار در میان مردم نفوذ کرده‌اند و به دنبال قربانیان رام و بی‌آزار می‌گردند.

۸- هسته هوادار تنها در صورتی می‌تواند در مبارزه سیاسی کنونی فعالانه شرکت کند که از نیروهای سیاسی موجود و مواضع هر کدام یک ارزیابی دقیق در دست داشته باشد. تحلیل دائمی و سریع اوضاع سریعاً "منحول کنونی و تطبیق تاکتیک‌ها با آن اوضاع از مهمترین وظایف هسته‌ها است. کسب خبر به‌ویژه از مناطق حساس، تحلیل و جمع‌بندی آن پیش‌بینی اوضاع و احوال و تغییراتی که ممکن است در مواضع، سیاست و وضعیت هریک از طرفهای درگیر پدید آید، تحلیل ماهیت طبقاتی هر یک از آنها از وظایف حتمی هسته‌ها است.

۹- تهیه و حفظ تدارکات و امکانات مالی برای نیازهای هسته و سازمان از وظایف مبرم است. تهیه تدارکات از هر قبیل که باشد باید مورد توجه جدی قرار گیرد. برای حفظ این امکانات باید تدابیر امنیتی لازم اتخاذ

شود. تجربه نشان داده است که پس از ضبط اموال ما هیچکس و هیچ قانونی خود را مؤظف به پس دادن آنها نخواهد دید. خانه و محل زندگی هواداران فعال نباید به گونه‌ای باشد که امکان تماس با محیط و مردم را تضعیف کند. در عین حال نظر به شرایط بسیار ناپایدار کنونی هواداران فعال باید تدابیر امنیتی لازم را برای مقابله با موج تهاجم ضد انقلابی بیاندیشند. باید ضمن انجام وظایف انقلابی خود کوشید تا با حداقل امکانات و با حداقل ضربات بیشتر عملکردها به دست آید.

۱۰- محافل و هسته‌های هوادار موظفند ارتباطات توده‌ای خود را گسترش دهند. منظور از گسترش ارتباطات توده‌ای صرف پیوند خوردن با محیط‌های کارگری و دهقانی نیست. هر هوادار فعال موظف است با سایر هواداران رابطه برقرار کند و این روابط را در جریان همکاری‌های عملی از قبیل تکثیر، پخش شعار نویسی، کار تبلیغی، مطالعه آثار تئوریک و سایر آموزشهای لازم گسترش دهد و بدین وسیله هوادارانی را که می‌شناسد متشکل کند. برنامه‌ها و سیاست سازمان و رهنمودهای سازمانی را برای آنان توضیح دهد. رعایت ضوابط فعالیت در شرایط نیمه علنی و مخفی و آموزش این ضوابط به هواداران کم تجربه بسیار ضروری است.

۱۱- روزهای بسیار حساس و متحولی را پشت سر می‌گذاریم. هواداران باید وظایف روزمره خود را چنان تنظیم کنند که با سرعت کافی امکان تحرک و تطبیق خود با شرایط جدید را داشته باشند. نباید در کارهای عادی و جاری غرق شد. پس از یورش سرکوبگرانه‌ای که آغاز شده است باید تحرک لازم را برای منطبق کردن فعالیت خود با شرایط جدید و اتخاذ شیوه‌های نوین را داشته باشیم و باید آمادگی برای مواجه شدن با هر تحولی راداشته باشیم و بتوانیم به سرعت شیوه‌های فعالیت خود را تغییر دهیم.

۱۲- بار دیگر تاءکید می‌کنیم رفقا باید با پشتکار و انرژی و بارعایت کامل اصول امنیتی-فعالیت خود را گسترش دهند. در شرایط کنونی سازماندهی نیروهای انقلابی از وظایف بسیار مهم و اساسی‌مان می‌باشد باید پیگیر و فعال

برای سازماندهی نیروها بکوشیم .
گسترده‌باد همکاری و همگامی همه آنان که در راه ایرانی
آزاد و دموکراتیک مبارزه می‌کنند .

مرگ بر امپریالیسم و عوامل داخلی

سازمان چریکهای فدائی خلق - ایران ۱ شهریور ماه ۵۸

خلق‌های قهرمان ایران

میهن ما روزهای دشواری را می‌گذراند اکنون شش ماه پس از سرنگونی
رژیم جنایتکار شاه و درهم شکستن دستگاه اهریمنی ساواک نه‌تنها طبقات
محروم و ستمدیده خلق هنوز نشانی از بهروزی و شادگامی به‌چشم خویش
ندیده‌اند ، نه‌تنها امید و آرزوی آزادیخواهان و انقلابیون خلق و همه
خونهای که از آنها ریخته شد در بوته فراموشی افتاده است ، بلکه یک‌جنگ
کور و غیر عادلانه را نیز بر خلق قهرمان کرد خلقی که بی‌شک زببند نام
قهرمان خلقهای ایران است ، تحمیل کرده‌اند .

آنان که به‌تازگی به‌قدرت رسیده‌اند با تنگ‌نظری ، انحصارطلبی ،
برتری‌جوئی ، ندانم‌کاری و محاسبات غیر واقعی و خیالی خود جنگی شوم ،
ناخواسته و خانمان‌برانداز را در بخشی از میهن ما شعله‌ور ساخته‌اند . جنگی
که بی‌تردید طی آن خون بسیاری از هموطنان زحمتکش ما به‌زمین ریخته
خواهد شد که متأسفانه هر قطره‌اش آتش کینه و عداوت کور و بدفرجامی
را که امپریالیسم زخم خورده می‌کوشد در میان خلقهای ایران به‌پاکندتیزتر
می‌کند .

آنان که امروز ، از قضاوتی عادلانه درباره طرفهای درگیر درجنگ

کردستان طفره می‌روند، آنان که امروز دانسته یا ندانسته تخم کینه و نفرت از خلق کرد و انقلابیون و مبارزین خلق‌کرد را در دل سایر خلقهای ایران می‌باشند و آنانکه امروز به هر دلیلی که باشد از بیان حقایق دربارهٔ کردستان خودداری می‌کنند، بی‌گمان فردا در برابر همهٔ این فجایعی که رخ می‌دهد در برابر خلقهای محروم ستمکش ایران و در برابر تاریخ مسئول هستند و باید پاسخگو باشند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، بنابر سرشت خود و از آنجا که صداقت انقلابی را گرمی‌ترین خصلت هر نیروی انقلابی می‌شمارد، نمی‌تواند و نباید برای جلب حسن نظر آنان که اشتباه می‌کنند و اشتباهشان به قیمت خون هزاران هم‌میهن ما تمام می‌شود و یا به خاطر مصون ماندن از ستمپاشی مفرضینی که آگاهانه در خدمت اهداف امپریالیسم درآمده‌اند و تنها به فکر التیام زخمهای او و بازگردانیدن اوضاع به حال سابقند از بازگو کردن حقایق برای مردم میهن خویش چشم‌پوشد.

وقتی ما از وظایف انقلابی خود که بازگو کردن حقایق برای مردم است سخن می‌گوئیم، وقتی به حکم صداقت انقلابی و علیرغم سیاست - بازی دستگاههای تبلیغاتی می‌کوشیم مردم را از واقعیت هرآنچه در میهنشان می‌گذرد آگاه کنیم ما را متهم می‌کنند که یک مشت جوان احساساتی و سی‌ساله هستیم که خیال می‌کنیم قیم همهٔ مردمیم.

فدائیان خلق واقعا " همان جوانان پرشور و شوقی هستند که افتخار می‌کنند روی پای خود برخاسته‌اند و پیکاری بی‌امان و آشتی‌ناپذیر را با تمام مظاهر ستم ملی و طبقاتی آغاز کرده‌اند. جوانانی هستند که بنابر جوهر خود در برابر هر ظلم و ستمی که روا می‌شود و در هر کجا که حق‌کشی و زور گوئی باشد، هر جا که دروغ و نیرنگ و فریب مردم، چه در کارخانه چه در مزرعه، چه در ارتش و چه در کردستان و هر جای دیگر، پا گذاشته باشد به اعتراض بر می‌خیزد. فدائیان خلقند و هرگز از آرمان خلق دست

نخواهند کشید . همه هستی ما از آن خلق ما است و راه ما راه خلق است . کسی که راه حق و حقیقت را پیش گرفته است ، کسی که از مظلومان ، از ستمدیدگان ، از کارگران و دهقانان دفاع می کند بی تردید مورد طعن و لعن قرار می گیرد و هزاران افترا را به جان خواهد خرید . راست گوئی و حقیقت جوئی و دفاع از حق محرومان بدون شک صاحبان قدرت را به خشم می آورد . آنانکه درد و رنج مردم و مسببین واقعی آن را فاش و برملا می سازند بی شک دشنامهای بسیاری را به جان خواهند خرید .

ولی قدرت ما را هرگز از راه به در نبرده است . طعم تکیه بر کرسی قدرت نیست که ما را به میدان پیکارهای بی امان کشانیده است . این درد و رنج توده ها است که محرک ما است . این عشق و ایمان ما به آرمان شکوهمندمان یعنی رهائی توده ها است که ما را به میدان کشیده است .

فدائیان هرگز در پی به دست آوردن نام و آوازه فدائی نبوده اند . ما شهرت طلب نیستیم ، شهرت ما در شهادت ماست و نام هر فدائی خلق تنها پس از شهادت او بر سنگ قبرش (چنانچه یافت شود) حک خواهد شد . ما قیم خلق نیستیم ، ما فدائی خلقیم و هرگز جانب خلق را رها نکرده و آرمانی جز رهائی خلق از قید همه مظاهر ستم ملی و طبقاتی در سر نداریم . باشد که آفتاب حقیقت به در آید و خلق خود قضاوت کند که دوستدار واقعی وی کیست بی گمان چنین روزی خیلی دور نیست .

چه کسانی در کردستان ضد انقلابی اند؟

سرکوب بی رحمانه خلق کرد و گسترش ابعاد جنگ در پاوه و سایر نقاط کردستان که تاکنون به کشته شدن چند صدتن از مردم ستم دیده کردانجامیده است بار دیگر خاطرات فجایع شوم رژیم گذشته را در اذهان مردم زنده کرده است . اکنون این سؤال برای مردم مطرح است که به راستی چه کسانی در کردستان توطئه و جنگ افروزی می کنند و چه کسانی ضد انقلابی اند؟

از آنجا که در شرایط حساس کنونی رویدادهای کردستان تأثیر به سزائی در سیر حوادث و رویدادهای سراسر ایران دارد، ما وظیفه خود می‌دانیم موضع خود را دربارهٔ مسائل و اوضاع کردستان برای مردم مبارز ایران توضیح دهیم.

ما در این تحلیل نشان خواهیم داد که انقلاب و ضد انقلاب در کردستان کیست و چگونه معنای آن از جانب برخی نیروها تحریف و واژگون نشان داده شده است. ما نشان خواهیم داد، چگونه کوشش می‌شود مبارزات حق‌طلبانه خلق‌کرد و نیروهای انقلابی منطقه را خدشه‌دار سازند و به این ترتیب جو مساعدی برای اجرای توطئه امپریالیسم که سرکوب همه‌جانبهٔ خلق کرد و پراکندن تخم کینه و نفاق بین خلقهای قهرمان میهن ماست، فراهم آورند. در میان خلقهای مبارز ایران، خلق کرد از ویژگی مبارزاتی خاصی برخوردار بوده است و به خاطر مبارزات پی‌گیر و مداومش بیش از هر خلق دیگری مورد سرکوب قرار گرفته است. ستم ملی و طبقاتی همراه با سرکوب پلیسی و نظامی با شدت هرچه تمامتر در کردستان اعمال می‌شد. بدین ترتیب این خلق محروم از ابتدائی‌ترین حقوق انسانی در عقب‌ماندگی اقتصادی و فرهنگی نگاه داشته شد و بقایای پوسیده نظام فئودالی همچنان موجودیت خود را به عنوان پایگاه اصلی ارتجاع در منطقه حفظ نمود. رژیم ضد خلقی سابق با انجام اصلاحات ارضی فرمایشی راه رشد سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم را در میهن ما هموار نمود. اما از آنجا که در کردستان با مبارزات مداوم توده‌های زحمتکش روبرو بود، جهت سرکوب توده‌ها علاوه بر ارتش، ژاندارمری، پلیس، ساواک و... به فئودالها و مرتجعین محلی نیز تکیه داشت و از آنها به عنوان عوامل مرتجع و نفاق‌افکن علیه جنبش خلق کرد استفاده می‌نمود و این باعث دوام موجودیت فئودالها و ایادی آنها

در فردستان تردید، بدین لحاظ صف صد انقلاب در ددسه عبار بود ار رژیم سابق و تمامی ارگانهای سرکوبگر ضد خلقی اش به اضافه خانها، فئودالها و ایادی مزدور و مرتجع آنها. در صف انقلاب نیروهای انقلابی، توده‌های محروم دهقانان، کارگران و زحمتکشان شهر و روستا، کسبه، پیشه‌وران و دیگر اقشار خلق جای داشتند.

با اوج‌گیری مبارزات آزادی‌بخش مردم، خلق کرد که در سقوط رژیم وابسته به امپریالیسم پیروزی مبارزه تاریخی خود و سایر خلقهای ستم‌دیده ایران را می‌دید فعالانه در آن شرکت نمود و در جریان قیام نقش شایان توجهی ایفا کرد آنها همچون سایر مردم میهن ما در اعتصابات، تظاهرات و نبردهای مسلحانه شرکت نمودند و دژهای ارتجاع را یکی پس از دیگری در منطقه فتح کردند. دهها پاسگاه ژاندارمری توسط دهقانان ستم‌دیده کردستان خلع سلاح شد و در شهرها نیز مراکز ستم و سرکوب توسط مردم به پا خاسته درهم کوبیده شد و سلاحهای آن به نفع خلق مصادره شد.

خلق کرد می‌اندیشید که در ایران آزاد شده به آرمانها و خواستههای عادلانه‌ای که سالها به خاطرش جنگیده و شهدای بسیار داده است خواهد رسید و حاکمیت جدید، حقوق ملی این خلق ستم‌دیده را در چهارچوب ایران آزاد به رسمیت خواهد شناخت. اما از آنجائی که حاکمیت بنا به ماهیت طبقاتی‌اش جریان مبارزات ضد امپریالیستی مردم را در نیمه‌راه متوقف نمود، تحقق خواستههای خلق کرد را نیز همانند خلقهای دیگر غیر ممکن ساخت و اوضاع به‌گونه‌ای سیر نمود که صف‌بندی جدیدی از نیروهای انقلاب و ضد انقلاب را در منطقه پدید آورد.

در یک طرف توده‌هایی قرار داشتند که خود را آزاد شده احساس می‌کردند در طرف دیگر عوامل مزدور و سرسپرده رژیم سابق بودند که پایه‌های قدرتشان در منطقه تا حدود زیادی دست‌نخورده باقی مانده بود و امکانات کافی نیز در اختیار داشتند. آنها تلاش نمودند تا با ایجاد اتحادیه‌های فئودالی و اجیر کردن مزدوران مسلح و بیرون راندن دهقانان

از زمین‌ها و گرفتن باج و خراج از آنها قدرت ارتجاعی خود را در منطقه تثبیت کنند. مسلماً دهقانان و زحمتکشان کردستان در مقابل تهاجم فئودالها و خان‌ها ساکت نمی‌ماندند و مسلحانه از زمین و کاشانه خود دفاع می‌کردند و اساساً بر محور همین مسئله بسیار حیاتی، یعنی حفظ زمین و دفاع از روستاها بود که ضرورت تشکیل شوراهای دهقانی در کردستان نیز پیش آمد.

در بسیاری از نقاط دهقانان جهت دفاع از منافع خویش در شوراها و اتحادیه‌های دهقانی متشکل شدند. فئودالها نیز پس از متشکل شدن بارها و بارها به روستاها حمله کردند و دهقانان بسیاری را از زمینهایشان بیرون راندند و با تکیه بر مزدوران مسلح خود به تهدید و ارباب مردم دست زدند. چنانکه نمونه‌های این اعمال جنایتکارانه را در جریان بیرون راندن دهقانان ترگور و مرگور و سوما برادوست و شاپور شاهد بودیم این دهقانان آواره پس از چندین روز تحصن در ارومیه بدون اینکه به خواسته‌های آنان پاسخی داده شده باشد پراکنده شدند. پس از آن تهاجم گسترده فئودالها و مرتجعین محلی علیه دهقانان و زحمتکشان بخصوص در شمال کردستان، با حمایت آشکار کمیته‌های انقلاب در ارومیه به سرپرستی روحانی نمای مرتجع، ملاحظاتی آغاز شد و آنها روز به روز بر تحریکات و تجاوزات خود افزودند. ما در تمام درگیری‌ها و تحریکات ضد انقلابی شاهد نقش فعال فئودالها و سایر مرتجعین و مزدوران محلی بوده و هستیم. آنچه در سنندج اتفاق افتاد و در نقده و مریوان، پاوه و سایر نقاط تکرار شد عمدتاً ناشی از تحریکات این نیروهای ضد انقلابی است. در چنین شرایطی است که ارتش و سپاه پاسداران با اعزام توپ و تانک، هواپیما و فانتوم در کنار این نیروهای مرتجع قرار گرفته و نیروهای سرکوبگر خود را برای قتل عام زحمتکشان

ستمیدیده خلق کرد گسیل داشته است .

بدین لحاظ حاکمیت جدید ، با اتخاذ چنین مواضعی در برابر خلقها و خواسته‌های آنها نتوانسته‌است در میان زحمتکشان این خلقها پایگاهی به دست آورد و در مقابل آنها قرار گرفت . حوادث نرده ، مریوان و اکنون‌پاوه در سراسر کردستان نشان می‌دهد که توده مردم کرد اعتمادی به سیاست نیروهای حاکم ندارند و این واقعیتی است که نادیده انگاشتن آن عامل اصلی توسل به راه حل نظامی و لشکرکشی به کردستان است . این واقعیتی است که اکنون در کردستان جریان دارد و هیچگونه تبلیغاتی نمی‌تواند حقایق را از چشم توده‌های کردستان که خود عملاً " با آن روبرو هستند پوشیده دارد .

این روزها در هر گوشه از ایران می‌شنویم که مبارزه وسیعی را علیه حزب دموکرات کردستان و سایر سازمانهای انقلابی خلق کرد سازمان داده‌اند . هسته اصلی این مبارزه جدا کردن خلق کرد از حزب دموکرات کردستان و سایر سازمانهای انقلابی و مبارز آنست . این روزها اینطور تبلیغ می‌شود که گویا آراء مردم به سود حزب دموکرات در انتخابات مجلس خبرگان نتیجه تحمیل و فشار اسلحه بوده است و دهقانان کرد هیچکدام حزب دموکرات را قبول ندارند . ما معتقدیم ادامه همین سیاست و همین تبلیغات است که راه حل سیاسی مسئله کردستان را به راه حل نظامی کشانیده است . آنان که چنین تصور می‌کنند بهتر است به کردستان بروند و از نزدیک واقعیت را به چشم خود ببینند اگر از آراء خلق کرد می‌پرسید آنها راء خود را به حزب دموکرات کردستان دادند و اگر نظر خلق کرد را در مورد نمایندگان محترم نمی‌شمارید ، آن مسئله‌ای دیگر است . چنانچه واقع بین باشیم ، چنانچه به حقایق گردن نهیم باید بپذیریم که توده خلق کرد به سازمانهای انقلابی خود اعتقاد دارند و آنان را نماینده خود می‌شمارند . به اعتقاد ما نتیجه پنهان کردن این واقعیت و هر نوع بی توجهی به مسئله ، هموار کردن راه برای جنگ بی فرجام داخلی است . چنانچه

اساساً " معتقد باشند که سازمانهای سیاسی خلق کرد نماینده، خلق کرد نیستند چگونه خواهیم توانست از طریق مذاکرات و طرق سیاسی و نه نظامی مسئله، کردستان را حل کنیم؟ آیا این خود جنگ طلبی نیست؟ آیا این سیاست به بهای خون صدها و هزاران جوان هموطن ما تمام نخواهد شد؟ خلق کرد هیچگاه در طول تمام دوران مبارزات سالهای اخیر خود این چنین مورد یورش و کشتار واقع نشده بود که امروز می شود و این عواقب بسیار شومی برای کسانی خواهد داشت که می کوشند با جعل حقایق و فریب توده ها آنها را به درگیری و رویارویی با یکدیگر بکشانند. آنها امروز علیه خلق کرد دست به همان کشتاری می زنند که رژیم سابق می زد. همان تبلیغاتی را به راه می اندازند که رژیم قبلی به راه می انداخت و همان عبارات و کلماتی را به کار می گیرند که آن رژیم به کار می گرفت.

اگر راه حل نظامی و سرکوب شدید خلق کرد و سایر خلقهای توانست چاره کار باشد مسلماً " مدتها قبل نتیجه داده بود.

امروز در کردستان از ضد انقلاب با هویتی مشخص نام برده می شود و عناصر و نیروهای مشخص را به نام مفسد و ضد انقلابی معرفی می کنند. ما می گوئیم خلق کرد خود بهترین مرجع برای تشخیص انقلاب و ضد انقلاب است. خلق کرد در مورد ضد انقلاب در منطقه می گوید:

ضد انقلاب عبارت است از خانها و فئودالها و بقایای مزدوران رژیم سابق (پالیزبان و سالارجاف وغیره) و سایر مرتجعین محلی. کسانی که با خواسته های حق طلبانه، خلق کرد به مخالفت برخاسته و در راه تحقق آن اخلال می کنند. آنها می گویند تمام کسانی را که از این نیروها حمایت کنند و یا جنایات آنها را علیه خلق کرد با سکوتی رضایت آمیز نظاره کنند انقلابی نمی دانیم.

خلق کرد می گوید:

ما خواستار خود مختاری در چارچوب ایران آزاد و دموکراتیک هستیم و این امر تحقق نخواهد یافت مگر با سرکوب و نابودی تمامی فئودالهای

چپاولگر و مرتجعین محلی و پیشبرد قاطعانه مبارزه ضد امپریالیستی وضد سرمایه‌داری وابسته، تنها از این طریق است که خلق کرد شکوفائی خود را باز خواهد یافت. بدون تاءمین این خواستها وحدت واقعی میان خلقهای ستمدیده ایران تحقق نخواهد یافت.

چرا با لشکر کشی نظامی به کردستان مخالفیم؟

زیرا پذیرش راه حل نظامی در کردستان تسلیم شدن به توطئه‌های امپریالیسم است. زیرا آنها عزم خود را جزم کرده‌اند تا به هر وسیله که شده در کردستان یک جنگ ناخواسته را به مردم تحمیل کنند. امپریالیسم و ارتجاع می‌کوشند به وسیله جنگ محیط ترور و ارباب به وجود آورند و در پناه آن خلقهای مبارز میهنمان و سازمانهای مترقی و انقلابی یعنی محکم‌ترین سنگر خلق در برابر امپریالیسم و ارتجاع را از پیش پای خود بردارند.

جنگ در کردستان اکنون حربهای است برای تیز کردن چاقوی امپریالیسم که بر اثر قیام مردم کند و از کار افتاده شده بود. جنگ در کردستان حربهای است برای تحریک مردم ناآگاه علیه هرگونه آزادی‌خواهی و حق‌طلبی. آیا آنان که در کردستان جنگ افروزی می‌کنند و از راه حل نظامی برای سرکوب خلق کرد دفاع می‌کنند به سرانجام این جنگ اندیشیده‌اند؟ واقعیات نشان می‌دهد که با توپ و تانک هواپیما و بمباران کردستان نه تنها کاری از پیش نخواهد رفت بلکه مسئله خلقها به بن‌بست می‌کشاند و یک جنگ ناخواسته و برادر کشی را به مردم میهنمان تحمیل می‌نماید. جنگی که تنها امپریالیسم و عوامل وابسته‌اش سود خواهند برد.

متاءسفانه در این میان برخی عناصر ملی و سازمانهای آزادیخواه و ضد فاشیست هم مرعوب این موج تهاجم به کردستان شده‌اند و می‌ترسند با محکوم کردن راه حل نظامی و حمله به کردستان به اتهامات گوناگون

منهم شوند. حال آنکه تمام تجربیات تاریخی نشان می‌دهد که موج فاشیسم ابتدا نیروهای سازشکار، میانه، آزادیخواه و دمکرات را مرعوب و بی‌طرف می‌سازد تا به سرکوب سازمانهای انقلابی پیشرو بپردازد و چنانچه موفق شود این نیروهای راستین انقلاب را به مسلخ بفرستد. سازمانها و عناصر محافظه‌کار و لیبرال را همچون قربانیان بی‌آزاری خانه‌نشین و در صورت اعتراض به راحتی سرکوب خواهد کرد.

ما اعزام تانک و توپ و بمبافکن به کردستان را تحقق آرزوی امپریا-لیسم می‌دانیم و از هم‌اکنون هجوم به کردستان را چیزی جز یک پیروزی برای امپریالیسم به‌شمار نمی‌آوریم. اعزام عناصر ضد انقلابی و سر-سپردگان و مرتجعین شناخته شده‌ای چون چمران‌ها و فلاحی‌ها به منطقه و تلاش برای قهرمان ساختن از آنان که سوابقی ننگین در خدمت به امپریا-لیسم و صهیونیسم دارند اهداف ضد خلقی لشکر کشی به کردستان و راه حل نظامی را به خوبی نمایان ساخته است. پرونده توطئه‌گری‌های مصطفی چمران علیه جنبش مقاومت فلسطین و نیروهای مترقی لبنان هیچگاه بسته نخواهد شد و نقش جنایتکارانه او در کمک به محاصره تل‌زعترا و سقوط آن همواره در یاد انقلابیون سراسر جهان زنده خواهد ماند.

ما می‌پرسیم .

چرا به‌عوض برآوردن خواسته‌های به‌حق و عادلانه خلق کرد باردیگر همچون گذشته‌راه سرکوب خونین دهقانان و زحمتکشان را برگزیده‌اند؟ کردستان سرزمین دشمن نیست که بمباران کنند. کردستان جزئی از میهن ما است. خلق کرد طی بیش از نیم قرن حکومت فاسد پهلوی بیش از همه خلقهای ایران فقر و ستم و سرکوب را متحمل شده‌است و چنانچه صادقانه فکر کنیم و همه تنگ‌نظری‌ها را به‌کناری نهیم، بی‌گمان درخواهیم یافت که تاهمین حقوق حقه و رفع ستم مضاعفی که بر خلق کرد روا داشته شده، حق مسلم این خلق و مورد پشتیبانی همهٔ نیروهای مبارز و انقلابی است.

به دلائلی که برشمرديم ما تائيد لشکرکشی به کردستان را تسليم شدن به توطئه‌های نفاق‌افکنانه امپرياليسم و صهيونيسم می‌دانيم . ما معتقديم قشون کشی به کردستان و بمباران دهات و روستاهای آن طرحی است که امپرياليسم راه انداخته تا در پناه آن ساطور قصابيش را که با قيام توده‌های ميليونی مردم کند و از کار افتاده شده بود دوباره صيقل دهد . مرتجعین نیز می‌کوشند در پناه فضای رعب و وحشتی که جنگ ايجاد می‌کند همه سازمانهای انقلابی و پیشرو را ، همه ترقیخواهان را تحت عنوان خرابکار ، اشرار ، ضد انقلاب و مفسد معرفی کرده همه آزادیهائی را که با خون هزاران شهيد خلق به جنگ آمده است به یغما برند . اعدامهای فجیع فرهنگیان کرمانشاه و پزشک جراح بیمارستان لقمان‌الدوله ادهم ، دکتر رشوند سرداری به اتهام معالجه‌زخمی‌های قربانی توطئه‌امپرياليسم ، تنها گوشه‌ای از کوششی است که برای ايجاد محیط ترور و وحشت در سراسر ایران به راه انداخته‌اند . تردید نداريم برنده‌جنگی که اکنون در کردستان به‌راه افتاده است تنها و تنها امپرياليسم امريا و ایادی صهيونيست آن در منطقه خواهد بود .

ما تنها راه حل مسئلهٔ فعلی کردستان را به رسمیت شناختن سازمان‌های سیاسی خلق کرد ، قبول موجودیت آنها و تاءمین حقوق حقه‌ای می‌دانيم که در نظام منفور پهلوی از خلق کرد و سایر خلقهای تحت‌ستم ایران دریغ شده بود .

نابود باد توطئه‌های نفاق‌افکنانه امپرياليسم و ارتجاع

مرگ بر امپرياليسم جهانی به سرکردگی امريكا

پیروز باد مبارزات حق طلبانه همهٔ خلقهای ایران

زنده‌باد برادری و وحدت همهٔ خلقهای مبارز ایران

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ۴ شهریورماه ۵۸

ارتجاع و وابستگی امپریالیسم بار دیگر حادثه‌های هولناک آفریدند

دکتر جراح شهید ابوالقاسم رشوند سرداری را که از فداکارترین پزشکان این آب و خاک بود و به شهادت تمام کسانی که از نزدیک با ایشان آشنایی داشتند، از خود گذشتگی و فداکاری ایشان در جریان انقلاب زبانزد همه بود.

دکتر رشوند اهل و ساکن تهران بدون وابستگی به هیچ حزب و دسته سیاسی در زیر رگبار گلوله در ۲۱ و ۲۲ بهمن حماسه آفرید. در تمام روزهای کشتار تهران بی محابا به کمک مصدومین می‌رفت.

در روز بازگشت آیت‌الله خمینی سرپرستی گروه امداد خیابان امیریه را به عهده داشت. در کشتارهای وحشیانه نهایند روزها به درمان مصدومین آن شهر پرداخت، در تمام درگیری‌های شهرهای ایران بلافاصله با داوطلبان در محل حاضر و به درمان بیماران می‌پرداخت.

از شروع انقلاب همکاری نزدیک با گروه امداد پزشکی آیت‌الله طالقانی داشت. آنگاه که ارتجاع در سنج حادثه آفرید دوش به دوش سایر افراد گروه امداد به کمک مصدومین شتافت بالاخره در جریان پاوه در حالی که در مرخصی به سر می‌برد بطور داوطلبانه با دارو و وسایل جراحی به طرف آن شهر حرکت کرد تا به کمک مصدومین بشتابد.

در یک کلام، انسانی نمونه و از خود گذشته بود ولی از آنجا که امپریالیسم توسط ایادی خود در کمین صادق‌ترین‌ها است در سحرگاه خونین ۳۰ مرداد ماه ۵۸ به جوخه اعدام سپرده شد و برگی خونین بر تاریخ خونبار میهنمان افزوده شد.

باشد تا آنانکه دم از مستضعفین می‌زنند با انقلابیون چنین کنند، تاریخ انقلابیون را تبرئه و مرتجعین را محکوم خواهد کرد.

اطلاعیه و قطعنامه

کلیه پزشکان و پرستاران و کادر درمانی بیمارستانهای آموزشی تهران

در گردهم آئی روز ۳۱ مرداد ماه ۵۸ پس از بررسی و مطالعه در احوال دکتر جراح ابوالقاسم رشوند سرداری که به شرح زیر است و پس از شور و بررسی عمل ارتجاعی و ضد انقلابی اعدام دکتر رشوند را محکوم نموده و تادستیگیری و محاکمه عامل اصلی جنایت هولناک به مبارزه خود علیه ارتجاع ادامه داده و خواستار اجرای مفاد قطعنامه زیر از تمام مراجع مسئول هستیم .

۱- دستگیری عاملین جنایت و محاکمه در دادگاه علنی با شرکت آزاد

مردم و پزشکان .

۲- تأمین شغلی پزشکان و احترام به ساحت مقدس مراکز درمانی و

تضمین قانونی .

۳- اعلام خبر حقیقی واقعه از رادیو و تلویزیون و درج آن در کلیه

روزنامه‌ها و وسائل ارتباط جمعی .

۴- از کلیه وکلای مبارز و متعهد سرتاسر ایران خواستار دفاع از آزادی

بطور عام و دفاع از حقوق از دست رفته پزشکان بالاخص دکتر ابوالقاسم

رشوند سرداری هستیم .

۵- تا دستیابی به کلیه خواسته‌های خود از بازگشت به سرکار خود -

داری نموده و در جلوی وزارت بهداشتی تجمیع خواهیم کرد .

بدیهی است کلیه بیماران اورژانس در هر شرایطی پذیرفته و درمان

خواهد شد .

۶- با توجه به شناخت دقیق از دکتر جراح شهید ابوالقاسم رشوند

سرداری نیازی به ارائه مدارک دادگاه ضد انقلابی نداریم زیرا :

دکتر شهید ابوالقاسم رشوند سرداری متولد و اهل تهران ، در هنگام

شهادت ۲۷ ساله و از پزشکان مبارز و انقلابی بوده که در تمام دوران انقلاب

ایران فعالیت‌هایش دلیل بر صداقت و ایمان وی به پیروزی انقلاب ایران

و تعهدش به مردم سبب شده بود که از وی انسانی والا و مبارز بسازد . در

جریان کشتارهای نهباندا با همکاری گروه امداد پزشکی آیت‌اله طالقانی به

مدت چند روز جانفشانی‌ها و فداکاری‌های بی‌مانندی از خود نشان داده

است که در روزنامه‌ها نیز درج شد .

در جریان کلیه کشتارهای تهران بخصوص روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن و روزهای متوالی بعد از آن در بیمارستان مجدانه مشغول درمان و جراحی بوده است .

در جریان کلیه راهپیمائی‌ها بخصوص روز ورود آیت‌الله خمینی ایشان سرپرست گروه امداد میدان امیریه بوده‌اند .

در جریان حادثه سنندج برای درمان مصدومین همراه گروه امداد بیمارستان به آن منطقه رفته و از خود فداکاری‌های زیاد نشان داده‌است . این بار نیز برای انجام تعهد پزشکی و مردمی خویش عازم پاوه شد اما از آنجاکه ارتجاع همواره شکارچی خادمین به ملت است فاجعه آفرید .

باتوجه به مسائل بالا و باتوجه به اینکه دکتر جراح نامبرده به هیچ گروه و حزب سیاسی وابسته نبوده است اعلام وابستگی ایشان به حزب دموکرات نیز بسیار سقیهانه است .

متن پلاکاردها

۱- به علت اعدام ضد انقلابی پزشک فداکار بیمارستان لقمان‌الدوله ادهم تا مجازات عاملین اصلی پزشکان بیمارستان از پذیرفتن بیمار غیر اورژانس خودداری خواهند کرد .

۲- از تمام نیروهای مترقی و مردم مبارز ایران خواستاریم برای حفاظت شغلی پزشکان و رعایت قانون بین‌المللی پزشکی به این عمل ضد انقلابی اعتراض نمائید .

۳- به خاطر اعدام ضد انقلابی دکتر جراح ابوالقاسم رشوند سرداری به تمام مراجع صلاحیتدار (کانون وکلا جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر سازمان یونسکو ، سازمان بهداشت جهانی ، سازمان جهانی حقوق بشر و تمام مراجع پزشکی) اعلام جرم می‌کنیم .

۴- عامل اصلی اعدام ضدانقلابی دکتر رشوند دردادگاه خلق محاکمه

شود .

۵- ما پزشکان مصونیت شغلی می خواهیم .

تیرباران دکتر ابوالقاسم رشوند سرداری
نشان دهنده ماهیت مرتجعین کوردل و جنگ افروز است

خلقهای مبارز و آگاه ایران

ارتجاع کور و بیدادگر دست خود را به جنایتی بس فجیع تر و ننگین تر
آلوده است . بی فرهنگی و جهل کینه توزانه مرتجعین ، دیروز فرهنگیان آگاه
و مبارز شهر کرمانشاه را باتمام کوشش به خاطر آموختن به فرزندان خلق
وحشیانه به جوخه اعدام سپرد و امروز پزشک جراح بیمارستان لقمان الدوله
ادهم شهید خلق ، ابوالقاسم رشوند سرداری را به اتهام کوشش به خاطر
معالجه قربانیان توطئه امپریالیسم تیرباران کرده اند .

آیا این است معنی واقعی حکومت عدل اسلامی؟ آیا این است معنی
واقعی آن نوع دوستی که به مردم وعده داده اند . اگر از خود گذشتگی و
فداکاری فرهنگیان و پزشکان شرارت و توطئه گری است با صدای بلند اعلام
می کنیم دیری نخواهد پائید عمر این ستمگری ها و اغوای خلق آنانکه از
تاریخ درس عبرت نگیرند هرگز سرنوشتی جز همه ستمگران تاریخ نخواهند
داشت و خون آنان که چون ابوالقاسم شهید ، راه خلق را برگزیده اند با
هزاران نیرنگ و فریب نیز لوٹ نخواهد شد . دکتر ابوالقاسم رشوند
سرداری را محارب با خدا و مفسد فی الارض دانسته اند زیرا او کوشیده به
وظایف پزشکی خویش که مداوای همه بیماران بیمارستان است عمل کند . او
پس از اینکه ۲۰ سال از ۲۷ سال عمر کوتاه خود را صرف آموختن کرده بود
طعمه تعصب کور و جهل خانمانسوی شد که نه معنی فرهنگ را می فهمد و نه
مقام و وظیفه پزشک را می داند که چیست . او نیز همچون دبیران شهید
کرمانشاه قربانی بی فرهنگی و وحشیگری قرون وسطایی کسانی شده است که
می خواهند در ایران و به ویژه در کردستان سیلاب خون به راه اندازند و

در این راه از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کنند. آیا زخمی‌های کرد حق ندارند از دارو و پزشکی برخوردار شوند؟ در هیچ کجای دنیا با اسرای زخمی دشمن هم چنین رفتار نکرده‌اند. چگونه می‌توان پذیرفت که پزشکی را به اتهام اینکه همه بیماران بیمارستان را مداوا کرده‌است محارب با خدا و مفسد فی‌الارض تشخیص دهند و او را مستوجب اعدام بدانند؟ تنها فریب خوردگانی که نه قصد برقراری صلح در منطقه کردستان بلکه به قصد کشتار خلق کرد به کردستان رفته‌اند ممکن است پزشکی را که بیماران کرد بیمارستان را نیز مداوا کرده‌است محارب با خدا و مفسد فی‌الارض شناخته و او را با گلوله‌های جهل و تاریکی خویش به شهادت رسانند. ارتجاع دیگر قادر نیست چهره زشت خود را پشت اخبار جعلی و دروغین بپوشاند. مرتجعین برای پنهان کردن دغلقاری و تعصب کوروخانمان‌سوز خود اراجیفی انتشار دادند که گویا دکتر رشوند را که چهره و سوابق او برای همه اکیپ‌های امداد پزشکی از آغاز قیام خلق تا امروز کاملاً "شناخته شده‌است، در کوهها و در سنگر پشت سلاح سنگین بوده و خلع سلاح و دستگیر کرده‌اند. همه می‌دانند که دکتر رشوند را به اتهام اعتقادش به مداوای زخمی‌ها کشته‌اند. او در بیمارستان پاوه حین انجام خدمات پزشکی دستگیر شده و ساعتی بعد در همانجا نیز تیرباران شده است. تمامی کارکنان بیمارستان پاوه شاهد ماجرا هستند. حقیقت دیگر غیر قابل کتمان است. اعلامیه پزشکان و کارکنان بیمارستان لقمان‌الدوله بهترین گواه علیه اراجیف مرتجعین است که دست خود را به خون دکتر رشوند شهید آلوده کرده‌اند.

ما ضمن پشتیبانی از اعتراض برحق کارکنان و پزشکان بیمارستان لقمان‌الدوله ادهم و حمایت از خواست‌های آنان هشدار می‌دهیم که اعدام ناجوانمردانه پزشکی که طی قیام صدها مجروح قربانی رژیم دیکتاتوری شاه و پس از قیام صدها قربانی توطئه امپریالیسم را از چنگال مرگ رهانیده است، پزشکی که تمام هستی خود را وقف رهایی خلقش ساخته‌بود نشان دهندهٔ یورش ارتجاع بی‌فرهنگی است که لحظه به لحظه میهنمان را به سوی

یک حکومت ترور و وحشت دیگر می‌کشد. حکومت ترور و اختناقی که عنصر منفور ضد مردمی، نور چشم امپریالیسم، جنایتکاری چون دکتر شیخ‌الاسلام زاده را به بهانه تخصص‌اش می‌بخشاید تا آرامش خاطر جنایتکاران را تضمین کند و دکتر رشوند سرداری را به این دلیل که تخصص خود را در خدمت قربانیان توطئه امپریالیسم و ارتجاع قراردادده است طعمه جوخه اعدام می‌سازد.

ما می‌پرسیم آنانکه تا دیروز از آزادی و دموکراسی سخن می‌گفتند آنان که تا دیروز جانب حق را می‌گرفتند و جنایات شاه را برملا می‌کردند آیا امروز این فجایع را نمی‌بینند؟ ما می‌پرسیم آنان که دیروز به حق اعدام وحشیانه رفقا بیژن جزنی و هشت انقلابی هم زنجیرش را در زندان جنایتی هولناک نامیدند و آن را نشانه لجام‌گسیختگی دیوانه‌وار شاه و ناشی از ضعف و زبونی و انحطاط او دانستند امروز این وحشیگری ردیلانه را نمی‌بینند؟ کجایند آنان که خلق را دعوت به قضاوتی عادلانه و پایبندی به ایمانی راستین به حقیقت می‌کردند. آیا این چنین است ثمر دست یافتن به قدرت و تکیه زدن بر مسند و کالت؟

اکنون گلوله‌های جهل، پیکر دکتر رشوند سرداری را به خون کشیده‌است لیکن دیری نخواهد پائید که خلق بداند و روزی که خلق بداند هر قطره خون او محراب می‌شود.

درود بیکران بر رفیق شهید
رشوند سرداری، رزمنده سنگر
کارگران و زحمتکش‌ان

نابود باد توطئه‌های امپریالیسم
و ارتجاع
پیروز باد مبارزات حق طلبانه
خلق‌های ایـران

سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران ۳ شهریور ماه ۵۸

آنها که از بیداری خلق میترسند دبیران و آموزگاران شهر کرمانشاه را به جوخه اعدام سپرده‌اند

جنایتی هولناک و تکان دهنده تحت عنوان مقابله با ضد انقلاب و تحت پوشش اجرای عدالت اسلامی در شهر کرمانشاه به وقوع پیوست. در بین کسانی که در کرمانشاه به اتهام واهی قتل پاسداران اعزامی اعدام شدند نام دبیران و آموزگارانی دیده می‌شود که هستی‌شان را در راه بیدار کردن نوجوانان میهن و پیکار با جهل خانمانسوز توده‌ها نهاده بودند. درست به همیمن دلیل به دست آنان که ادامه حیات خود را در گرو جهل توده‌ها یافتند شهید شدند.

ما از شرح حال کامل تمامی ۱۱ نفری که اعدام شدند اطلاع دقیقی نداریم، اما شهدای بیدار دل و قهرمان خلق هرمز گرجی بیانی و آذرنوش مهدویان را خوب می‌شناسیم. هرمز گرجی بیانی دبیر فیزیک دبیرستانهای کرمانشاه هیچگونه ارتباطی با وقایع اخیر پاوه نداشت. جعلی بودن اراجیفی که درباره اتهامات او انتشار داده‌اند چنان آشکار است که قاتلینش حتی به خود زحمت اثبات ادعای خود را نداده‌اند. و قربانی توطئه مرتجعین کرمانشاه و در رأس آن روحانی نمائی به نام جلیلی شد. زیرا روشنگری‌های گرجی خلاف مصالح همه مرتجعین بود که تنها با فریفتن توده‌ها می‌توانند به زندگی حقیر خود ادامه دهند. کینه مرتجعین از هرمز گرجی وقتی به خوانخواهی بدل شد که او بدگویی مرتجعین از مصدق و توهین به این شخصیت را افشا کرد و اجازه نداد که یک مزدور کثیف ساواکی مبارزات مردم را لکه‌دار ساخته و به مبارزین خلق ایران توهین کند و مردم را در جهل نکبت‌بار نگاهدارد. هرمز در رژیم شاه نیز به خاطر مبارزات و افشاگری‌هایش به زندان افتاد و شکنجه شد. او در سیاه‌چالهای ساواک مردانه ایستاد و از آرمانهای خلق دفاع کرد و هیچگاه تسلیم نشد. این بار نیز هرمز را به خاطر اعتقاداتش و تلاش خستگی‌ناپذیرش برای آگاهی توده‌ها، نیمه شب از بستر

بیرون کشیدند و به ناجوانمردانه‌ترین شکل که خاطره کشتار بیرحمانه رفیق جزنی و هشت انقلابی دیگر را زنده می‌سازد به قتل رساندند. ساعت ۱۲ نیمه‌شب چند نفر مسلح به خانه هرمز در کوی فرهنگیان کرمانشاه یورش بردند و همانجا او را به زیر ضربات سرنیزه و قنداق تفنگ افکنده و پیکر خونینش را به زندان دیزل‌آباد بردند و در ساعت ۲/۴۰ دقیقه نیمه‌شب در حیاط زندان با دستان و چشمان باز در حالی که از آرمان خلق و حقانیت مبارزات خود دفاع می‌کرد و زبونی و پستی جنایتکاران را نشان می‌داد، به جوخه تیر سپرده شد. مبارز دیگر آذرنوش مهدویان دبیر دانشگاه کرمانشاه و دبیرستانهای شهر، نیز به اتهام داشتن اعتقادات مارکسیستی توسط مرتجعین فلانژ شناسایی و دستگیر شد و به همراه هرمز گرجی و دیگران که هیچ ارتباطی با هم نداشتند ناجوانمردانه به جوخه اعدام سپرده شد. آذرنوش نیز هیچگونه ارتباطی با وقایع اخیر پاوه نداشت و فقط به خاطر اعتقاداتش مورد کینه و نفرت ارتجاع قرار گرفت و به بهانه مضحک و احمقانه قتل پاسداران تیرباران شد. این دبیران آزاده را تنها ۲ ساعت و ۴۰ دقیقه پس از دستگیری در خانه‌هایشان در کرمانشاه کشتند. جنایتی که بی‌شک بیرحمانه‌ترین و وحشی‌ترین کشتار فرزندان آزاده خلق تحت پوشش مبارزه با ضد انقلاب است.

مرتجعینی که این توطئه جنایتکارانه را علیه دبیران دلیر و آگاه کرمانشاه تدارک دیده‌اند (حتی به خود زحمت نداده‌اند شواهدی هر چند جعلی برای اثبات شرکت آنها در درگیری‌های پاوه تهیه کنند) هیچ کس حاضر نشده‌است شهادت دهد که اینان در کشتن کسی شرکت داشته و یا اصلاً در پاوه دیده شده باشند. درست برعکس هزاران نفر در کرمانشاه می‌دانند که این فرهنگیان شهید در روزهای اخیر در کرمانشاه بوده‌اند. به دنبال این فجایع اکنون مرتجعین در کرمانشاه دست به شناسایی وسیع نیروهای انقلابی زده و با یورشهای همه‌جانبه بیش از سیصد تن را تنها به خاطر داشتن اعتقادات راستین انقلابی، بازداشت و شکنجه

کرده‌اند. باشد که فروغ آگاهی توده حقایق را به همهٔ جهانیان بشناساند. آنان که امروز همه تریبون‌های تبلیغاتی را در انحصار خود درآورده‌اند و به‌طور یکجانبه و مغرضانه علیه نیروهای انقلابی سمپاشی می‌کنند چون هیچ بارقه‌ای از صداقت در وجودشان نیست، فجایعی را که تحت عنوان مبارزه با ضد انقلاب در میهن ما هر روز تکرار می‌شود نمی‌بینند. همهٔ آنانکه در برابر این فجایع مهر سکوت بر لب زده‌اند یا آنانکه امروز رندانه و دوپهلوی سخن می‌گویند خادمین فاشیسمی هستند که در راه‌است. فاشیسمی که بی‌گمان همین فرصت‌طلبان ناصادق را همچون قربانیان بی‌آزاری درکام خویش خواهد کشید و در اعماق تاریخ مدفون خواهد ساخت. ما در برابر این جنایات ساکت نخواهیم ماند. اگر خون قادر به بیداری خلق است بگذار از خون ما رودخانه‌ای خروشان جاری شود.

دروود بیکران خلق بر رفقای شهید، رزمندگان سنگرکارگران

و زحمتکشان

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع

مرگ بر جنایتکاران و توطئه‌گران و نفاق‌افکنان

پیروز باد مبارزات حق‌طلبانه توده‌های زحمتکش

سازمان چریکهای فدایی خلق

ایران ۳ شهریور ماه ۵۸

اعدام و زندانی کردن نیروهای ترقی خواه

نشانه ورشکستگی انحصارطلبان است

دیر زمانی نیست که زندانیان سیاسی در اثر مبارزات قهرمانانه خلق

و در میان شور و هیجان آنها آزاد شدند و هنوز چیزی از آن همه قولهای جور واجور رهبران سیاسی درمورد پایان یافتن محکومیت‌های سیاسی نگذشته است که حاکمیت سیاسی با وقاحت تمام همان اقدامات رژیم جنایتکار شاه را آغاز کرده است، پرونده سازی‌های خنده‌آور، اتهاماتی مسخره و جعلیات و دروغ پردازی‌هایی چنان خصمانه که هر شنونده‌ای را به یاد سخن‌پردازی‌های " ثابتی " مقام امنیتی و دیگر مزدوران و جانیان رژیم شاه می‌اندازد. اینک رژیم مردم را به خاطر عقاید و ایدئولوژی‌شان اعدام می‌کند (نمونه‌های کرمان و کرمانشاه) و یاب‌آسانی برای مردم پرونده‌سازی می‌کند و به خاطر پخش اعلامیه به زندان می‌اندازد.

نمونه‌های مشخص این‌گونه پرونده‌سازی‌ها و ضدیت آشکار با تلاش صادقانه مبارزین برای افزایش آگاهی توده‌ها را در هفته گذشته در اهواز شاهد بودیم.

مهسا هاشمی و فاطمه فلاحی را به خاطر فعالیت سیاسی و عضویت در حزب کارگران سوسیالیست به حبس ابد محکوم کردند و هوشنگ بالی‌زاده و علی شیرمحمدی را به اتهام پخش اعلامیه‌های سازمان چریک‌های فدایی خلق به دو سال زندان محکوم کردند.

ما در کمال صراحت می‌گوئیم که این قبیل اعمال ضد آزادی و ضد اندیشه را به مفهوم احیای شیوه‌های آریامهری تلقی می‌کنیم و ایمان داریم که خلق قهرمان ما هرگز احیای این شیوه‌های شرم‌آور را تحمل نخواهد کرد.

در حاشیه اعدام نیروهای انقلابی

یکی از پاسبانانی که ناظر بر جریان اعدام بوده گفته است :
در مدت ۱۱ سالی که در زندان شهربانی و ساواک کار می‌کردم شاهد جنایتی به این فجیعی نبودم.

حاجی مجتبی حاجی آخوند رئیس کمیته شماره ۲ گفته :
بعد از اینکه ساعت ۵ بامداد (۵/۲۸) از مسافرت آمدم بعد از شنیدن
خبر شوکه شدم و به عنوان یک مقام مسئول اصلا از این جریان مطلع نبودم .

عده‌ای از افراد کمیته شماره ۲ که با سابقه مبارزاتی عده‌ای از اعدام
شدگان بخصوص هرمز گرجی بیانی آشنا هستند بعد از اعدام‌ها گفته‌اند
دست عناصر مشکوکی در کار است .

اطرافیان سعید جعفری عضو ساواک (از همکاران نزدیک رازی زاده
حاکم شرع) که بارها توسط نیروهای مترقی کرمانشاه با ذکر شماره عضویتش
در ساواک افشا شده بود بارها هرمز گرجی بیانی را تهدید به قتل کرده بودند
و چند ماه پیش به او پیغام داده بودند که اسمت جزو لیست است و ما مور
قتلت نیز انتخاب شده است .

سعید جعفری رئیس پاسداران کرمانشاه (قبلا" با کمیته شماره ۱ به
سرپرستی جلیلی مزدور همکاری نزدیک داشته است) وقتی پرونده ساواکی
بودنش از طریق یکی از هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در
کرمانشاه افشا شد (نامبرده را از دانشکده رازی اخراج کردند و مدتی در
زندان دیزل آباد کرمانشاه بازداشت شد) و بعدا" در اثر تاءکید کمیته
شماره ۲ در رابطه با ساواکی بودن سعید جعفری (که خودش هم در حضور
روحانیون کرمانشاه به ساواکی بودن خود اقرار کرده) به کمیته امام در قم
شکایت کرده و خواستار برکناری او شدند که بعد از مدتی شخص دیگری از قم
جهت سرپرستی پاسداران به کرمانشاه آمد که بعد از چند روز به قم برگشت و
سرپرستی پاسداران را دوباره به سعید جعفری محول کرد .

بعد از تیراندازی به شهدا شلوار جافی (شلوار محلی کردی) به تن اعدام شدگان کرده‌اند که بگویند در منطقه پاوه دستگیر کرده‌ایم در صورتی که با وجود شلیک گلوله‌های زیادی به پای آنها اثر گلوله‌ای روی شلوار پوشانده شده به آنها دیده نشده است .

از خانواده یکی از شهدا طلب ۱۵۰ تومان پول فشنگ کرده‌اند و تا پول را نگرفته‌اند جنازه را تحویل نداده‌اند .

جنازه‌ها را بی‌شرمانه در داخل تاکسی‌باری می‌ریزند که موقع تخلیه تاکسی بار سر یکی از شهدا به زمین اصابت می‌کند و شکاف برمی‌دارد .

تبدیل روز قدس به روز قتل
و غارت و کتابسوزان

آذربایجان :

کلیبر - مرتجعین و عناصر فریب‌خورده و عمال سرسپرده امپریالیسم دوشادوش یکدیگر ، روز قدس (جمعه ۲۶ مرداد) را به‌روز وحشت و تجاوز و قتل و غارت تبدیل کرده و هر کجا که توانستند درپوشش دفاع از اسلام و فلسطین به نیروهای مترقی حمله کردند .

از جمله فجایع متعددی که در این روز به‌وسیله چماق به‌دستانی که فریاد می‌زدند " حزب فقط حزب‌الله " صورت گرفت ، حمله به کتابفروشی (اولدوز) در بخش کلیبر تبریز بود که منجر به شهادت یکی دیگر از فرزندان مبارز خلق آذربایجان که هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بود ، گردید .

حادثه از این قرار بود که هنگام راهپیمائی روز قدس روحانی‌نمای مرتجعی دست به تحریک مردم علیه نیروهای مترقی و از آن میان فدائیان

خلق می‌زند و مردم را به طرف کتابفروشی اولدوز می‌کشاند. تنی چند از جوانان آگاه و مبارز محل ضمن افشای ماهیت نقشه توطئه گرانه مرتجعین، سعی می‌کنند از هرگونه درگیری ناخواسته جلوگیری نمایند. اقدام افشاء—گرانه این جوانان مبارز که تا حدودی توانسته بودند افراد فریب‌خورده را آرام کنند موجب ناراحتی روحانی نمای مذکور می‌شود. این روحانی نما با بی‌شرمی تمام اسلحه کمری خود را بیرون آورده جهت دامن زدن به تشنج چند گلوله شلیک می‌کند و به دنبال آن چند تن دیگر نیز تیراندازی می‌کنند و در نتیجه یک نفر از هواداران فدائیان خلق به شهادت رسیده و چند نفر دیگر مجروح می‌شوند. به دنبال این ترور وحشیانه عدهٔ زیادی از اهالی شهر دست به تحصن می‌زنند و خواستار محاکمه و مجازات عاملین این جنایت ددمنشانه می‌شوند که تحصن حق‌طلبانه آنها نیز از سوی پاسداران انقلاب اسلامی مورد یورش قرار می‌گیرد.

برخی از جوانب حوادث پاوه

پس از حادثه مریوان، عناصر ارتجاعی منطقه کردستان با کمک همدستان خود در هیئت حاکمه کوشش می‌کنند که منطقه کردستان را ناآرام و نامود نمایند و از این طریق درصدد سرکوب مبارزات عادلانه و حق‌طلبانه خلق کرد برآیند. به همین منظور از روزهای قبل از جنگ پاوه در شهرهای مختلف کردستان مثل کرمانشاه، سنندج و... با ترتیب دادن تظاهراتی که اساساً "نیروی توده‌های زیادی هم از آن حمایت نمی‌کرد، خواستار دخالت ارتش و درخواست طرح شده از طرف پاسداران دقیقاً" برخلاف نظر توده‌های خلق کرد بود. آنها خواهان تشکیل سپاه پاسداران بومی و تشکیل شوراهای شهر و روستا بودند. برای پیشبرد چنین هدفی قبلاً "عناصر معلوم‌الحالی چون دکتر چمران کوشش نمود شوراهای انقلابی شهرهای کردستان مثل مریوان را غیر مسئول و غیر قانونی اعلام نماید. بدین ترتیب قبل از شروع جنگ، بدون اینکه تحریکی در کردستان باشد عده‌ای از پاسداران به منطقه اعزام می‌شوند و این با عکس‌العمل مردم شهرهای کردستان روبه‌رو

می شود .

در پاوه تحریکات از جانب ذوالفقاری مسئول کمیته پاوه شروع می شود . مردم از اعمال و کارهای او ناراضی بوده و خواستار تعویض او با یک پاسدار بومی بودند . تحریکات ذوالفقاری مرتب ادامه داشت تا اینکه بالاخره مردم به عنوان اعتراض به وجود او در بخش "قوری قلعه" دست به تحصن می زنند . و خواهان تشکیل شورا و پاسدار بومی می شوند .

از طرف دیگر بازهم در روزهای قبل از جنگ ، بین کمیته و مردم روانسر (آبادی نزدیک پاوه) درگیری‌هایی به وجود می آید و کمیته دفتر حزب دموکرات و دفتر جمعیت زحمتکشان کردستان را می بندد که این نیز با اعتراض مردم روبرو شده و سبب تشدید اختلافات توده‌های مردم کردستان و پاسداران می شود که به نظر ما خود ناشی از برخورد اساسا " غلط انحصار- طلبان و تنگ نظران دورن هیئت حاکمه می باشد . برخورد آنها با مسئله کردستان چیزی جز دامن زدن به جنگ داخلی و درون خلقی نمی باشد .

البته ارتجاعیون منطقه نیز بیکار نمی نشینند و برای شعله‌ور کردن آتش جنگ زمینه‌سازی می کنند . مثلا " عده‌ای از اقشار مرفه کرمانشاه جلو استانداری جمع می شوند و خواهان استقرار ارتش در کردستان برای حفظ مثلا " امنیت می شوند در حالیکه هنوز درهیچ یک از شهرهای کردستان خبری از جنگ و ناامنی نبوده است .

شب ۲۷ مرداد ، شهر آرام بوده است . ساعت دوازده شب چند نفر از مبارزان خلق کرد در یکی از دهکده‌های نزدیک روانسر دستگیر و به زندان دیزل آباد کرمانشاه منتقل می شوند . همان روز بین راه ، مقداری روغن نباتی توسط مردم صادره و تقسیم می شود و این حرکت بهانه‌ای برای تحریکات بیشتر می شود . عده‌ای در فرمانداری پاوه متحصن شده و خواستار استقرار نیروی نظامی برای حفظ امنیت شهر و راه‌ها می شوند . و بدین ترتیب با بهانه‌هایی چنین کوچک و تحریکاتی از قبل زمینه‌چینی شده جنگی نا عادلانه آغاز می شود . جنگی که به مردم کردستان تحمیل شده و نتایج آن دقیقا "

به ضرر خلق‌های ایران و به سود امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع منطقه می‌باشد.

در این مورد ما لازم می‌دانیم به اظهار نظر یکی از مقامات رسمی در مسئله پاوه اشاره نمائیم. این اظهار نظر خود گویای بوجی بهانه‌جنگ و توطئه و سرکوب خلق کرد است و نمایانگر اینکه واقعا "ضد انقلاب کیست و درجه لباسی به دشمن خدمت می‌کند.

روز اول جنگ فرمانده ژاندامری ناحیه در مصاحبه با خبرنگار کیهان گفته است.

"اگر به تقاضای برگناری ذوالفقاری رئیس غیربومی پاسداران پاوه توجه می‌شد، شاید اکنون پاوه در آتش و خون نبود".
وی سپس می‌گوید.

"تهاجم و درگیری و کشتار پاوه به خاطر هشت ماده قابل اجرای جمعیت متحصن در قوری قلعه بود.

"سرهنگ اخیانی در مصاحبه با کیهان شماره ۱۰۷۸۴-۵۸/۵/۲۷ روشن است که این جنگ به مردم کردستان تحمیل شده و نتیجه آن تضعیف نیروهای انقلابی و ضدامپریالیستی در سراسر ایران می‌باشد. خلق کرد از تمام سازمانها و نیروهای انقلابی و ضدامپریالیستی می‌خواهد که با هرگرایش و هر ایدئولوژی که دارند، کشتار خلق کرد را محکوم کنند. ما خواستار قطع جنگ و مذاکره سیاسی برای حل مسئله کردستان می‌باشیم و معتقدیم که خواست مردم کردستان یعنی قطع ستم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خواستی عادلانه می‌باشد.
هرچه مستحکمتر باد وحدت خلقهای مبارز ایران

اعتراضات و تظاهرات مردم علیه‌گرانی

* یکنفر تبریزی: این مردم همانهایی هستند که رژیم شاه را

برانداختند و حالا هم حق خودشان را می‌خواهند .

مادتها قبل درضمن مقاله‌بی نسبتاً " طولانی نشان دادیم که افزایش قیمت‌ها باری است بردوش زحمتکشان و اینکه چون دستمزدها به‌همان نسبتی که قیمت کالاها و اجناس مورد نیاز زحمتکشان زیاد می‌شود افزایش پیدا نمی‌کند، میزان مواد غذایی و دیگر نیازهای روزانه‌بی که آنها می‌توانند بخرند مرتباً " کمتر و کمتر می‌شود، به‌عبارت دیگر مرتباً " از " قدرت خرید" کارگران و زحمتکشان کاسته می‌شود .

حال به‌این جریان مرتب و همیشگی کاهش قدرت خرید، مسائل و مشکلات امروزه را نیز اضافه می‌کنیم .

بیگاری شدید و عمیق، کمبود تولید مواد غذایی و دیگر کالاهای مورد نیاز و مسئله احتکار که از عواقب و نتایج بحرانهای سیاسی و اقتصادی است . متوجه می‌شوید که چه فشار شدیدی بر زحمتکشان وارد می‌شود و آنها چه محرومیت‌های شدید و زجر دهنده‌بی را تحمل می‌کنند . این فشار بخصوص بر آنها که دارای زن و فرزند هستند، به‌مراتب شدیدتر و آزاردهنده‌تر است .

نمونه‌های این فشارها و محرومیت‌ها بسیار زیاد است . کافی است به دوروبر خود توجه کنیم و ببینیم هرکجا که عده‌ای کارگر و یا زحمتکش به‌صحت و درددل نشستند از فشارهای جسمی و روحی و عاطفی شدیدی که در اثر محرومیت خود و خانواده‌شان بر آنها وارد می‌شود، صحبت می‌کنند، اینکه تابستان آمد و رفت و آنها موفق نشدند حتی یک بار هم میوه درست و حسابی به‌خانه ببرند .

دولت و دیگر مسئولین امور هم بنا به ماهیت طبقاتی خود که حمایت از سرمایه‌داران است، هرگز واکنشی قاطع و موثر در مقابل این فشارهای شدید، نشان ندادند . زحمتکشان را به " معنویات " حواله‌می‌دادند و به آنها " صبرانقلابی " را توصیه می‌کردند .

مسلم بود که این صبر و تحمل حد و مرزی دارد و محرومیت و فشار شدید بالاخره به انفجار می کشد. نمونه های مشخص لبریز شدن این صبر را به صورت تظاهرات و حرکات خودبخودی در سرتاسر کشور و بخصوص در تبریز، اردبیل و تهران طی یکی دو هفته گذشته شاهد بودیم. این حرکات نشان دهنده عمق بحران اقتصادی و حد تحمل توده ها در رابطه با ابتدائی ترین خواسته های آنها است.

گزارش زیر نمونه یی از این موج اعتراض خودبخودی در شهر تبریز است.

از صبح روز شنبه بیستم مردادماه اعتراض و تظاهرات مردم علیه گرانی شروع می شود. ساعت هشت صبح عده ای از بقالها و دستفروشان در "میدان" جمع می شوند و قرار می گذارند که از خرید تره بار خودداری کنند تا قیمتها ارزان شود. ولی نیم ساعت بعد عمده فروشان میدان جمع شده با چوب و چماق و سنگ بر سر آنها ریخته و عده ای از آنها را مضروب کردند. حتی یکی از سرمایه دارها باکلت آنها را تهدید می کند. با پیش آمدن چنین وضعی عده ای از کارگران کفاش و سایر مردم که از جریان کتک کاری مطلع شده بودند به پشتیبانی از بقالها و خرده فروشان می آیند. بارفروشان با دیدن چنین وضعی به کمیته تلفن کرده و خودشان فرار می کنند.

جمعیت در ضمن حرکت خود دست به یک سری حرکات خودبه خودی که ناشی از ناآگاهی و محرومیت بوده است می زنند.

دسته دیگر در ساعت ۱۳/۵ از خیابان شریعتمداری شروع به راهپیمائی می کند و پس از ادغام با دسته های دیگر به طرف بازار و سپس استانداری حرکت می کنند. تظاهر کنندگان عموماً " جوان و از قشرهای پائین جامعه بودند. در ساعت ۳ بعد از ظهر عده دیگری از مردم در خیابان ملل متحد نزدیک پل دست به تظاهرات زده بودند. این عده حدود ۲۰۰ نفر بودند که سوار بر کامیون و وانت در حال حرکت شعار می دادند. رفته رفته مردم فقیر به این گروه ملحق می شوند. این دسته نیز با شعارهایی نظیر شعارهای

بل و یا تروتمندان نابود باید کردند و از برومسن سی-بر-۱ .
می‌دهیم" به راهپیمائی خود ادامه دادند. بعد از عبور هردسته از
خیابانی، گروههای بحث در این باره تشکیل می‌شد و مردم در باره موضوع
به بحث می‌پرداختند و در اعتراض به گرانفروشی موافقت خود را با این
حرکت ابراز می‌کردند.

مردمی که از نقاط مختلف تبریز آمده بودند بعد از به هم پیوستن
در ساعت ۴/۵ بعد از ظهر در جلو استانداری جمع می‌شوند. جمعیت با شعار
"گرانفروش اعدام باید گردد" خواستار رسیدگی به قیمت اجناس بودند.
بحث و گفتگو بین مردم جریان داشت. در این موقع یک نفر جمعیت را
از دادن شعار منع می‌کرد و می‌گفت دست کمونیست‌ها بهانه می‌افتد که با
اعتراض مردم روبرو شد. آنها می‌گفتند ما نمی‌دانم ارزان شدن هندوانه چه
ربطی به کمونیست‌ها دارد. یک کارگر رشته سخن را به دست گرفت و گفت این
کسانی که اینجا آمده‌اند همان کسانی هستند که به کلانتری‌ها و بانکها در
دوره رژیم سابق حمله می‌کردند و حالا هم آمده‌اند حقشان را بگیرند.
مردم خواستار آمدن خبرنگار از رادیو - تلویزیون برای انعکاس این
مسئله بودند.

بعد از بحث‌های مختلف مردم از استانداری به طرف میدان دانشسرا
راه افتادند. تظاهرات حدود ساعت ۵ بعد از ظهر در گوشه و کنار شهر تبریز
تقریباً پایان یافته بود. اما بحث بین گروههای مختلف مردم ادامه
داشت و مردم بخصوص در میدان قیام و بازار در دسته‌های مختلف بحث
می‌کردند.

تظاهرات مجدداً ساعت ۸ بعد از ظهر در نقاط مختلف شهر شروع
شد. در خیابان قطران، در چهارراه شهناز در خیابان خمینی. عده‌یی از
تظاهر کنندگان با خوشحالی می‌گفتند: باز هم تظاهرات از تبریز شروع
شد. در ساعت یک نصف شب تظاهرات به پایان رسید. باید اضافه کنیم که
در محله حکم‌آباد تبریز نیز تظاهرات مشابهی از طرف مردم برپا شد.

روز بعد نیز زحمتکشان تبریز از ساعت ۱۰ صبح به عنوان اعتراض به گرانی در بازار جمع شدند. اکثر مغازه‌های خیابان خمینی و بازار توسط مغازه‌داران بسته بود. مردم به جلو استانداری آمدند و شعارهای روز قبل خود را تکرار می‌کردند.

"کارگر پیروز است، سرمایه‌دار نابود است و..."

کمیته ۶ تبریز تعدادی از تظاهرکنندگان را دستگیر کرده بود. مردم با شعار "کمیته‌ها مورد تائید ماست" خواستار آزادی دستگیرشدگان شدند. آنها وقتی با تیراندازی هوایی ماء مورین روبرو شدند خشمگین شده و با شعار "کمیته، کمیته، حامی سرمایه‌دار" "کمیته سرمایه‌داران نابود باید گردد"

بدرون کمیته ریختند. شعار دیگر آنها "یا مرگ، یا آزادی" بود. کمیته‌چی‌ها می‌گفتند:

ترکها را آزاد می‌کنیم ولی فارسها باید بمانند.

مردم اعتراض می‌کنند که می‌خواهند بین ما دعوای ترک و فارس راه بیندازند. همه باید آزاد شوند. مردم یکی از دستگیر شده‌ها را که شکنجه شده بود، بردوش می‌گیرند. او محل شکنجه را نشان می‌دهد.

موزامبیک، کشوری رها شده از استعمار (قسمت سوم)

در سال ۱۹۶۸ دومین کنگره فرلیمو در مناطق آزاد شده برگزار شد و در شکل سازمانی درجهت محدود کردن قدرت کمیته مرکزی و دادن اختیارات بیشتر به کمیته اجرائی جبهه و ایجاد کمیته نظامی و سیاسی که قدرت تصمیم‌گیری بین جلسات کمیته مرکزی را داشت تغییراتی داد.

همچنین قطعنامه‌های مهمی درباره:

- ۱- بسیج و سازماندهی توده‌ها.
- ۲- عضوگیری زنان و مردان جدید برای شرکت در مبارزه مسلحانه

بهمنظور گسترش آن .

۳- تولید .

۴- حمل و نقل مواد .

۵- حفاظت نظامی از مردم مناطق آزاد شده .

تصویب شد .

در زمینه سیاست خارجی نیز گسترش هرچه بیشتر روابط مادی و معنوی موجود با شوروی، چین توده‌ای، کوبا و سایر کشورهای سوسیالیست بیش‌بینی شد .

نتیجه کنگره دوم که جهت‌گیری قاطع ضد امپریالیستی و نقش رهبری مثبت موندلین را نشان می‌داد باعث وحشت امپریالیستها شد . با توطئه آنها موندلین در ۱۹۶۹ به وسیله یک بمب نامهای (که در کتاب از پلخانوف جاسازی شده بود) به قتل رسید . پس از این ضربه و به دنبال یک مبارزه ایدئولوژیک حاد در جبهه، هم‌رزم و هم‌فکر موندلین رفیق ساموراماشل که شانه به شانه او جنگیده بود در ماه مه ۱۹۷۰ به رهبری جبهه رسید .

بین ماه‌های مه و سپتامبر ۱۹۷۰ پرتغالیها حملات شدید و گسترده‌ای را به فرلیمو آغاز کردند . بیش از ۵۰ هزار سرباز پرتغالی در عملیات " پاکسازی " چریک‌ها شرکت کردند . این عملیات با هوشیاری و مقابله قاطع فرلیمو هم از نظر سیاسی و هم از نظر نظامی شکست فاحشی خورد . این پیروزی نقطه عطفی در تاریخ عملیات نظامی فرلیمو است . پس از آن، فرلیمو به پیشروی خود با استواری هرچه بیشتر ادامه یافت .

پیروزی انقلاب

در اثر رشد مبارزات در موزامبیک و سایر مستعمرات پرتغال در آفریقا و نارضائی مردم پرتغال و فشار آنها بر دولت مبنی بر قطع مداخله پرتغال در مستعمرات، دولت جدیدی روی کار آمد که ظاهراً " خواستار پایان دادن به جنگ بود . مذاکرات بین فرلیمو به‌عنوان تنها نماینده خلق موزامبیک و دولت پرتغال در سال ۱۹۷۴ آغاز شد و از آنجا اکثریت کشور زیر کنترل

سیاسی و نظامی فرلیمو بود. در تاریخ ۲۵ ژوئن ۱۹۷۵ که مصادف با چهاردهمین سالگرد تاءسیس جبهه فرلیمو بود خلق موزامبیک به استقلال خود دست یافت و پاداش سالها مبارزه قهرمانانه، خونین و بی‌امان و مسلحانه خود را گرفت.

پس از آزادی مشکلات بسیاری گریبانگیر خلق موزامبیک بود. سالها غارت استعمار و جنگ، کشور را به ویرانه‌ای تبدیل کرده بود. کشاورزی از بین رفته بود. بهداشت و امکانات درمانی وجود خارجی نداشت، اکثریت مردم بی‌سواد بودند، کادرفهای فنی و متخصص کافی موجود نبود و... خلق موزامبیک می‌بایستی بر همه اینها غلبه کند.

کشاورزی و صنعت در موزامبیک آزاد.

کنگره سوم فرلیمو در سال ۱۹۷۷ تشکیل شد و برنامه منظم و مفصل را برای توسعه کشاورزی و صنعت تدوین کرد. در این برنامه آمده است. " به منظور ایجاد پایه‌های اقتصادی برای دموکراسی خلق"، احتیاج به افزایش بارآوری در همه رشته‌های تولیدی است. بنابراین:

— در کشاورزی، ارجحیت باید به مایحتاج غذایی مورد نیاز مردم داده شود.

— در صنعت، تولید محصولات گوناگون باید گسترش یابد.

— باید یک شبکه تجارتي که توزیع درست محصولات و ذخیره کردن مازاد مصرف را تضمین می‌کند و با بخش حمل و نقل در ارتباط است به وجود آید."

در ادامه برنامه در خصوص اهمیت کشاورزی و صنعت و رابطه آن با نقش رهبری طبقه کارگر و دولت چنین آمده است:

" با در نظر گرفتن کشاورزی به عنوان اساس و صنعت به عنوان عامل کلیدی و محرک در این مرحله ما باید به:

الف — توسعه اجتماعی شدن کشاورزی و ایجاد صنایع سنگین و سبک

ب - توسعه نقش دولت در اقتصاد .

ج - کمک به شکل طبقه کارگر بهره‌بری حزب پیشاهنگش، به منظور در دست گرفتن رهبری جامعه .

د - حمایت دولت از تعاونی‌های روستائی و تشویق و حمایت روستائیان در ایجاد کمون‌های روستائی و سپردن امور روستائیان به خود آنها از طریق شوراهای ده .

بپردازیم و با گسترش بخش دولتی اقتصاد، کنترل دولت بر تولید را استحکام و گسترش بخشیم ."

همچنین در برنامه، اهداف تولیدات داخلی را رفع نیازهای داخلی در وهله اول و صادرات در وهله دوم ذکر کرده‌اند و نیز برای رشته‌های مختلف صنعت، ماهی‌گیری، توریسم، تجارت، حمل‌ونقل، ارتباطات، انرژی، ساختمان سازی و ... تصمیمات لازم در جهت ایجاد پایه‌های یک اقتصاد سوسیالیستی گرفته شده‌است .

آموزش و پرورش

یکی از عواقب استعمار، بی‌سوادی اکثریت اهالی موزامبیک بود. کمبود مدرسه و معلم پس از انقلاب به شدت احساس می‌شد. با ملی کردن آموزش و پرورش، دولت خلق شرایط لازم را برای مبارزه با بی‌سوادی فراهم کرد. در برنامه تصریح شده‌است که:

- سیستم آموزشی باید تضمین کند که کارگران و فرزندان آنها امکان دسترسی به همه سطوح آموزشی را دارند .

- سیستم آموزشی باید در خدمت پیشرفت اقتصادی - سیاسی جامعه قرار گیرد . باید آموزش را با زندگی و مبارزات طبقات زحمتکش درآمیخت . بین تئوری و عمل، تولید و آموزش ارتباط برقرار شود برای عمل کردن برنامه، ایجاد مدارس و تربیت معلم با پیگیری از طرف دولت دنبال می‌گردد .

بهداشت

در دوران تسلط استعمار، هر سال تعداد زیادی از کودکان و اهالی به خاطر کمبود خدمات درمانی می‌مردند. اما پس از انقلاب با ملی کردن خدمات درمانی راه برای ایجاد و توسعه این خدمات آماده شد. در درجه اول تکیه دولت بر پیشگیری از امراض است تا مداوای آنها، در اجرای این سیاست پیش‌بینی شده بود که تا سال ۱۹۷۹ همه مردم بر علیه آبله و ۹۰۰۰۰۰ کودک زیر ۱۵ سال بر علیه سل، واکسینه شوند. طبق این برنامه تا سال ۱۹۷۸ می‌بایستی که سیستم‌های بهداشتی در محل کار و حمایت از مادر و کودک و همچنین بهداشت خانوادگی ایجاد می‌گردید. در برنامه توسعه بیمارستانها و تربیت پزشک و کادر متخصص نیز پیش‌بینی شده و وجوه لازم به آن اختصاص داده شده.

نقش زنان در انقلاب.

در سال ۱۹۶۶ کمیته مرکزی فرلیمو تصمیم گرفت که نقش فعال‌تری را به زنان محول سازد و به تصورات سنتی طایفه‌ای که زن را به مثابه موجودی پائین‌تر از مرد می‌انگاشت و وظیفه او را محدود به تربیت فرزندان و خانه‌داری می‌کرد خط بطلانی بکشد. به دنبال این تصمیم گروه‌هایی از زنان تشکیل داده شد که تحت تعلیمات سیاسی و نظامی قرار گرفتند. به دنبال این حرکت که با موفقیت تام تواءم بود، "بخش زنان" فرلیمو سازماندهی شد که در آموزش و پرورش، دفاع از مناطق آزاد شده، تربیت سیاسی توده‌ها و سربازها شرکت فعال‌تر کرد. "بخش زنان" در یاری رساندن به خانواده‌هایی که اعضاء خود را از دست داده بودند و در حل مشکلات اجتماعی مردم حرکات مؤثری انجام داده پس از انقلاب امکانات شرکت زنان در فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و تولیدی توسعه یافت و زنان در کلیه زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارای حقوق مساوی با مردان شدند.

سیاست خارجی

در گزارش سیاسی کمیته مرکزی به‌کنگره سوم سیاست خارجی فرلیمو نیز تشریح شده و هم‌اکنون به حیثه عمل درآمده است. برطبق این گزارش، این سیاست بر پایه انترناسیونالیزم پرولتری قرار دارد و تصریح می‌کند که کشور موزامبیک باید به‌صورت پایگاهی برای پیشبرد اهداف انقلابی خلق‌های تحت سلطه دیگر در بیاید. همکاری متقابل با کشورهایی که از زیر سلطه امپریالیسم آزاد شده و حکومتی توده‌ای را ایجاد کرده‌اند، لازم شمرده شده است. توده‌های زحمتکش باید با یک روحیه انترناسیونالیستی تربیت بشوند تا اینکه همواره لزوم حفظ همبستگی بین‌الملل را تحت سخت‌ترین شرایط دریابند. به‌اعتقاد فرلیمو موزامبیک بخشی از جبهه جهانی ضد امپریالیست و متحد جنبش‌های رهایی‌بخش است و در تعقیب این سیاست موزامبیک عضو "جنبش کشورهای غیر متعهد" گردید. تا از این طریق به یاری کلیه کشورها و جنبش‌های ضد امپریالیست بشتابد. طبق این سیاست، موزامبیک خود را ملزم به مبارزه عملی علیه نژاد پرستی، آپارتئید، صهیونیسم و استعمار نو که جلوه‌های سیاست امپریالیستی هستند می‌داند و در تعقیب این سیاست، هم‌اکنون کمک‌های مادی و معنوی گسترده‌ای را به جنبش‌های ضد امپریالیستی منطقه خود که برای آزادی زیمبابوئه (رودزیا)

اینک در جمهوری خلق موزامبیک به‌عنوان کشوری مستقل با حاکمیت خلق توده‌های کارگران و زحمتکشان در کار ایجاد شرایط مادی و ایدئولوژیک به منظور بنای جامعه‌ای سوسیالیستی تحت رهبری فرلیمو به‌پیش می‌روند.

توضیح درباره نشریه " کار "

یورش همه‌جانبه به آزادی‌ها که به ممنوعیت همه روزنامه‌های ترقیخواه از جمله نشریه کار انجامید ما را بر آن داشت که برای انتشار نشریه کار در شرایط خفقانی جدید روشها و سازماندهی‌های جدیدی را به کار گیریم . از همین رو بود که در انتشار نشریه تاء خیر روی داد .
شماره‌ای که اینک به دست خوانندگان می‌رسد به احتمال زیاد آخرین شماره با قطع قدیم است .
ما از این پس کار را در دو شبه‌های هر هفته و با قطعی کوچک که متناسب با شرایط جدید است منتشر خواهیم کرد .

بیدادگاههای شرع هرگز نمی‌توانند مبارزات آزادیخواهانه مردم را متوقف کنند

هیئت حاکمه کنونی هر روز حمله تازه‌ای به دستاوردهای انقلاب خلقهای ایران می‌کند. لحظه به لحظه ماهیت خود را آشکارتر می‌کند و هرروز توده‌های وسیعتری از مردم آزادیخواه و مبارز ایران را در برابر خود قرار می‌دهد. هیئت حاکمه کنونی سرکوب خلقها، حمله به آزادی‌ها، حمله به نیروهای انقلابی، حمله به مطبوعات، روشنفکران و غیره را برای خود موفقیت می‌داند و قهقهه پیروزی سر می‌دهد. اما این قهقهه‌های پیروزی که بر بهار آزادی میهن ما نقطه پایان می‌گذارد، خود سرآغاز شکست تاریخی مرتجعین و حاکمان کنونی است. شکستی چنان عمیق که ارتجاع برای همیشه از صحنه زندگی خلقهای قهرمان ما رخت بر بسته و لبخند پیروزی تا ابد بر لبان زنان و مردان میهن ما نقش بندد. این را تاریخ باصدای بلند به ما بشارت می‌دهد. آنهایی که امروز از تیرباران و ترور فرزندان راستین خلق در کردستان، خوزستان، کرمان، مازندران و غیره سرمست هستند، عقب‌مانده‌تر و کودن‌تر از آن هستند که عواقب شوم جنایت‌های هولناک خود را درک کنند، آنها کودن‌تر از آنند که مفهوم حرکت تاریخ را فهمیده باشند.

آنها که به شیوه گذشته فرزندان راستین میهن ما را " خرابکار " و " ضد انقلابی " می‌خوانند و با ترور و اعدام آنها مذبحخانه می‌کوشند شوراها و آزادی‌خواهی و میهن‌پرستی و عشق به خلق را دردل پیشاهنگان جنبش انقلابی ایران خاموش کنند و با ارباب مردم آنان را از ادامه مبارزات ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستیشان باز دارند، غافل از آنکه اعدام و ترور انقلابیون نه تنها هرگز نخواهد توانست شعله‌های حیات - بخش عشق به خلق را در فرزندان انقلابی میهن خاموش کند، بلکه این شعله‌ها را رزمندگان خلق با خون خود و با نثار زندگی خود سالها است مشتعل نگاهداشته‌اند. آنان که امروز در برابر جوخه‌های اعدام جلادان

قرار می‌گیرند سالیان درازی است که راه پرافتخار خود را انتخاب کرده‌اند. ترور و اعدام هر کدام از انقلابیون چهره زشت و کریه ارتجاع را بیشتر بر ملا خواهد ساخت و بذر آگاهی و مبارزه را بیشتر در میهن ما خواهد افشاند. مرتجعین حاکم کنونی، سرکوب مردم کردستان، ترور مبارزان، اعدام نیروهای انقلابی و شکستن قلم و بستن دفاتر نیروهای انقلابی را برای خود موفقیت می‌دانند. اما ناآگاهترین مردم نیز به زودی خواهند فهمید که همه اینها نشانه ورشکستگی سیاسی و ایدئولوژیک مرتجعین حاکم است. آنکه صاحب عقیده و اندیشه ترقی خواهانه است، آنکه در راه خلق گام برمی‌دارد، آنکه عقاید و ایدئولوژی خود را بر حق می‌داند و می‌تواند در میدان مبارزات عقیده پیروز شود، هرگز از آزادی اندیشه و آزادی فعالیت‌های سیاسی نمی‌هراسد. بلکه برای گسترش عقاید خویش طرفدار آزادی است. فقط مرتجعین و آنانکه می‌خواهند برخلاف مسیر تاریخ حرکت کنند، آنانکه عقاید پوچ و ارتجاعیشان در محیط آزاد می‌میرد، طرفدار سرکوب آزادی‌ها و اعدام نیروهای انقلابی هستند. هنوز فریاد رسا، دلاورانه و برحق شهدا، گلسرخی و دانشیان که در اوج خفقان و قدرت شاه در بیدادگاه رژیم شاه نوید سرنگونی رژیم را سردادند، در گوش‌های مردم ستم‌دیده ما می‌پیچد. مرتجعین حاکم به خاطر ماهیتشان هرگز نمی‌توانند از تاریخ درس بگیرند. اما نیروهای انقلابی حرکت تاریخ را به چشم می‌بینند و با قبول شهادت به پیشواز آن می‌روند.

مرتجعین یک‌روز با ناجوانمردی تمام، و نداد ایمانی فدایی خلق را در مازندران ترور می‌کنند، یک‌روز دسته‌دسته انقلابیون را در کردستان به جوخه اعدام می‌سپارند و روز دیگر در کرمان جوانان را تنها به خاطر آنکه از ایدئولوژی خود در بیدادگاه‌های شرع دفاع کرده‌اند، تیرباران می‌کنند. نا نیروهای مبارز و انقلابی ما که یکی از مخوفترین دیکتاتورهای تاریخ را در برابر مبارزات فداکارانه خود تحقیر کرده و واژگون ساختند، از ادامه مبارزات سیاسی بترسانند. لیکن همانگونه که کشتارهای وحشیانه امپریال-

لیستها و مرتجعین در فلسطین و ویتنام ، جبههٔ خلق را نیرومندتر ساخت ، همانگونه که بیدادگاهها و شکنجه‌گاههای آریامهری رزمندگان دلیر ایران و مردم مبارز ما را در برابر ستمگران و جباران متحد و یکپارچه ساخت بدون تردید بیدادگاهها و سرکوبهای وحشیانه امروز نیز برای ستمگران و مرتجعین عاقبتی جز شکست مفتضحانه و نابودی دربر نخواهد داشت .

خون آن جوان کرمانی که به‌خاطر دفاع از عقیده‌اش در بیدادگاه‌حاکم شرع تیرباران می‌شود ، خون رزمنده‌ای که تنها به‌خاطر فعالیت سیاسی و دفاع از منافع خلق به بیش‌زمانه‌ترین وجهی ترور می‌شود ، خون پزشکی که به‌خاطر خدمت به خلق اعدام می‌شود و خون آزادیخواهانی که در کردستان جاری شده‌است به‌زودی چنان سیل بنیان کنی پدید خواهند آورد که برای همیشه بساط امپریالیسم و ارتجاع و همهٔ استثمارگران و ستمگران را درهم خواهد پیچید .

آینده پیروزمند ، از آن خلقهای ایران است .

۶۸ تن اهالی روستای قارنا را از کودک و پیرو جوان قتل‌عام کردند

جنایتهایی که سرکوبگران خلق ، خلق کرد به‌نام اسلام در کردستان مرتکب شده‌اند ، چنان وحشیانه و تکان دهنده‌است که تنها با وحشی‌گری مغولها در ایران ، وحشی‌گری‌های امپریالیسم امریکا در ویتنام ، جنایات صهیونیست‌ها در سرزمین فلسطین و سفاکی‌های فاشیست‌ها در مناطق اشغالی قابل مقایسه است و حتی از برخی جنبه‌ها از آن هم بدتر است . در روستای " قارنا " یا " گارنا " در منطقه دوآب ، سرکوبگران به تلافی

کشته‌هایی که در جریان سرکوب مردم داده‌بودند، اهالی روستا را قتل‌عام کردند و ۶۸ تن از اهالی روستا را از کودک و پیر و جوان بطور دسته‌جمعی قتل‌عام کردند.

خبر این جنایت هولناک که بدست " ارتش جمهوری اسلامی " و " مجاهدین اسلامی " انجام گرفته‌است اینک در همهٔ جهان پیچیده‌است. اما به خاطر سانسور مطبوعات و موضع عوام‌فریبانه رادیو تلویزیون اکثریت مردم ما هنوز از ابعاد این فاجعه و فجایع دیگر اطلاع ندارند. همین فاجعه که بدون تردید از فجایع هولناک تاریخ است به‌تنهایی کافی است تا ماهیت کسانی که به سرکوب خلق کرد پرداخته‌اند به‌زودی برای خلقهای قهرمان ایران روشن شود.

راستی آیا این اعمال وحشیانه که بدست " ارتش جمهوری اسلامی " و مجاهدین اسلامی انجام شده است با جنایاتی که صهیونیست‌ها به‌دستور بگین در دهکده دیرباسین مرتکب شدند و روستائیان فلسطینی دهکده‌را قتل‌عام کردند و یا از قتل‌عام دهکده ویتنامی "مای‌لای" به‌دست ستوان کالی جنایتکار امریکائی تفاوتی دارد؟ به‌هر حال همهٔ این اعمال را به‌نام اسلام در کردستان مرتکب شده‌اند. آیا کسانی که دستور این‌چنین قتل‌عام‌هایی را صادر کرده‌اند، از انتقام خلق فرار خواهند کرد؟ راستی آیا این جنایات وحشیانه‌تر از توطئه سینما رکس آبادان و کشتار هفده‌شهریور نیست و آیا جنایتکاران امروز با جنایتکاران دیروز فرقی دارند؟

اعمال جنایتکارانه و ضد خلقی متجاوزین به‌حدی شرم‌آور، وحشیانه و ننگین است که بدون تردید تاریخ از عاملین روسیاه این جنایات همانگونه یاد خواهد کرد که از صهیونیست‌ها فاشیست‌ها و فالانژیست‌ها و امثال آن. در کردستان همین قشریون سرکوبگر بی‌شرمانه به‌زنان و دختران کرد تجاوز کردند. این مرتجعین معتقدند که اسرای جنگی کردستان اسیرحربی هستند و طبق قوانین شرع اسلام، سپاهیان اسلام حق دارند زنان و دختران اسیر را میان خود تقسیم کنند. مدارک همهٔ این جنایات درآینده منتشر

خواهد شد تا ماهیت ضد خلقی برای همه مردم ایران روشن شود .
در کرمانشاه نوجوان چهارده ساله‌ای که در بیدادگاه خلخال به اتهامی
واهی محاکمه می‌شد در برابر توهین‌های خلخالی به صورت او تف کرد و
خلخالی نیز بلافاصله محاکمه نوجوان را قطع کرده و دستور داد وی را
تیرباران کردند .

خلخالی دیوانه‌ای که بیش از یک سال را در بیمارستان چهارازی
گذرانده و در آنجا به خاطر جنونش برای سگها و گربه‌ها حکم اعدام صادر
می‌کرد و به دست خود آنها را می‌کشت ، امروز در مقام حاکم شرع اسلام وبا
تائید هیئت حاکمه به جنایاتی دست زده است که بدون شک در افشای
ماهیت ارتجاع نقش مهم خواهد داشت و چهره ارتجاع را هم اکنون به خلق
کرد نشان داده است .

حاکم شرع ، خلخالی ، در مهاباد کارهایی می‌کند که تیمسار ناجی
مأمور حکومت نظامی و جلاد شاه در اصفهان انجام می‌داد . اوتظاہرات
مردم را در مهاباد و بطور کلی در کردستان ممنوع کرده ، مرتباً " مردم را به
سرکوب بیشتر تهدید می‌کند و مثل سرلشکر ناجی می‌خواهد به زور توپ
و تانک دکانداران و بازاریان را وادار کند مغازه‌های خود را بازکنند .

شکستن دیوار صوتی توسط هواپیماهای جمهوری اسلامی نیز تاکنون
باعث کر شدن بسیاری از کودکان کردستان و سقط جنین زنان شده است .
اینک مردم آگاه‌ها و جهانیان به خوبی به علل سانسورگسترده مطبوعات
و بستن دفاتر سازمانهای سیاسی پی برده‌اند . هیئت حاکمه می‌خواهد خبر
این جنایات هول‌انگیز به گوش مردم نرسد به اعتقاد ما وظیفه مبرم همه
مبارزان و همه آزادیخواهان در شرایط اختناق و خفقان کنونی آن است که
خبرها را به گوش همه هم میهنان برسانند و مردم را از جنایاتی که در گوشه
و کنار میهن به دست ارتجاع اتفاق می‌افتد مطلع کنند .

اینک خلق کرد چهره و ماهیت ارتجاع را به خوبی و عمیقاً " درک

کرده است ، دیری نخواهد پائید که همهء مردم ماهیت مرتجعین را دریابند .
در تهران نیز عده‌ای از پاسداران یک دانش‌آموز ۱۶ ساله هوادار
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را ربوده و او را مورد تجاوز قرار دادند .
جنایتکاران او را تهدید کرده‌اند که در صورت افشای این عمل وی را خواهند
کشت . نام دانش‌آموز و شرح مفصل این واقعه هم اکنون در نزد ماست . راستی
آیا در شرایط کنونی دادگاهی که به شکایت این دانش‌آموز رسیدگی کند
وجود دارد ؟
مسلماً ، خیر .

در گذشت مجاهد بزرگ آیت‌الله طالقانی

درگذشت تاء سفبار مجاهد بزرگ آیت‌الله طالقانی ، مبارز خستگی -
ناپذیر و روشن‌بین ، موجی از تاءثر و افسوس را در بین توده‌های مردم بر
انگیخته است .

آیت‌الله طالقانی چهره‌ای بود که بیش از ۴۰ سال مبارزه‌ای پیگیر با
رژیم دیکتاتوری پهلوی و امپریالیستهای غارتگر را پشت سر داشت و همین
مبارزات بود که او را چهره‌ای ملی و مردمی ساخته بود .

آیت‌الله طالقانی سالهای سال مبلغ و مروج آزادی‌های سیاسی و حقوق
دموکراتیک خلقها بود و در این‌راه بارها نیز بند و تبعید را به جان خرید
و در طی سالبان عمر خود اعتقاد خود را به این اصول در عمل به اثبات
رسانید .

آیت‌الله طالقانی پس از سرنگونی رژیم شاه نیز بر چنین مواضعی تاءکید

مراوان داشت. ولی با این همه او تحت ناء شیر فشار مرتجعین قشری و پورش آنان به دستاوردهای قیام قرار گرفت و در برابر محیط ترور و اربابی که همین مرتجعین برای سرکوب نهضت خلق کرد پدیدآورده بودند، تسلیم شد و از موضع دموکراتیک و مردمی خویش به وضوح عقب نشست و بدین ترتیب با نطق عید فطر و حمله به نیروهای ترقیخواه و نائید سیاست ارتجاع حاکم در قشون کشی به کردستان و سرکوب خونین مبارزات حق طلبانه آنان خط و مرزی که سالها بین ایشان و مرتجعین انحصار طلب قشری وجود داشت، زائل شد. آیت الله طالقانی که خود به خوبی دریافته بود که چگونه این عمل آن هویت مردمی و روشن بین را خدشه دار ساخته است در آخرین روز حیات خود تا حد زیادی به جبران محتوای نطق قبلی خود پرداخت و کوشید از نوجه تمایز خود را با مرتجعین قشری مشخص سازد و مسلم اینکه برای شخصیتی چون آیت الله طالقانی که سالها چهره دیگری از خود نشان داده بود، فشارها و کشمکشهای درونی و بیرونی و بخصوص تحریکات مرتجعین تکیه زده بر اینکه قدرت و در مجلس به اصطلاح خبرگان و حامیانشان که از خود آنان مرتجعتر و قشری ترند به سادگی قابل تحمل نبود و بی شک در واقعه ناء سف بار درگذشت ناگهانی ایشان نیز بی ناء شیر نبوده است.

در هر حال تاریخ همواره از خصال مردمی و شخصیت این روحانی مبارز با احترام و به نیکی یاد خواهد کرد. فقدان چهره هائی چون آیت الله طالقانی که در مبارزه ضد امپریالیستی - ضد دیکتاتوری و رهائی بخش خلق سهم داشته اند برای جبهه نیروهای ترقی خواه و انقلابی سنگین تر و از همین رو با ناء سفی زرفتر همراه است.

ما با ناء کید روی مبارزات پی گیر و طولانی ایشان در برابر رژیم منافور پهلوی و امپریالیسم و با ناء کید روی سهم ارزنده ای که در راه ارشاد عناصر ناآگاه و مقابله با قشریت و تعصب کور داشته اند، و با ناء کید روی اهمیتی که برای نقش مردم در اداره جامعه و احترامی که برای آزادی عقیده و بیان قائل بودند، درگذشت ایشان را به همه هم میهنان و مردم مبارز تسلیم می گوئیم.

چه کسانی را ما مور سرکوب خلق کردیم؟

چهره‌های ضد خلقی فرماندهانی که سرکوب خلق کرد به آنها واگذار شده است بر هیچ کس پوشیده نیست. چرا که نمونه‌های فجایع و میزان جنایاتی که هم به دست ارتش و هم به دست نیروهای پاسدار در منطقه کردستان صورت گرفته بیانگر این نکته است که تنها جنایتکاران حرفه‌ای و دشمنان قسم خورده خلق هستند که قادر به انجام این اعمال می‌باشند. واقعا " باید ببینیم انتقام جوئی و کشتار وحشیانه ۶۸ نفر از زنان و کودکان بی دفاع روستای قارنا، اعدام دسته‌دسته نیروهای مبارز و انقلابی، ایجاد رعب و وحشت با هواپیماهای فانتوم و درهم کوبیدن شهرها و روستاها، بمباران‌های هوائی و ویران کردن خانه و کاشانه خلق ستمدیده کرد، از عهده چه کسانی ساخته‌است؟ برای درک این قضیه کافی است که به این موضوع اشاره شود که حتی تیمسار فرید فرمانده سابق ارتش جمهوری اسلامی هم با وجود اینکه خود تربیت شده ارتش رژیم گذشته بود، در این شرایط نتوانست سرکوب خلق کرد را تحمل نموده و قبل از آغاز سرکوب خلق کرد، خود را کنار کشیده و استعفا داد.

ما به منظور آگاهی خلقهای قهرمان ایران از ماهیت جنایتکارانه سردمداران سرکوبگر خلق کرد و افشای جنایات هیئت حاکمه در کردستان گذشته ننگین فرماندهان این نیروهای سرکوبگر را به اختصار شرح می‌دهیم.

۱- سرتیپ حسین شاکر، رئیس سناد مشترک ارتش جمهوری اسلامی که چند روز قبل از آغاز سرکوبی خلق کرد به این سمت گماشته شد، یکی از سرسپردگان شاه و عناصر مزدور امپریالیسم امریکا می‌باشد که سالها در کشور امریکا نزد اربابان خود به تجربه‌اندوزی جنگهای ضد خلقی و ضد چریکی پرداخته و برای سرکوبی خلق ظفار توسط شاه جنایتکار به عمان فرستاده شده بود. سرتیپ شاکر یکی از نزدیکترین دوستان شاه و مورد اعتمادترین افراد او بود که سالها در دفتر ویژه اطلاعاتی ارتش خدمت

کرد. دفتر ویژه اطلاعاتی جزء قسمتهای محرمانه ارتشی و رابط بین شاه و دستگاه دولت بود که هم سازمان امنیت و هم رکن ۲ ارتش را زیر کنترل خود داشت.

او پس از قیام از ارتش تسویه شده و به دستور قره‌نی جزو اولین سری امرای ارتش بود که از تاریخ ۱۴ اسفند ۵۷ بازنشسته و سپس بازداشت شد و دو ماه در زندان به سر برد. این عامل دست‌نشانده به‌خاطر جنایتی که مرتکب شده بود در زندان در انتظار اعدام به‌سر می‌برد که ناگهان دست‌های شناخته‌ای او را از زندان و محاکمه رهائی داد و پس از استعفای فرید و به‌جای اعدام انقلابی او را در بالاترین مقام ارتشی قرارداد و با شروع سرکوب خلق کرد فرماندهی عملیات سرکوب به‌او واگذار شد.

برای آگاهی از نقش کثیف سرتیپ شاکر در سرکوب خلق کردستان بد نیست به قسمت کوتاهی از مصاحبه سرتیپ فرید، فرمانده سابق ستاد کل ارتش جمهوری اسلامی بعد از استعفایش به نقل از روزنامه انقلاب اسلامی ۷ مرداد ماه اشاره کنیم. او می‌گوید:

" من به هیچوجه معتقد نبودم و نیستم که ارتشی را دوباره عادت به سرکوبی داخلی بدهم. نظر من این است که مسائل داخلی از قبیل وقایع اخیر غرب کشور را با مذاکره و به‌طور مسالمت‌آمیز می‌توان حل کرد. اما عده‌ای از روحانیون و مقامات دولتی و مقامات غیر مسئول چه در تهران و چه در رضائیه از من می‌خواستند که تحت عنوان قاطعیت به‌کردستان نیرو اعزام کنم و اختیارات بیشتری به فرمانده لشکر رضائیه بدهم که خود اهل رضائیه و متعلق به یکی از قومهایی است که با کردها به‌طور نسبی اختلافاتی دارد و در سخنرانی‌هایش نیز بارها با شدت به رهبران حزب دموکرات کردستان حمله کرده است که من با این عمل به‌شدت مخالفت کرده‌ام و این

مخالفت منجر به کناره‌گیری من شد .

۲- سرتیب ولی فلاحی ، فرمانده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی و فرمانده عملیات نظامی در سرکوب خلق کرد یکی از سرسپردگان ارتش ضد خلقی شاه سابق بود که حتی در آخرین روزهای قیام نیز از کشتار خلق ایران ابائی نداشت .

سرتیب فلاحی در روزهای قیام شکوهمند خلق ایران دستور کشتار صدها تن از مبارزین و اعتصابگران مردم شیراز را صادر کرد که در نتیجه آن دهها نفر از مردم شیراز به شهادت رسیدند . پس از قیام هادوی دادستان انقلاب تحت فشار توده‌ها دستور بازداشت و محاکمه او را نیز صادر کرد . با وجود آنکه این دستور چند بار تکرار شد ، چرا و به چه دلیل از بازداشت این جنایتکار منصرف شدند و او را در یکی از حساسترین پست‌های ارتش ابقاء نمودند؟ ما نیز در روزنامه کار با درج این اسناد و افشای جنایت‌های این شخص بارها خواهان دستگیری و محاکمه او شدیم . هرچند حالا با وجود نقش سرکوبگرانه‌ای که در کردستان به او واگذار شده است بخشی از این ابهامات خود بخود فاش می‌گردند و دست‌هایی که این جنایتکاران را دوباره به ارتش بازگردانده و فرماندهی بخش‌هایی از ارتش را به آنها سپرده ، برای عقب‌مانده‌ترین نیروها هم آشکار می‌شود .

در اینجا همچنین مشاهدات یکی دیگر از سرهنگان سرسپرده رژیم سابق را که در جریان حمله به شهر مهاباد و سرکوب خلق کرد نقشی به عهده داشت ، عیناً نقل می‌کنیم . این شخص که سرهنگ دوم عباس جمشیدی نام دارد ، مشاهدات خود را با وقاحت تمام چنین بیان داشته است .

" ما روز پانزدهم شهریور به طرف مهاباد حرکت کردیم و در نزدیکی مهاباد به وسیله افراد مسلح کرد متوقف شدیم . ما در دوروز اقامت در اطراف مهاباد از پشت نیروهای خود را همچنان تقویت می‌کردیم و برنامه را چنان تنظیم کرده بودیم که در مدت کمی تمامی اطراف مهاباد را کاملاً "

محاصره کرده و کلیه راههای گریز را ببندیم، و چنین نیز کردیم. تا اینکه دستور مستقیم از طرف بازرگان رسید که کار را یکسره کنید و محور عملیات روی نیروهای هوایی و واحدهای هوانیروز متمرکز بود. برنامه بمباران کردن مهاباد و طرح عملیات از چند روز قبل تنظیم شده و عمدتاً " تیمسار فلاح و تیمسار شاکر در طرح برنامه نقش اصلی را داشتند. در طرح تنظیمی شروع عملیات پیش از ظهر پیشبینی شده بود و در روز عملیات (یکشنبه ۱۱ شهریور ۵۸) ۹ هواپیمای فانتوم در روی یک مثلث بسته حمله را شروع کردند هواپیماها روی یک مثلث حرکت می‌کردند که مهاباد در مرکز آن قرار داشت و هدف ابتدائی حمله به ارتفاعات مهاباد و روستاهای موجود در این ارتفاعات بود. بمباران ساعتها ادامه داشت و میتوان گفت که کوههای اطراف و روستاهای واقع در آن محدود به کلی ذوب شده بودند و ساعت به ساعت مثلث اولیه کوچکتر میشد و با کوچکتر شدن مثلث ما به طرف شهر حرکت میکردیم و هواپیماها همچنان به بمباران کردن اطراف مهاباد روی حلقه‌ای که ساعت به ساعت تنگتر می‌شد ادامه می‌دادند. در ضمن عملیات چنان طرح ریزی شده بود که به هیچ وجه امکان نمی‌داد که هیچکدام از نیروهای کرد بتوانند از حلقه محاصره بگریزند و هدف عمده در مرحله دوم دستگیری و بازداشت " ضدانقلابیون " بود و جلوگیری از خروج نیروهای کرد از حلقه محاصره. طرح بمباران تیمسار فلاح موفق شد اما پس از گشودن جبهه ورود به شهر مهاباد، با کمال تعجب مشاهده کردیم که همه افراد مسلح قبلاً از شهر خارج شده و فقط عده معدودی که بیشتر زنان و مردان مسن و کودکان بودند، در شهر باقی مانده‌اند. با این وجود اگر حقیقتاً " هواپیماها نبودند ما به هیچ وجه قادر نبودیم وارد منطقه شویم. در این عملیات ما غلط یک زخمی دادیم و تلفاتی نداشتیم. "

در ضمن سرهنگ مذکور از تیمسار فلاح و تخصص وی در طرح برنامه جنگی بسیار تعریف می‌کرد و اظهار می‌داشت نامبرده در رژیم قبلی در بخش طرح و تنظیم برنامه‌های جنگی ارتش بوده و از متخصصان طرحهای جنگی در

رژیم گذشته بوده است . وی بعد از قیام بازنشست شده و دوباره احیرا "بهکار دعوت شده است تیمسار شاکر نیز در شناسائی مناطق ایران تخصص دارد و رهبری عملیات سرکوب عشایر فارس در سال ۴۳ را بهعهده داشته است .

۳- مصطفی چمران که رهبری بخش دیگری از نیروهای سرکوبگر را در منطقه کردستان بهعهده گرفته است ، یکی از عمال سازمان ارتجاعی اصل می باشد که خیانتهایش در فاجعه تل زعتر برجہانیان آشکار بوده و اکنون نیز به دستور اربابان امپریالیستش قصد دارد جنبش ایران را به شکست بکشاند و نقش رضاخان دیگری را در راه خدمت به امپریالیسم برعهده بگیرد . ما در همین شماره نمونه‌هایی از خیانت او و سازمان ارتجاعی امل را نسبت به خلق فلسطین به چاپ رسانده‌ایم .

علاوه بر اینها هستند دیگر عوامل سرسپرده‌ای از رژیم سابق و ایادی امپریالیسم که با استفاده از موقعیت برای استفاده از تجربیات ضدحلفی شان دوباره بهکار دعوت شده‌اند و ما در آینده به تفصیل نقش آنها را افشاء خواهیم کرد .

انقلاب برای چه بود ؟

در برنامه‌های چند شب پیش تلویزیون صحبت شد از اینکه هدف از انقلاب چه بود و مردم برای چه جوانهای خود را جلوی گلوله فرستادند ؟ در این برنامه تلویزیونی گفته شد که ما برای این انقلاب نکردیم که مثلاً " خربزه ارزان بشود ، یا خانه ارزان بشود . گفته شده ما برای اقتصاد انقلاب نکردیم و اصلاً " زبیرنای جامعه اقتصاد نیست .

اما امروز دیگر حتی برای کسانی که درک محدودی هم از مسائل اجتماعی و سیاسی داشته باشند روشن است که در طول تاریخ هر انقلاب پیروزمند اجتماعی که توسط توده‌ها صورت گرفته اساس اقتصاد جامعه را دگرگون ساخته

است و در عصر ما که انقلاب اجتماعی لزوماً باید به دست طبقه کارگر انجام شود، اقتصاد سرمایه‌داری را دگرگون می‌کند و نهایتاً استثمار فرد از فرد را از بین می‌برد.

توده مردم از میان نبردهای قهرآمیز و بی‌امان طی یک جنگ مسلحانه حکومت‌های ستمگر و طبقاتی را سرنگون می‌کنند تا جامعه‌ای نوین عاری از فقر و فلاکت و جهل و بیماری را بنیان نهند.

به اعتقاد ما نیز انقلاب برای ارزان کردن خربزه نیست. نه تنها برای ارزان کردن خربزه نیست، بلکه برای شلاق زدن گرانفروش و سوزانیدن کتابها و تیرباران وحشیانه روسپیان قربانی ستم سرمایه‌داری هم نیست. انقلاب نه تنها برای ارزان کردن خربزه نیست بلکه برای صدور حکم قتل عام مردم کردستان و به راه انداختن دادگاههای صحرایی و اعدام پزشک و دبیر و معلم و روشنفکر کرد هم نیست، انقلاب نه تنها برای ارزان کردن خربزه نیست بلکه برای بازگردانیدن فتودالها و فراخواندن سرمایه‌داران فراری و سپردن مجدد زمینها و کارخانه‌ها به آنان هم نیست. مردم امروز می‌گویند، ما انقلاب نکرده‌ایم که دوباره همه کارخانه‌ها را به دست یک مشت سرمایه‌دار مفتخور بسپاریم که شیره جانمان را بمکد.

حال آنکه زمامدارانی که حاکمیت را قبضه کرده‌اند همان نظام طبقاتی را حفظ کرده‌اند و این حرفها که می‌زنند، می‌خواهند فکر مردم را از مسائل اساسی منحرف کنند و اینطور وانمود کنند که این همه تحمل حبس و شکنجه و اعدام، این همه مبارزات خونین حق طلبانه و این قیام‌های پرشکوه ۱۷ شهریور، ۱۳ آبان و ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه فقط برای این بوده است که موسیقی گوش نکند، یا زنان ورزش نکنند و فیلم سینمایی تعطیل شود و از این قبیل چیزها. با دشمنی با هنر، با ادبیات با موسیقی و با فیلم نیست که دردهای اجتماعی معالجه می‌شود. ادبیات و موسیقی و فیلم و غیره را باید در خدمت درمان دردهای اجتماعی و در جامعه ما در خدمت انقلاب اجتماعی درآورد. نه آنکه همه این دستاوردهای حیات بشری را لگدمال کرد و یک زندگی سوت

و کور و غم انگیز و ماتم زده را به مردم تحمیل کرد .

قشربون حاکم ، کسبه و فروشندگان خرده پا را به عنوان گرانفروشان ضد انقلاب به تخته شلاق می بندند و همه را چون دژخیمان قرون وسطائی شکنجه می کنند . آنان از این طریق می خواهند مردم نفهمند علت گرانی روز افزون مایحتاج زندگی سودجوئی سیری ناپذیر سرمایه داران بزرگ و انحصارات امپریالیستی است که میلیونها مردم زحمتکش سراسر جهان را زیر یوغ استثمار خود درآوردند ، نه این فروشنده و کسبه جزء که با حاصل کار و زحمت خود روزی می گذرانند . آنان روسپیان ، این انسانهای تحقیر شده و نگونبخت و این قربانیان نظام جابرانه سرمایه داری را به عنوان مفسد فی الارض اعدام می کنند . و با بوق و کرنا تبلیغ می کنند که دارند جلوی فساد را می گیرند آیا آنان که به این سادگی حکم اعدام برای این سیه روزان صادر می کنند هرگز می فهمند یا می خواهند بفهمند که ریشه بیماریها در کجاست ؟ و چرا آنان بدین راه کشیده شده اند ؟ هیچکس از مادر خویش روسپی و میخواره به دنیا نیامده است . این جامعه طبقاتی است که چنین می کند . و این تنها یکی از فاجعه های این نظام است .

تنه آنان که می خواهند حقایق را ماست مالی کنند تا بدینوسیله راهی برای ادامه نظام سرمایه داری پیدا کنند ، مدعی می شوند که با این کارهای قرون وسطائی می شود جلوی فساد را گرفت و ما می گوئیم با این نوع وحشیگریها فساد باز هم بیشتری اشاعه خواهد یافت . تنها کافی است ببینیم در همین مدت اعتیاد به تریاک و سایر مواد مخدر تاجه حد افزایش یافته است .

آیا منظور از این اقدامات و این حرفها فریب مردم نیست ؟ آیا اینها

به منظور طفره رفتن از پاسخگوئی به مسائل اساسی انقلاب نیست ؟

چرا آنان از جوامع سوسیالیستی چیزی به توده ها نمی گویند ؟

آنان از " زیربنای اقتصادی الاغ " هم سخن می گویند ولی از تجربه

انقلاب ویتنام و از اهداف عالی و اساسی آن حتی یک کلمه هم نمی گویند .

آنان که مدعی هستند مردم ایران خون داده‌اند، که نخته شلاق و چوبه، اعدام برپا کنند، راجع به مبارزات قهرمانانه مردم ویتنام چه می‌گویند؟ آنها برای چه جوانها و زنها و مردهای خود را جلوی گلوله فرستادند؟ ما نمی‌دانیم این آقایان حماسه نبرد استالینگراد و آنهمه جانبازی و فداکاری را چگونه توجیه می‌کنند و از قهرمانیهای خلق در انقلاب کبیر فرانسه یا از این همه جانبازیهای خلق فلسطین چه می‌گویند؟ آیا نمونه انقلاب ویتنام کافی نبود که نشان دهد چگونه با تغییر جامعه دیگر اثری از فحشاء و فساد و انحطاط اخلاقی در جامعه ویتنام از قبل از انقلاب برجای نماند؟ انقلابی که با تغییر زیربنای جامعه (که این حالا مورد تمسخر قرار گرفته است) با تغییر اساسی در وضعیت مادی و اقتصادی توده‌ها و کوشش در راه بنای سوسیالیسم اخلاق انسانی و عالی‌ترین روحیات انقلابی را در میان مردم ویتنام رواج داد.

تاریخ ثابت کرده‌است که تنها و تنها با تغییر اساسی در زیربنای جامعه و از بین بردن استثمار فرد از فرد است که روابط بین انسانها خصلت انسانی خود را باز خواهد یافت و بیماریها و عفونتهای مزمن جامعه طبقاتی برای همیشه از چهره جامعه زدوده خواهد شد.

۱۷ شهریور

روز قهرمانی‌های خلق، گرامی باد

روز جمعه ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷ ارتش سرکوبگر به دستور فرماندهان مزدور شاه جلاد در تظاهرات گسترده و پرشکوه چهاردهم و شانزدهم شهریور و بطور کلی از گسترش دامنه مبارزات خلقهای ایران به وحشت افتاده بودند، به سوی هزاران تن از مردمی که با شعار "ارتش برادرماست" تظاهرات می‌کردند، آتش گشوده و صدها تن از صادقترین، مبارزترین و فداکارترین زنان و مردان ما را به شهادت رساند. جلادان و مزدوران پس از کشتار مردم

در میدان شهدا به خانه‌های اطراف میدان ریختند و مردمی را که در آنجا پناه گرفته بودند به رگبار بستند. مزدوران حتی به روی کسانی که برای کمک به زخمی‌ها اقدام می‌کردند آتش رگبار می‌گشودند. بدون تردید زبان قلم از وصف درندگی‌ها و سفاکی‌هایی که مزدوران امپریالیسم در ۱۷ شهریور، مرتکب شدند عاجز است.

در این روز خلق ما یکبار دیگر این واقعیت انکارناپذیر را عمیقاً لمس کرد که ارتشی که شالوده‌اش آن بر حفظ منافع امپریالیسم دوخته شده و خصوصیات آن با اطاعت کورکورانه، عدم شرکت در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی، جدائی از زحمتکشان و وابستگی به سلاحها و آموزشهای امپریالیسم مشخص می‌گردد نه تنها هرگز برادر مردم نخواهد بود، بلکه برعکس چنین ارتشی مستقیماً "دشمن کارگران و زحمتکشان شهر و روستا و مدافع منافع استثمارگران و ستمگران است سربازان و درجه‌داران آگاه و مردمی که در صحنه کشتار شاهد قتل هول‌انگیز مردم بودند، هرچند نتوانستند مانعی جدی در برابر یورش وحشیانه مزدوران پدید آورند، اما با نثار خون پاک خود و عدم اطاعت از دستور فرماندهان مزدور به دنیا و مردم ما نشان دادند که توده‌های ارتش نیز به تدریج آگاه می‌شوند و در برابر اطاعت کورکورانه و سرکوب مردم به اعتراض برمی‌خیزند. سرکوبگران کوردل در آن زمان پنداشته بودند که کشتار دسته‌های انبوهی از مردم در میدان شهدا، حلقه‌ها مرعوب و ساکت خواهد ساخت، اما دیدیم که دشمنان نا چه حد در اشتباه بودند و چگونه در فردای کشتار ۱۷ شهریور حرکت سراسری و شکوهمند کارگران و زحمتکشان و در پیشاپیش آنها کارگران قهرمان صنایع نفت، پیرجم مبارزات ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری خلقهای ایران را برافراشته نگهداشت و چگونه آتشفشانی که در میدان شهدا دهان باز کرد سرانجام رژیم منفور

شاهنشاهی را به گور سپرد .

۱۷ شهریور نمونه، بارزی از سفاکی و درنده‌خوئی ارتشی است که با اطاعت کورکورانه، دوری از فعالیتهای سیاسی و اجتماعی و وابستگی به سلاحها و آموزشهای امپریالیسم سازمان یافته است و نیز حماسه‌جاودانه‌ای از مبارزات دلاورانه مردم زحمتکش علیه ستمگران و استثمارگران داخلی و خارجی است .

مردم زحمتکش .

هفده شهریور مهمتر از هر چیز بیانگر این واقعیت بسیار مهم در تاریخ پرافتخار خلق ماست ، که خلقهای به‌پا خاسته را هرگز نمی‌توان باتوب ، تانک و مسلسل به زانو درآورد و زبان زور در برابر اراده، خلل‌ناپذیر خلقها و در برابر حرکت درنگ‌ناپذیر تاریخ زبون و درمانده است .

رژیم با کشتار دسته‌جمعی مردم در میدان شهدا کوشید مردم مبارز ما را مرعوب ساخته و بدینسان از سقوط حتمی خود جلوگیری کند ، اما از فردای هفده شهریور ، مبارزات قهرمانانه و یکپارچه خلقهای ما اوج تازه‌ای به‌خود گرفت و مردم دریافتند که قهر ضد انقلابی را تنها با قهر انقلابی می‌توان پاسخ داد و به همانگونه نیز مردم سرانجام با قهر انقلابی و حماسه آفرین خود شاه و رژیم منفور شاهنشاهی را به گور سپردند .

خلقهای ما امروز با پشتوانه غنی و تجارب گرانبها که از روزهایی چون هفده شهریور کسب کرده‌اند ، به‌خوبی از خطراتی که ارتش و نهادهای ضد مردمی رژیم گذشته برای جنبش دارند ، آگاهند و به‌دلیل همین آگاهی است که به زعم همه، تبلیغات وسیع و عوام‌فریبانه‌ای که می‌شود ، مردم هرگز به نهادهای رژیم گذشته ، به ویژه ارتش ، اعتماد نخواهند کرد . این تجارب را مردم با نثار خون دهها هزار تن از رزمنده‌ترین و شریف‌ترین هم‌زمان خود به‌دست آوردند و آنرا هرگز از خاطر نخواهند برد . زمامدارانی که امروز به قدرت رسیده‌اند می‌کوشند و در آینده نیز بیش از پیش خواهند

کوشید تا خاطره قتل عام هفده شهریور و دیگر قتل‌عامهای نظیر آن را از ذهن توده‌ها محو کنند، ماهیت ضد مردمی ارتش کنونی را پوشیده داشته و بر نظام کورکورانه ارتش آب تپهیر بریزند. آنها که به خاطر ماهیتشان خیلی خوب می‌دانند که در آینده‌ای نه‌چندان دور دیگر نخواهند توانست به حمایت توده‌ها متکی باشند امروز بدون هیچ پرده‌پوشی، این چماق سرکوب را با همان کیفیت و سازمان گذشته حفظ کرده و به‌کار می‌گیرند غافل از آنکه میان ارتش ضد خلقی و فرماندهان مزدور آن، و مردم ما دریایی از خون شهدا فاصله است و آنها به عبث می‌کوشند چنین فاصله‌ای را با تبلیغات و عوام‌فریبی پرکنند. اینک در نخستین سالگرد سرکوب خونین هفده شهریور، سربازان، درجه‌داران، همافران و افسران میهن‌پرستی که در طی ماهها قیام خونین مردم به مبارزه با ارتش ضد خلقی پرداخته‌اند، مورد تائید هیئت حاکمه کنونی نیستند. پرسنل انقلابی ارتش که خواستار تغییر بنیادی ارتش هستند، امروز از طرف ارتجاع حاکم "ضد انقلاب" خوانده شده و به جوخه‌های اعدام سپرده می‌شوند. فرماندهانی که خواستار حفظ و اداره ارتش به همان شیوه‌های گذشته هستند دوباره به قدرت بازگشته و به‌عنوان "انقلابی" و نیروهای وفادار به مردم مورد توصیف و تعریف قرار می‌گیرند. اینک در نخستین سالگرد سرکوب خونین هفده شهریور، هیئت حاکمه کنونی به خواستهای بر حق خلق کرد، چون گذشته مارک "تجزیه - طلبی" می‌زند و به‌جای پذیرفتن راه حل سیاسی فرمان‌کشتار مردم کردستان و انقلابیونی که از منافع زحمتکشان کرد دفاع می‌کنند، می‌دهد. شهرها بمباران می‌شود و از زمین و هوا اجتماعات با رگبار مسلسل به خون کشیده می‌شود. و هفده شهریورهای تازه‌ای می‌آفریند.

اینک در نخستین سالگرد سرکوب خونین ۱۷ شهریور همه آزادی‌هایی که مردم به خاطر آن جنگیده‌اند، یکی پس از دیگری نابود می‌شود و سازمانها و نیروهای انقلابی که پیشاپیش مردم برای سرنگونی رژیم پیکار کرده و آن

همه جانبازی از خود نشان داده‌اند. حتی وقیحانه‌تر از دوران شاه ضد انقلابی و خرابکار و ایادی امپریالیسم بیگانه خوانده می‌شوند. زمامداران کنونی با سوءاستفاده از ناآگاهی بخش‌هایی از عقب‌مانده‌ترین مردم ما که خود محصول شرایط دیکتاتوری دوران شاه هستند و سوءاستفاده از احساسات و عقاید مذهبی مردم همین ارتشی را که دهها هفده شهریور پدید آورده و در طی سالهای گذشته کاری جز دفاع از منافع امپریالیسم و سرکوب مردم محروم ما نداشته است با تغییر نام و جابجا کردن معدودی از مهره‌ها دوباره به کشتار خلقها و نابودی دستاوردهای قیام و دفاع از امپریالیسم و سرمایه‌داران همدست آن گماشته است.

آنچه که بدنبال کشتار هفده شهریور اتفاق افتاد حاوی درسهای فراوانی است. این درسها از یکسو اثبات می‌کند که تنها با مسلح ساختن توده‌های زحمتکش می‌توان دژهای امپریالیسم و ارتجاع را فرو ریخت. از سوی دیگر عمیقتر از هر تجربه دیگر این را به اثبات می‌رساند که تنها یک رهبری حقیقی متعلق به کارگران که قدرت متحد ساختن خلق را بر محور منافع کارگران و دهقانان داشته باشد قادر به برانداختن رژیم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم و بنای ایرانی آزاد و دموکراتیک است.

میوه‌چینان انقلاب و مرتجعینی که امروز می‌خواهند برخلاف مسیر تاریخ و برخلاف نیازهای اساسی جامعه ما گام بردارند، در برابر تاریخ پر عظمت خلق به پا خاسته ما چون شهابی دروغین هستند که عوام‌فریبانه و با تکیه بر احساسات مذهبی و ناآگاهی سیاسی و طبقاتی کارگران و دیگر اقشار میهن ما درخشش کاذب و گذرا داشتند. آنان هرچند برای مدتی کوتاه، چشمها و گوشها را به خود مشغول خواهند داشت، اما عمرشان کوتاه‌تر از آن خواهد بود که می‌اندیشند. خورشید آگاهی توده‌ها درخشیدن خواهد گرفت. خواهیم دید که به قدرت رسیدگان امروز در حد کرم شبتاب هم نیستند. خلقهای آگاه و به پا خاسته ما هرگز اجازه ظهور و فرمانروایی به رضاخان‌ها و ضیاء‌الحق‌های کوچکی که خود را برای میراث‌خواری مبارزات

خلق ما آماده می‌کنند نخواهد داشت. خلقهای ما که کوله‌باری از تجارب خونین بر دوش می‌کشند، شیوه‌های اعتراض و مبارزه را در شرایط تازه در خواهند یافت و انقلابیون باتوان خود در جهت گسترش و تحکیم پیوند خود با توده‌های وسیع مردم گام بر خواهند داشت. تا از هر روزنی که پدید می‌آید با در دست‌گرفتن رهبری مبارزات مردم راه بر نفوذ مردم فریبی ارتجاع ببندند.

سرانجام پیروزی نهائی از آن خلق‌هاست. این‌را تاریخ به‌ما نوید می‌دهد.

گرامی باد خاطره شهدای به‌خون خفته هفدهم شهریور
گرامی باد خاطره همه‌شهدای خلق
مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع
پیروز باد مبارزه ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری خلقهای قهرمان
ایران

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - ۱۷ شهریور ۵۸

* اینک در نخستین سالگرد سرکوب خونین ۱۷ شهریور، سربازان، درجه - داران، همافران و افسران میهن‌پرستی که در طی ماهها قیام خونین مردم به مبارزه با ارتش ضد خلقی پرداختند مورد تائید هیئت حاکمه گنونی نیستند. پرسنل انقلابی ارتش که خواستار تغییر بنیادی ارتش است امروز از طرف ارتجاع حاکم "ضد انقلاب" خوانده شده و به‌جوخه‌های اعدام سپرده می‌شوند.

بمناسبت سالگرد حماسه تل زعتر یاد شهدای تل زعتر گرامی باد

بیست و یکم مردادماه مصادف بود با سالگرد سقوط تل زعتر. نبرد تل زعتر نمونه بارزی است از دلاوریهای حماسه آفرین خلق فلسطین و نیز نمونه‌ای است از جنایتها و وحشیگریهای امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع عرب. نبرد تل زعتر برگ سرخ دیگری است در تاریخ افتخارآمیز نیروهای انقلابی عرب و داغ ننگ دیگری است بر پیشانی ارتجاع عرب، از قبیل گروه امل که اینک نیز عوامل آن مثل مصطفی چمران در میهن ما به اعمال خود ادامه می دهند.

زنان و مردان پیر و جوانی که از تل زعتر دفاع می کردند با وجود همه وحشیگریهای دشمن و با وجود گرسنگی و تشنگی طاقت فرسا، پنجاه و دو روز قهرمانانه و تا پای جان به نبرد ادامه دادند. پنجاه و دو روزی که هر لحظه آن چهره ارتجاع عرب و نقش آن را به توده‌های عرب بهتر شناساند و در آگاهی خلق عرب نقشی چشمگیر بازی کرده یاد همه شهدای تل زعتر و همه شهدای خلق فلسطین گرامی باد.

جاده تل زعتر

امروز، هیچ چیزی به جای نمانده است... دیگر کسی در اردوگاه جلیلی باقی نیست...

از این رو مانند تعمیرکنندگان آثار باستانی من نیز این سطور را می نگارم. من در نوشته خود به دیوارها و طاقها استناد می جویم تا حقایق را به معرض نمایش گذاشته باشم. امارتگها بسی خشونت بارند، وحشت و جبروت جاری در آنها چیزی بیشتر از لرزه و اضطراب در انسان می آفریند...

اشکال گوناگون اندوه، و عواطفی که بی شمارند، من بیش از پیش قانع شدم. چه کاری بالاتر از حادثه زنده یافت می شود؟ نوشتن امتداد به شمار

می‌آید و ماناچار از انجام آن . عذر و اندوه من آشکار است . مؤلفین واقعی همان اهالی تل‌زعت‌رند در اینجا از از لحظات تعیین کننده‌ای که از سر - گذرانده‌اند با سادگی و پاکی و انکاء به نفس سخن می‌گویند . درست به همان گونه که آن لحظات را به هنگام محاصره و نبرد تجربه کرده‌اند . اینان نمونه صادقی از چنان مبارزاتی را نشان می‌دهند . راه جنگ خلق با مضمونی مصمم و بی‌برگشت ، بر زمینه نوینی پیش روی ما گشوده می‌شود که براساس آن در اینجا ، هر سخن اضافه‌ای و هر تلاشی فردی هرچند بزرگ ، چیزی جز کوشش اصلاح‌گرانه و زینتی به‌شمار نمی‌رود و هر کوششی خود به‌گونه‌ای مشارکت‌ناچیز است که باید در نبرد تل‌زعت‌ر مورد استفاده قرارگیرد . بالاتر از احساس ضرورت همین مشارکت ناچیز نیک می‌دانیم که ناچار باید ریا و تزویر به‌کار بندیم . مجبوریم تصور واقعی وزنده همه رویدادها و رنگها و دلایل آنها را بازگو نکنیم . هر کاری صورت‌گیرد خودکوشی است متواضعانه در جهت انتشار گوشه‌ای از اخبار فوق‌العاده زندگی حماسه‌آفرین و قهرمانانه خلق . آن چنان رویدادهایی بایسته عصیان در مقابل فراموشی . زیرا خلقی که حافظه‌اش را از دست دهد و تجاربش را فراموش کند ، غیر ممکن است پیروز شود .

کلمات پرطمطراق درباره قهرمانی تشعشعات رادیویی ویزگی این نوشته است . تجربه انسان با رویدادها آمیخته می‌شود و حاصلش همه چیز است . قهرمانی با همه سادگی کودکانه‌اش ، افتخار ، اندوه و خشونت ، صبرکشاورزان در روستاهای جلیل و وادی " حولا " . شادی فروخورده ایمان به پیروزی دیر - رس . . . لحظه‌ای که در آن زندگی و مرگ صرفاً تصادف است چه معنایی می‌تواند داشته باشد ؟

این کلمات باران دیرباری را می‌ماند که به‌هرحال می‌بارد . ای تل‌زعت‌ر! همه کلمات برای یافتن چیزی از تو در حرکتند و تو با تمام شکوه و جلال برفراز ویرانه‌ات ایستاده‌ای و به‌کار خود مشغول . به‌دنبال تو همه چیز را زیرورو می‌کنیم ، بلکه خود را به‌تو رسانیم و با تو پیوند پاییم ، بلکه به برخی ارزشهای آراسته شویم . اما تو با سنگدلی تمام بهما بی‌اعتنایی .

ما احساس توهین و ناچاری و گناه می کنیم . . .

تو چیستی

فرهنگ مبارزاتی خلقی کوچک

تفوق قهرمانی توده‌ای در روند لحظه سیاسی مشخص

طعم آبی آمیخته با خون و رگ و . . . تشنگی

برق امیدی در دل

نارنجکی چون نهال در دست

حنجره خلقی رانده شده

پیروزی نزدیک

توهمه اینها هستی و بیش از این . . . توهمیشه بیشتر

شماره آخرین حمله چه بود؟ ۱۶ - ۲۵ - ۳۴ - ۴۵ - ۵۷ - ۶۶ - ۷۲ . . . ؟

رابطه حساب کلاسیک با علم حساب سیاسی چیست؟ از این هم گذشتم

بالا تر رفتم . تا آنجا که برشک و لرزه تفوق جستم . نامت رحلت کرده است و به

گوشه گوشه پایتخت‌ها و شهرها منتقل شده ، لرزه در درون انسانهای اندازد

و انقلابیون و رزمندگان را شور می بخشد . اعلامیه صادر می کند کنفرانس‌های

بزرگ برگزار می کند و تظاهرات تأیید آمیز را رهبری می کند . نام تو در تپه

کوچک ویران شده سوخته اش احساس تنگی می کند اینک بالا می رود . بالای

میدان مرکزی شهر نابلس در خیابانهای المقدس و رام الله . دشمن صهیونیستی

او را در چشمان تظاهر کنندگان همچون شراره‌ای و گلوله‌ای واراده‌ای می بیند .

حکام بر خود می لرزند . گشتی‌های پلیس به حرکت در می آیند و به دنبال

او همه چشمها و قلبها را تفتیش می کنند . . . و تل زعفر آتشی است که خود

نمی میرد . خلقی است که پایان نمی پذیرد . همه خانه‌های حصیری و نازکت

ویران شد . در آتش سوخت . اما چوب درها و پنجره‌های موربانه خورده‌ات

و اثاثیه خانه‌های حلبی سوخته‌ات ، خود را در اختیار زنان قرار دادند تا با

آن عدس بپزند و آبشرا به جای شیر به کودکانشان بخورانند . با این همه

کودکانت از گرسنگی و تشنگی و درد فریاد می کشند به این می ماند که آنها

تا خیر مرگشان را محکوم می‌کنند. فریاد اطفال که از گرسنگی و قحطی خشکیده شده‌اند، فریاد دردآلود و گریه‌ای را می‌ماند که هرگز نمی‌توانم آن را فراموش کنم. فریاد انسان‌هایی که چنین بیشتر از آنچه در توان انسان است، در برابر گرسنگی، تشنگی، شکنجه و مرگ را تحمل کرده‌اند.

فریادهایی که به فریاد غیر انسانی تبدیل شد. یا آنکه چه بسا فریادهایی باشد به‌گونه فریادهای قبل از بازگشت به حیفا و روستاهای جلیل. فریادهای آن‌شادی فروخورده که قبل از وحشت برآمده‌است، خیلی زودتر از موعود، لحظاتی پیش از تل‌زعترا.

درباره امتیازاتی که ساکنین تودرکپرهاى حلبی‌شان از آن برخوردارند، بسیار سخن گفته‌اند. آنها فقط تو را به‌عنوان نیروی مزدور کاری‌خواصند و نه به‌عنوان نیروی سیاسی انقلابی‌ای که علیه فقر خویش و به‌خاطر فلسطین بجنگی.

هرچقدر دشمن خنجر دیگری بر ما فرود آورد و تاریکی مرگ‌آور فزونی یافت و محاصره تنگ‌تر شد و قلب‌ها و مغزها و دست‌هایمان را بیشتر بستند، تو ستاره تازه و مشت مصمم دیگری که راه را پیش رویمان روشن‌کند از خود تقدیم‌داستی.

تو جاده شدی. تو به‌ما یاد دادی‌ای تل‌زعترا. با خون و قربانی و دردها به‌ما صراحت‌را نشان دادی.

تو با گرسنگی و تشنگی کودکان و زنان و با خانه‌های سوخته و خون‌شیدانت به‌ما گفتی بی‌هیچ تردیدی این دشمن است. توهم‌را کنار بگذارید. پاسخ سئوالات گوناگون‌را که برایمان وجود داشت تو با پایداری و جسارت خود دادی راه را بالاخره برای ما تا تل‌زعترا گشودی. اینک راه به طرف تو می‌آید. اگر چه دشوار است و دراز، اما چاره‌ای نیست. آیا راه دیگری جز این هست؟ بر سر راه تل‌زعترا مبارزه‌ای با توطئه‌سازش امپریالیستی درجهان غرب و نیز ضرورت برپایی لبنانی ملی و دموکراتیک و عربی قرارداد.

راه تل‌زعترا، راه ادامه مبارزه و مقابله و مسیر انقلابی است.

راه نوده‌ها ،

راه تل‌زعترا از مکان‌های بسیاری می‌گذرد و به فلسطین می‌انجامد راه
تل‌زعترا نزدیکترین راه است به فلسطین .

پیام‌هایی از تل‌زعترا

از پزشکان تل‌زعترا به‌آراء عمومی جهان

تل‌زعترا محاصره است و تعداد مجروحین هر لحظه بیشتر می‌شود .
دارو هر لحظه کمتر می‌شود . . . ما پیش از این برای آراء عمومی جهان درباره
کشتارها و جنایت‌هایی که در اردوگاه به‌دست نیروهای فاشیست صورت
می‌گیرد ، توضیح داده بودیم . مسئله نقل و انتقال زخمی‌ها نیست . . . آنها
که وفات یافته‌اند اکثرشان در نتیجه ضعف‌های درمان و توجه‌طبی و تاء‌خیر
در رسیدن گروه صلیب سرخ جهانی بوده است . مسئله احتیاج ماست به‌دارو
وامکانات معالجه زخمی‌هایی که یکی بعداز دیگری به‌زمین می‌افتند . مسئله
معالجه شهروندانی است که فاشیستها آب را به‌روی آنها بسته‌اند . مسئله
مشکل هزاران طفلی است که در اثر کمبود شیر و آب از هیچگونه توجهی بر-
خوردار نیستند . مسئله سر این امراض داخلی در اردوگاه است که در اثر
انتشار آلودگی و زباله‌صورت می‌گیرد .

افکار عمومی جهان و ضمیر جهانیان وظیفه‌دارد به بلایی که خلق ما در
نتیجه سیاست‌قتل‌عام و تحمیل‌گرسنگی که از سوی نیروهای فاشیست‌اعمال
می‌شود توجه‌کند . ما خواستار یک شورای پزشکی از صلیب‌سرخ‌جهانی هستیم
که بر معالجه‌بیماران و معالجه باقی‌مانده اطفالی که به خاطر فقدان آذوقه
و کمبود آب با مرگ دست به‌گریبانند ، نظارت نماید شورا وظیفه‌مند است
تصویری روشن از آنچه که بر تل‌زعترا می‌گذرد در اختیار افکار عمومی جهان
بگذارد .

تلگراف پزشکان تلزعتربه افکار عمومی جهان .

روزنامه‌ها - ۱۹۷۷/۸/۴

پیش از سقوط

۱۹۷۶/۸/۱ - " ما در اینجا تصمیم گرفتیم و این آخرین تصمیم ماست . ما تا آخرین قطره خونمان مبارزه خواهیم کرد . ما جز دو راه حل در مقابل خود هیچ چیز نمی بینیم . یا تا آخرین قطره خون پایداری کنیم و شهید شویم و یا جبروت حمله فاشیست‌ها را درهم بشکنیم و فرصت اشباع شهوت خونخواریشان را از ایشان بگیریم . . . ما همچنان تا آخرین توان و امکان خویش پایدار می مانیم . توده‌های ما در این امید فراوان دارند که شما به یاریشان بیایید و دسیسه دشمنان خلق فلسطین و خلق لبنان را درهم بشکنید . "

"متن تلگرافی که اهالی و رزمندگان تلزعتربه اتاق عملیات جنبش فلسطن فرستادند ."

بدون هیچ تعارفی با کنفرانس وزراء خارجه عرب صحبت می کنند .

"ما با شما نه از موضع تکدی و جلب عواطف ، بلکه از موضع پایداری قهرمانانه سخن می گوئیم . ما از قلب گرسنگی و عطش زاده شده ایم . به همین دلیل تصمیم گرفتیم شما را در مقابل تصویر زنده‌ای از اردوگاه خویش قرار دهیم و در تاریخ به ثبت برسانیم که شما را در مقابل مسئولیت‌هایتان قرار داده ایم . باشد که به اذهان هیچ یک از توده‌های عرب خطور نکند که شما نمی دانید در اینجا چه می گذرد . بسیاری از زخمی‌هایمان کسانی بودند که می شد زخمشان منجر به مرگ نشود . آنها به خاطر نبودن دارو ، آنقدر خونریزی

کردند تا جان دادند. شهدایمان را در نزدیکترین حفره‌ای که می‌توانستیم حفر کنیم، به خاک سپردیم و برخی از افراد ما هنگام این کار شهید شدند. به‌شما می‌گوئیم که ما در دفاع از این اردوگاه حتی اگر سلاحمان به‌پایان‌رسد باز خواهیم جنگید.

در متن تلگراف اهالی و مدافعین تل‌زعتربه

وزراء خارجه، عرب در تاریخ ۱۴/۷/۱۹۷۶

پیام‌های بسیاری فرستادیم، با این همه خودمان ماندیم و خودمان که می‌جنگیدیم.

پیام‌ها و نامه‌های سرگشاده‌ای به حکومت‌های عربی فرستادیم. به‌ویژه وزراء خارجه کشورهای عرب و مسئولیت ادامه محاصره تل‌زعتربه و حمله‌های فاشیستی‌ای که نیروهای فاشیست بدان دست می‌زنند به آنها واگذار کردیم. با این همه همچنان به‌تنهایی در سایه عطش، گرسنگی و بیماری می‌جنگیدیم. اجساد درختان ریخته‌شده و آب پیدا نمی‌شود. رسیدن به آب سخت است. وقتی هم به دست می‌آید، آمیخته است به خون شهیدانمان.

(محمودالاحمد. نویسنده. ۱۳/۸/۱۹۷۶)

جنگ نابرابر... رجزخواندن دشمن را تحمل نمی‌کنیم.

" جنگی که در تل‌زعتربه صورت گرفت، نبردی نابرابر بود. گناه هم به‌گردن اهالی تل‌زعتربه نیست. این مشکل جزئی است از همه مشکلات انقلاب و به‌همین دلیل خواستار شدیم که اگر مسئله به‌ما تمام می‌شود، از ما دست بشویند. ما تهدید به نابودی می‌شویم. رهبری انتظار داشت که تصمیم نهایی را تل‌زعتربه صادر کند و ما موضعمان این بود که اگر عقب‌نشینی و یا تسلیم تل‌زعتربه در مقابل شرطی باشد که به‌حیثیت انقلاب ضربه بزند،

ما از این کار سرباز می‌زنیم ما از اینکه انقلاب بخواهد از هرجایی درمقابل تل‌زعترب عقب‌نشینی کند، امتناع می‌ورزیم. ما از اینکه قرارداد قاهره بخواهد درمقابل تل‌زعترب لغو شود، (در قرارداد قاهره به‌سال ۱۹۷۰ آمده بود که فلسطینی‌ها حق دارند در لبنان و هرجای دیگری که اردوگاه‌های خلقشان قرارداد، مسلح‌باشند و برای آزاد ساختن فلسطین فعالیت کنند و همه‌سران عرب که به‌دنبال قتل‌عام سپتامبر سیاه در قاهره جمع شده بودند، این قرارداد را پذیرفته‌بودند). بگذار تل‌زعترب صدبار درآتش بسوزد، بگذار همه ما نابود شویم اگر سی‌هزار فلسطینی از اصل سه‌میلیون فلسطینی کم شود، مسئله‌ای نیست. مهم این است که درمقابل رجزخوانی دشمن سرفروید بیاوریم و با او سازش نکنیم.

(احمد قمح)

شب عقب‌نشینی

" شب‌عقب‌نشینی پیرمردان اردوگاه به ستاد عملیاتی آمدند تا ترتیب خارج ساختن زنان و کودکان را مورد بررسی قرار دهند. اگر فشار مردم درمقابل سختی دسترسی به آب و کمبود آذوقه نبود، ما هرگز تسلیم نمی‌شدیم. شورایی از پیرمردان تل‌زعترب برای مذاکره با فلا نرئیس‌ها رفتند و ساعت ۲/۵ صبح برگشتند و گفتند که بعد از نشست با "امین جلیل" با او به توافق رسیده‌اند. "جمیل وقتی آنها را دیده بود گفته بود "اهلا و مرحبا به پیرمردان تل‌زعترب". آنها دست‌نوشته‌ای باخود داشتند که می‌گفت "ما و شما سی سال است که دوست و برادریم. شما از ما تصویر نادرستی دارید. ما مردم صاحب‌اخلاق و اصول هستیم... آماده‌ایم صلیب سرخ بیاوریم تا زنان و کودکان را خارج سازند. اینکه شما فکر می‌کنید ما غیر-اصولی سر می‌بریم و می‌کشیم صحیح نیست."... ما به این سخن اعتماد نکردیم. جوانانمان به کوهستان زدند. راه‌ها را با زره‌پوش بسته یافتند.

برگشتند و تا صبح ماندند ساعت هشت صبح خبر رسید که فالانزها از ناحیه " خروبه " وارد شده و گفته‌اند " هر کس که سلاحش را زمین بگذارد، سالم خواهد ماند. جوانان علی‌رغم تشنگی فراوان، مواضع دفاعی گرفتند. مردم همه نزدیک نانوایی به‌انتظار صلیب سرخ بودند. فالانزها به‌روی مردم‌آتش گشودند. مردم داخل ساختمانها شدند. منظره‌های مصیبت‌باری بود. ساعت ۹ صبح است. نه‌خبری به ما می‌رسد و نه صلیب سرخ پیدایش می‌شود. ساعت ۹/۵ فالانزها حمله به اردوگاه را آغاز کرده‌اند. دفاع کاملاً " مرگبار بود " .

(ابومحمد صفوری ۶۰ ساله)

زن سوری از تل‌زعترا

زن سوری تنها فرزندش را از دست داده‌است. او نزدیک گوش‌اطرافیان‌ش فریاد می‌زند " در پست تفتیش ما را لخت‌کردند و هرچه داشتیم از ما گرفتند، انگشتر، ساعت، دستبند، انگو، همه‌را بردند. شپش روی سر بچه‌هایمان راه می‌رود. یکماه‌ونیم است که در پناهگاه به‌سر می‌بریم. بدنمان یک قطره آب به‌خود ندیده‌است. همه‌اش عدس و خرما خوردیم و اهمیت ندادیم ولی آب ما را از پا درآورد. اگر مشکل آب نبود تل‌زعترا سقوط نمی‌کرد. بعد از تو دنیا را برای چه می‌خواهم حسن‌جان " .
ادامه‌دارد

سانسور نطق بازرگان ناآگاهترین افراد را نیز

از وجود سانسور و اختناق آگاه کرد

سانسور نطق بازرگان و نحوه " پخش آن از رادیو تلویزیون بیش از پیش مردم‌را به حقیقت تلخ وجود سانسور در رادیو تلویزیون آگاه ساخت. این سانسور آنچنان افتضاحی به‌بار آورد که دارودسته " قطب‌زاده دربی‌اطلاعیم

ای اعلام کردند که مسئولین رادیو تلویزیون هیچگونه دخالتی در سانسور نطق بازرگان ندارند، بلکه این سانسور به دست مقامات دولتی صورت گرفته است. گذشته از همه، عوامفریبی های رادیو - تلویزیون، حقیقت این است که سانسور نطق بازرگان بازتاب تضادهای درون هیئت حاکمه ای است که هرچند اختلاف اساسی با یکدیگر ندارند، اما در اعمال سیاست های خود با یکدیگر اختلافاتی دارند و هر جناحی تلاش می کند که بیش از پیش قدرت سیاسی را در دست خود متمرکز سازد و سیاست های خود را پیش برد. در اینجا است که گاه نحوه عملکرد این تضادها به گونه ای است که مردم را تا حدی از چگونگی وقایعی که در میهن ما می گذرد، آگاه می سازد. اگر نطق بازرگان سانسور شد، به این علت بود که زمامداران کنونی انعکاس این تضاد را در میان توده های مردم که تا حدی افشا کننده توطئه های هیئت حاکمه علیه خلق کرد بود، به مصلحت خود ندانستند اما مسئله ای که در اینجا مورد بحث ماست، این نیست که چرا نطق بازرگان سانسور شده است، زیرا که تمامی هیئت حاکمه در اساس سر و ته یک کرباسند، بلکه مسئله بر سر وجود سانسور و اختناق در رادیو - تلویزیون است. مسئله بر سر این است که هیئت حاکمه سلب آزادی مطبوعات و اختناق هولناک را وظیفه "مقدس" خود قرار داده است.

هیئت حاکمه برای سلب آزادی مطبوعات به هزاران دروغ متوسل می شود و مزروره مطبوعات مترقی و انقلابی را که وظیفه خود را آگاه ساختن مردم از حقایق و افشای سیاست های ضد انقلابی و حاکمیت کنونی قرار داده اند، به توطئه چینی علیه انقلاب و جمهوری اسلامی متهم می کند. اما آیا بازرگان نیز که نخست وزیر انتصابی آنها است، علیه جمهوری اسلامی توطئه کرده بود که نطق او سانسور شد؟ و یا اینکه سلب آزادی مطبوعات و سانسور و اختناق در رادیو تلویزیون یکی از ارگان سیاست های هیئت حاکمه کنونی

است؟

بورژوازی تا زمانی که احساس خطر نکرده است، سعی می‌کند که ظاهر قضیه را حفظ کند و ظاهراً "از آزادی مطبوعات و رادیو تلویزیون دفاع می‌کند. اما همینکه منافع خود را در خطر دید، لحظه‌ای درنگ نمی‌کند و علناً "آزادی مطبوعات را از بین می‌برد و رادیو تلویزیون را نیز بطور کامل در خدمت سیاست‌های ضد خلقی خود قرار می‌دهد.

در گذشته نیز اگر سرسپرده‌ترین عناصر رژیم حرفی می‌زدند که خلاف مصالح هیئت حاکمه تشخیص داده می‌شد، مورد غضب قرار می‌گرفتند. امروز هم قیچی سانسور در همه جا حتی علیه عناصری از درون خود هیئت حاکمه نیز به کار می‌افتد.

اما واقعیت آشکار سانسور نطق بازرگان، حتی ناآگاهترین و عقب‌مانده‌ترین توده‌ها را نیز با واقعیت وجود سانسور در رادیو تلویزیون روبرو ساخت.

در رادیو تلویزیون هیچ صحبتی از این نیست که چگونه خلق کرد را سرکوب می‌کند. در سفر خانه‌های مردم را با توپ و خمپاره و مسلسل ویران می‌کنند، روستاهای اطراف مهاباد را بمباران می‌کنند، به زنان و دختران کرد تجاوز می‌کنند و آنها را غنیمت خود در جنگ علیه کفار می‌دانند و یا نیروهای انقلابی را بدون محاکمه اعدام می‌کنند، بلکه مدام گفته می‌شود که خلق کرد با نقل و گل و سلام و صلوات از نیروهای سرکوبگر استقبال کرد. تصویری که رادیو تلویزیون دولتی می‌کوشد از خلق کرد در ذهن توده‌های مردم تصویر کند، بی‌شمانه‌ترین شکل تحریف واقعیات است و این دقیقاً همان سیاست‌ها و روشهای ضد مردمی گذشته است. اگر در گذشته رادیو - تلویزیون توده‌های مردم و نیروهای انقلابی را دست‌نشانده، بیگانه و خرابکار معرفی می‌کرد و به نفع رژیم پهلوی حقایق را تحریف می‌کرد، این بار نیز دقیقاً همان سیاست اعمال می‌شود، ما یقین داریم، همانگونه که ماهیت سیاستهای ضد خلقی رژیم پهلوی و دروغ‌پردازی‌ها، جعل حقایق

و سانسور مطبوعات و رادیو و تلویزیون برای همه مردم روشن شد دیری نخواهد پائید که حاکمیت کنونی و تمام برنامه‌ها، اخبار و گزارشهای دروغ رادیو - تلویزیونی‌اش بر همه مردم روشن خواهد شد و سرنوشتی همانند سرنوشت رژیم گذشته در انتظار آن خواهد بود.

برادران پاسدار

هیچ می‌دانید چرا شما را به کردستان می‌فرستند؟

با وجود همه تبلیغات و همه‌عوام‌فریبی‌هایی که به‌راه انداخته‌اند تا سرکوب خلق کرد را منطقی جلوه دهند، وقایع عریان‌تر از آن بود که بتوان از چشم توده‌ها دور نگه داشت و حقیقت را وارونه نشان داد.

مسئله به‌قدری آشکار بود که عده‌ای از پاسداران اعزامی به کردستان که تحت تأثیر همین تبلیغات بودند، پس از مشاهده واقعیات دریافتند که "ضد انقلابیون" "خائنین" و "اغتشاشگران" همه دشمنان ساختگی مردم هستند که اصلاً وجود خارجی ندارند، بلکه در حقیقت همگی خلق کرده‌ستند که به‌خاطر ایستادگی برای کسب حقوق حقه خود سرکوب می‌شوند.

نمونه‌های زیادی دیده شده‌است که عده‌ای از پاسداران وقتی می‌دیدند که به‌جای پالیزبانها، جاف‌ها و دیگر عناصر سرسپرده رژیم سابق بایستی قلب زنان و کودکان و جوانان کرد را نشانه بگیرند، به‌گریه می‌افتادند، اسلحه خود را به‌زمین می‌گذاشتند و به‌شهرهای خودبازمی‌گشتند. آنها شرمشان می‌شد از این که خلق کرد آنها را به‌چشم همان ماء‌موران ساواک و نیروهای سرکوبگر آریامه‌ری می‌نگریستند.

به‌همین مناسبت ما مقاله زیر را خطاب به پاسداران به‌چاپ رسانده‌ایم. شما پاسداران انقلاب همگی از میان اقشار زحمتکش خلق برخاسته‌اید. امید و آرزوی شخصی اکثر شما پاسداران، دفاع از منافع و مصالح خلق محروم و زحمتکش ایران است و با همین نیت نیز سلاح بردوش گرفته‌اید.

بیشتر شما در حد توانائی خود در مبارزات خونینی که برای برانداختن نظام منفور پهلوی صورت پذیرفت دوشادوش مردم شرکت داشته‌اید و همگام با نیروهای انقلابی و مبارز خلق، شاه جلاد و دارودسته تبهارش را از حکومت به‌زیر کشیدید. در آن روزهای قبل از قیام شما پاسداران انقلاب، وقتی مبارزات و جانبازی‌های قهرمانانه فرزندان انقلابی خلق را می‌دیدید همواره درود و ستایش بدرقه راهشان می‌ساختید.

در آن روزها پس از پیروزی بر شاه قلب همه زحمتکشان ستم‌دیده و رنج‌کشیده ایران برای رهائی از قید امپریالیسم و سرمایه‌داران وابسته به استثمار وحشیانه آنان می‌تپید. همه مشتاقانه در آرزوی پایه‌گذاری ایرانی آزاد و آباد و مستقل و عاری از ستم طبقاتی بودند.

همه انقلابیون خلق همدوش کارگران و زحمتکشان شهر و ده در این راه جنگیدند و رژیم شاه را از پای درآوردند. بسیاری از پادگانهای ارتش خلع سلاح شدند و مردم با سلاحهای به‌دست آمده به پاسداری از پیروزی خود پرداختند.

شش ماه پس از برجیدن رژیم شاه، ببینید کدام یک از آرزوهای مردم جامعه عمل به‌خود پوشیده است؟ ببینید واقعا "بعد از رفتن شاه چه چیزهایی عوض شده است؟ اگر لحظه‌ای فکر کنید می‌بینید درحالیکه اشراف و اعیان و سرمایه‌داران میلیونر و میلیاردر در ویلاهای قشنگ خود لمیده‌اند، و یا در هتل‌های لوکس امریکائی و اروپائی با خون و عرق جبین کارگران و زحمتکار تن‌پروری و عیاشی می‌کنند، درحالیکه بیکاری، فقر، گرانی، بی‌سوادی و بیماری و نداشتن مسکن و سرپناه زندگی میلیونها مردم محروم و زحمتکش ما را به آستانه نابودی کشانیده است. دولت و زمامداران جدید بجای درمان این همه دردها شما پاسداران را به کردستان می‌فرستند و به‌کشتار خلق کرد تشویق می‌کنند. هیچ تاکنون از خود پرسیده‌اید چرا شما را به کردستان می‌فرستند؟ با گلوله‌های این سلاحهای امپریالیستی که در دست دارید سینه چه‌کسانی را نشانه گرفته‌اید؟ هیچ می‌دانید چه‌کسانی را

می‌خواهید بکشید؟ و برای چه خود را به کشتن می‌دهید؟ هیچ می‌دانید چه کسی در این میان سود خواهد برد؟ هیچ می‌دانید چه کسی دارد خون شما و خون خلق زحمتکش کرد را به زمین می‌ریزد؟

ارتجاع به این دلیل کردستان را قتل‌گاه خلق کرد و شما برادران پاسدار ساخته که می‌داند خلق دلیر و قهرمان کرد همواره در تمام طول تاریخ مبارزات خلقهای ایران، سنگر و مظهر مقاومت و رزمندگی زحمتکشان ما در برابر زورگویان سرسپرده امپریالیسم و ارتجاع بوده‌است. ارتجاع خوب دریافته است که بدون سرکوب خلق کرد پایه‌های حکومتش محکم نمی‌شود. ارتجاع می‌داند تنها با درهم شکستن مقاومت خلق کرد است که راه برای سرکوب خلق ترکمن و بلوچ و عرب و ترک و فارس باز خواهد شد.

ارتجاع مطبوعات آزاد را به این دلیل تاءکید کرد که جنایات فجیعی که در کردستان و سایر جاهای ایران می‌گذرد به گوش کسی نرسد. پاسداران آگاه باید بهتر از هر کس دیگری بدانند که ارتجاع ابتدا دهانها را می‌بندد و سانسور و اختناق را برقرار می‌کند تا کسی نتواند از اعمال ضد انسانی او پرده بردارد. تا او بتواند با خیال راحت و بی‌محابا انقلابیون را به جوخه، اعدام بسپارد و با کشتار مردم زحمتکش حمام خون راه بیندازد. ارتجاع خون شما پاسداران را وسیله احیاء و ترمیم ساطور قصابی کرده‌است. ساطوری که با یورش مردم به پادگانها برای مدت شش ماه کند و از کار افتاده شده بود. ارتجاع می‌خواهد شما جای همان دژخیمانی را بگیرید که در هفده شهریور ماه حمام خون به راه انداختند و صدها تن از مردم بی‌گناه را کشتند. رژیم شاه هم به سربازانی که وظیفه قصابی مردم را برعهده داشتند می‌گفت اینها که به خیابان ریخته‌اند اشرار و خرابکار هستند. آنها را سرکوب کنید تا امنیت برقرار شود.

حکام جدید ، دسته‌دسته انقلابیون راستین و روشنفکران آگاه خلق را به جوخه‌های اعدام می‌سپارند آنها ماهیت ارتجاعی و ضد بشری و ضدانقلابی خود را به نمایش گذاشته‌اند ، تاریخ مبارزات قهرمانانه خلق اینچنین درنده‌خوئی را که حاکم شرع در کردستان به راه انداخته است ، در هیچ دورانی و تحت هیچ حکومتی به یاد ندارد .

برادران پاسدار!

آنها با تحریک احساسات مذهبی شما ، سعی دارند شما را در این جنایاتی که در تاریخ ثبت خواهد شد ، شریک سازند . به این جنایات و به این آدمکشی‌ها تن ندهید . اینها در وحشیگری و جنایت دست نازی‌های آلمانی را از پشت بسته‌اند . به این جنایات تن ندهید .

برادران پاسدار:

شما از دامان اقشار و طبقات زحمتکش خلق برخاسته‌اید . اجازه ندهید تحت پوشش اسلام و شهادت در راه آن ، ارتجاع قرون وسطائی به دست شما خون مردم زحمتکش را بر زمین ریزد . خون خود را در دفاع از یک رژیم سرمایه‌داری پوسیده هدر ندهید .

به شما گفته‌اند عده‌ای ضد انقلاب از قبیل پالیزبان و اوپسی و امثالهم در کردستان اخلال می‌کنند و شما باید آنها را سرکوب کنید . اما دیگر همه مردم دریافته‌اند که این خلق کرد است که حق خود را می‌طلبد . خلقی که طی بیش از نیم قرن حکومت فاسد پهلوی بیش از همه خلعهای ایران فقر و ستم و سرکوب را متحمل شده‌است و چنانچه صادقانه فکر کنیم و همه تنگ - نظری‌ها و کوتاه‌بینی‌ها را به کناری نهیم به گمان در خواهیم یافت که تاء مین حق تعیین سرنوشت و رفع ستم مضاعفی که بر خلق کرد روا داشته شده حق مسلم خلق کرد و مورد پشتیبانی همه نیروهای مبارز و انقلابی است . اما مرتجعین به عوض برآوردن خواستهای به حق و عادلانه خلق کرد ، همچون

گذشته راه سرکوب خونین دهقانان و زحمتکشان را برگزیده‌اند. کردستان جزئی از خاک میهن ماست. کردستان سرزمین دشمن نیست که آن را بمباران کنند.

در کردستان سالهاست که سازمانهای سیاسی خلق کرد علیه ستم سرمایه‌داران و فئودالهای وابسته به رژیم شاه مبارزه کرده‌اند و در این راه شهید داده‌اند. و امروز شما پاسداران را به جنگ این سازمانها فرستاده‌اند. ارتجاع به کثیفترین دروغها و رذیلانه‌ترین جعلیات متوسل شده‌است تا سازمانهای سیاسی خلق کرد را ضد انقلاب و وابسته به بیگانه معرفی کند. آنها اراجیف زیادی درباره فدائیان خلق کرد، سازمان زحمتکشان کردستان و حزب دموکرات بهم بافته‌اند تا مردم کشی‌ها و جنایات سرکوبگرانه خود را که می‌خواهد به دست شما پاسداران انجام شود، موجه جلوه‌دهند.

از پاسدارانی که به کردستان رفته‌اند، آنها که جستجوگر حقیقت بوده‌اند، به خوبی دریافته‌اند که فدائیان، دموکراتها و اعضای سازمان زحمتکشان کرد همه از مردم سرزمین کردستان برخاسته‌اند و وابسته به اقشار مختلف خلق کرد هستند. حزب جمهوری اسلامی و سایر احزابی که در حکومت شریک شده‌اند با دروغ بافی‌های خود می‌خواهند ماهیت این سازمانها را از چشم شما بپوشانند هر یک از این سازمانها در راه مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع خون داده‌اند و زندانها و شکنجه‌ها متحمل شده‌اند. از این نظر ضد انقلابی واقعی کسانی هستند که می‌خواهند این سازمانها را در ذهن شما " ضد انقلابی " جلوه دهند. ما به خوبی می‌دانیم که بسیاری از پاسداران ساده اندیش که تحت تاءثیر تبلیغات ارتجاع قرار گرفته‌اند، امروز به این حرفهای ما با ناپاوری و تردید می‌نگرند اما فردا که خلق بیدار شود، حقانیت همه آنچه که ما امروز می‌بینیم، بیش از پیش به اثبات خواهد رسید.

برادران پاسدار:

لحظه‌ای فکر کنید شما را به چه راهی می‌کشانند؟ لحظه‌ای فکر کنید آنان

که شما را به‌کشتار مردم کرد فرستاده‌اند از کشته شدن شما چه مقصودی دارند؟ آیا آنها بدینوسیله دارند با سرمایه‌داری مبارزه می‌کنند؟ آیا آنها در راه ایجاد یک جامعه بدون طبقه تلاش می‌کنند؟ همه شواهد نشان می‌دهد که حکومت عدلی که زمامداران جدید به مردم وعده می‌دهند، همان رژیم جابریانه سرمایه‌داری است و سپاه پاسداران ارتش هم‌وسیلۀ سرکوب هر ندای حق‌طلبانه زحمتکشان علیه این نظام نکبت‌بار است.

زمامداران جدید با استفاده از احساسات مردم ناآگاه چرخ انقلاب را متوقف ساخته و می‌کوشند نظام جابریانه سرمایه‌داری وابسته را تحت نام جمهوری اسلامی تحکیم نمایند و این همان نظام جابریانه‌ای است که کار و زحمت و رنج و محرومیت را نصیب میلیونها کارگر و دهقان زحمتکش می‌سازد و بساط عیش و عشرت و خوشگذرانی را برای مثنی سرمایه‌دار مفت‌خور و تن‌پرور فراهم می‌کند. حکومت عدلی که آنها به میلیونها مردم زحمتکش ایران وعده می‌دهند حکومتی است که در آن سرمایه‌داران زالوصفت حاصل‌دسترنج کارگران را به غارت می‌برند و آن را صرف ثروت‌اندوزی خود و اربابان امپریالیست خود می‌کنند. حکومتی است که در آن تن‌پروری و خوشگذرانی از آن اقلیتی بهره‌کش و رنج و زحمت و محرومیت از آن اکثریت زحمتکش خواهد بود. حکومتی است که تحت پوشش و نام جمهوری اسلامی همان رژیم ظالمانه سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم را برکارگران و زحمتکشان شهر و ده‌تحمیل کرده‌است.

آنها شما را برای پاسداری از چنین نظامی به‌کردستان می‌فرستند.

نابود با توطئه‌های نفاق‌افکنانه مرتجعین و عوامل امپریالیسم

مستحکم‌باد صفوف همه نیروهای مبارز و انقلابی

گسترده‌باد همکاری و همگامی همه آنان که در راه

ایرانی آزاد و دموکراتیک مبارزه می‌کنند

پیروز‌باد مبارزات حق‌طلبانه همه خلقهای ایران

موقعیت مبارزه طبقاتی بعد از شکست کمون پاریس
تشکیل بین الملل (انترناسیونال) دوم کارگری

دوران تدارک مسالمت آمیز

در دهه ۷۰ و ۸۰ قرن نوزدهم میلادی (حدود یکصد سال پیش) توسعه و تکامل سرمایه داری در کشورهای اروپائی ادامه یافت و گذار از مرحله سرمایه داری رقابت آزاد به سرمایه داری امپریالیستی آغاز شد . از این پس بورژوازی بکلی به سوی ارتجاع گرائید . جنبش جهانی کارگری نیز به نوبه خود وارد مرحله نوین شد . لنین آموزگار پرولتاریا در این باره می گوید " در غرب دوران تدارک مسالمت آمیز " برای مقابله با تحولات آئینده آغاز شده است . در همه کشورهای احزاب سوسیالیستی با پایگاه پرولتری ایجاد میگردد . طبقه کارگر راههای استفاده از پارلمان بورژوائی نحوه ایجاد نشریات روزانه ، شیوه بکار بردن آموزشهای علمی و تشکیل سندیکاها و تعاونی های خاص خویش را تجربه می کند . نظرات مارکس بطور کامل بر سایر عقاید چیره شده و بطور روزافزونی اشاعه می یابند . جمع آوری نیرو و تدارک برای مبارزات آئینده به آرامی ولی قاطعانه پی گیری می شود . "

طی این مرحله وظیفه اصلی پرولتاریا عبارت بود از :

ایجاد حزب انقلابی و مستقل طبقه کارگر و متحد کردن نیروهای انقلابی به منظور تدارک ایدئولوژیک و تشکیلاتی برای رویا روئی با مراحل بعدی اوج گیری انقلاب به این ترتیب طبقه کارگر کشورهای مختلف اروپا با کمک مارکس و انگلس ، این آموزگاران پرولتاریای جهان ، یکی بعد از دیگری احزاب و تشکیلات خاص خود را به وجود آوردند .

پایان فعالیتهای بین الملل اول و ایجاد بین الملل

انترناسیونال (دوم کارگری

بعد از شکست کمون پاریس بین الملل اول کارگری از سوی دولتهای

ارتجاعی بورژوازی اروپا تحت فشار زیاد قرار گرفت. از طرف دیگر این تشکیلات بین‌المللی از داخل نیز با توطئه‌چینی آنارشیست‌ها و اقدامات تفرقه‌افکنانه و انشعاب‌طلب آنها روبرو بود. اینها عواملی بودند که مانع ادامه فعالیت‌های بین‌الملل می‌شد. در نتیجه شورای عمومی انترناسیونال در سال ۱۸۷۲ میلادی (۱۲۵۱ هجری شمسی) تصمیم گرفت مقر انترنال-سیونال را به نیویورک منتقل کند. اجرای این تصمیم بخودی‌خود فعالیت‌های بین‌الملل اول را به رکود کشاند. جنبش کارگری در آن دوران وارد مرحله‌ی نوینی از شکل نیروها و احزاب سیاسی کارگری شده بود و اشکال سازماندهی خاص انترناسیونال اول با شرایط نوین سازگار نبود. به این دلیل شورای عمومی به پیشنهاد مارکس آخرین کنفرانس خود را در سال ۱۸۷۶ در آمریکا برگزار کرد و در پایان این کنفرانس طی قطعنامه‌ای رسماً انحلال انترنال-سیونال اول را اعلام کرد.

پس از درگذشت مارکس در سال ۱۸۸۳ میلادی، مسئولیت سنگین رهبری جنبش بین‌المللی کارگری تماماً "به دوش انگلس افتاد.

اوج‌گیری نوین جنبش کارگری در کشورهای مختلف اروپا همراه با ایجاد احزاب کارگری و نیز نشر و اشاعه مارکسیسم در سطح وسیع، شرایط لازم را برای وحدت نوین طبقه کارگر فراهم آورده بود.

بعد از انحلال انترناسیونال اول، فکر اتحاد بین‌المللی کارگران در ذهن فرد فرد کارگران کشورهای مختلف جهان باقی مانده بود. در آغاز دهه ۸۰ قرن نوزدهم میلادی، گروهی از سازمان‌های کارگری به مارکس و انگلس پیشنهاد می‌کردند که فعالیت انترناسیونال از سرگرفته شود و یا جمعیت نوینی برپا شود. اما مارکس و انگلس در این زمان معتقد بودند که هنوز شرایط فراهم نشده‌است. آن دو رهبر پرولتاریا پیوسته موضوع ایجاد انترناسیونال نوین را در رابطه با سطح آگاهی طبقه کارگر و نیازهای روز مبارزه طبقاتی می‌دیدند.

با فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر انگلس نفوذ مارکسیسم در جنبش کارگری

روزبروز رشد می‌کرد. جنبش کارگری نوینی با خصلت توده‌ای در حال اوج گرفتن بود و اشتیاق کارگران همه کشورها برای تحکیم وحدت بین‌المللی پیوسته رو به افزایش بود.

در پایان دهه ۸۰ قرن نوزدهم حزب کارگران سوسیالیست آلمان و حزب کارگران فرانسه پیشنهاد کردند در ظرف مدت کوتاهی یک کنگره بین‌المللی سوسیالیستی تشکیل شود. زمانی که انقلابیون در تدارک تاسیس یک انترناسیونال جدید بودند، اپورتونیست‌های (فرصت‌طلبان) رنگارنگ نیز کوشیدند تا آنان نیز سازمان جدیدی به منظور تسخیر قدرت رهبری در جنبش کارگری برپا سازند. هدف این اپورتونیست‌ها توطئه‌چینی علیه انقلابیون و افشاندن تخم نفاق در جنبش بین‌المللی کمونیستی بود.

در این موقعیت حساس که سرنوشت جنبش بین‌المللی کمونیستی در بین بود، انگلس مصمم‌تر و قاطع‌تر از همیشه دست به کار شد و به افشای بیرحمانه توطئه‌های اپورتونیست‌ها و ماهیت آنها پرداخت. وی همچنین سازشکارانی را که از اهمیت فوق‌العاده مهم مبارزه با این جریان‌ها غافل بودند، شدیداً مورد انتقاد قرار داد. سرانجام به پیشنهاد انگلس در فوریه ۱۸۸۹ (بهمن ماه ۱۲۶۸ - هجری شمسی) احزاب کارگری کشورهای مختلف در یک کنفرانس مقدماتی در لاهه شرکت کردند و تصمیم گرفتند که کنگره سوسیالیستی بین‌المللی در ماه ژوئیه همان سال در پاریس تشکیل شود. در ۱۴ ژوئیه ۱۸۸۹، در صدمین سالگرد انقلاب کبیر فرانسه، کنگره کمونیست‌ها در شهر پاریس دست به کار شد.

۳۹۳ نماینده از ۲۲ کشور در این کنگره شرکت کردند و در بین نمایندگان تعداد زیادی از چهره‌های درخشان جنبش کارگری قرار داشتند. کنگره پاریس در پایان کار، قطعنامه‌ای انتشار داد که از اهمیت تاریخی بسیاری بسیاری برخوردار است.

کنگره پاریس سیاست نظامی ؟؟؟؟؟؟ دول سرمایه‌داری را مورد بررسی قرار داد. در قطعنامه کنگره بین‌الملل دوم این سیاست را محکوم کرده و از

همه سوسیالیست‌ها خواست که بر علیه جنگ راهی دهند .

در ضمن جلسات کنگره ، بحث و مذاکرات با ارزشی درباره اینکه پرولتاریا چگونه می‌توانند از پارلمان بورژوائی به‌عنوان تریبونی برای تبلیغ ایده‌های خود و در جهت پیشبرد فعالیت‌های سندیکایی استفاده‌کند ، انجام گرفت . این بحث‌ها روشن می‌ساخت که طبقه کارگر باید از آنچنان هنرمبارزه طبقاتی در " دوران صلح " بهره‌مند باشد که بتواند تدارک کافی برای نبرد اساسی طبقاتی را که امری ناگزیر خواهد بود . ببیند . در این هنگام نظرات انحرافی هم در میان کنگره انترناسیونال شنیده‌می‌شد و بعضی اوقات تصمیمات تاء سفباری هم گرفته می‌شد . همه اینها ناشی از تمایلات اپورتونیستی بود که در جنبش کارگری وجود داشت و در کنگره انترناسیونال متبلور می‌شد . بورژوازی تمام نیروی خود را در این امر گذاشته بود که در جنبش کارگری انشعاب و تفرقه ایجاد کند . و می‌خواست که پشتیبانی آریستوکراسی (اشرافیت) صنعتی را به کارگرفته و آن را با جنبش پرولتاریائی پیوند زند . در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی همین آریستوکراسی (اشرافیت) کارگری موجب به‌وجود آمدن اپورتونیسم و رفرمیسم در جنبش کارگری شد . با وجود این انترناسیونال دوم موفق شد که رل مهمی را در تدارک مبارزه طبقاتی سازمان‌ها و احزاب کارگری برای نبرد قطعی بازی‌کند . کنگره به‌منظور بزرگداشت خاطره مبارزات قهرمانانه کارگران شیکاگو در اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) سال ۱۸۸۶ که برای کاهش ساعات کارروانه به هشت ساعت صورت گرفته بود ، این‌روز را جشن عمومی کارگران سراسر جهان اعلام کرد . کنگره از کارگران سراسر جهان دعوت کرد تا هر ساله در این روز تظاهرات عظیمی بری کاهش ساعات کار روزانه به هشت ساعت و اجرای کامل اصول قطعنامه کنگره پاریس برگزار کنند .

از آن تاریخ ، اول ماه مه به‌صورت روز جشن کارگران ، روز مبارزه متحد کارگران و روز وحدت پرولتاریا و خلقهای زحمتکش سراسر جهان درآمده است . نقش بسیار مهم کنگره پاریس در جنبش کارگری به‌زودی آشکار شد .

کارگران سراسر جهان به گرمی به دعوت کنگره برای " برگزاری پرشکوه جشن اول ماه مه " پاسخ مثبت دادند .

درروز اول ماه مه درسال ۱۸۹۰ در اکثر شهرهای فرانسه ، آلمان ، ایتالیا ، بلژیک ، هلند ، امریکا ، سوئد و نروژ ، تظاهرات عظیم کارگری صورت گرفت .

انگلس که در آن زمان هفتاد ساله بود ، در راهپیمائی اعتراض آمیز کارگران لندن شرکت کرد . انگلس ضمن بحث درباره این تظاهرات نوشت :
" طبقه کارگر اروپا و امریکا نیروهای مبارزاتی اش را به نمایش گذاشت و برای اولین بار در یک صف و در زیر یک پرچم بسیج شد . . . تظاهرات این روز به سرمایه داران و زمینداران همه کشورهای جهان نشان داد که پرولتاریای سراسر جهان درواقع متحدند " .

تلاشهای مذبحخانه برای ایجاد تشکیلات فرمایشی کارگری
جز رسوائی بیشتر ثمری ندارد

این مقاله با استفاده از گزارش دانشجویان پیشگام کرج درباره معدن ذغال سنگ سنگرود (لوشان) تهیه شده است . این گزارش از این جهت دارای اهمیت است که به زندگی و مبارزات کارگران معدن توجه دارد . زیرا این کارگران در سخت ترین شرایط کار و زندگی می کنند و در عین حال به علت پرت بودن محل کارشان ، مبارزات و نتایج مبارزاتی آنان آنطور که باید در سطح جامعه منعکس نمی شود و به گوش دیگر کارگران و زحمتکشان نمی رسد .

مختصری از شرایط عمومی کارگران معادن

حوزه استخراجی معادن ایران در سنگرود لوشان ، بافق کرمان ، زیر آب قائم شهر (شاهی) و غیره می باشد . به علت نزدیکی معادن به روستاها ،

کارگران معدن عموماً "کشاورزان کم زمین یا بی زمین و کارگران روستایی باشند. کارگران معدن در سالهای ۴۰ - ۴۶ اکثراً "موقتی بودند و به صورت فصلی و روزمزد کار می کردند. بعد از ایجاد کارخانه ذوب آهن، چندین شرکت سهامی وابسته به شرکت سهامی خاص ذوب آهن اصفهان ایجاد شد. اغلب معدن که قبلاً "توسط بخش خصوصی اداره می شد در اختیار دولت قرار گرفت. در سالهای ۴۶ - ۴۷ کار معدن گسترش یافت، طبیعی است که کارگران صنعتی که در شهرها و مراکز تولیدی کار می کنند به ندرت به کار توان فرسای معدن تن می دهند. بدین جهت اغلب کارگران معدن بومی هستند.

حرکتهای جمعی در معدن ایران به ندرت به چشم می خورد. سابقه مبارزاتی کارگران معدن کم است. علت آن جوان بودن کارگران، دوربودن معدنها، نداشتن رابطه نزدیک با محیط های کارگری و بالاخره نداشتن عقاید خرافاتی و فرهنگ روستایی می باشد. خفقان سالهای گذشته نیز باعث رکود حرکتهای جمعی کارگران بوده است. کارگران معدن از شرایط کار و زندگی در معدن شدیداً "ناراضی هستند و عموماً "از آگاهی سیاسی و طبقاتی برخوردار نیستند.

کارگران معدن سنگرود درجه شرایطی کار می کنند.

تعداد کارگران معدن سنگرود در حال حاضر ۲۴۰۰ نفر است که از این عده ۲۰۰۰ نفر کارگر و ۴۰۰ نفر تکنیسین و کارمند می باشند. کارگران درسه شیفت کار می کنند. از ۲۰۰۰ کارگر معدن ۱۹۵۰ نفر غیر رسمی هستند. علل رسمی نکردن کارگران را باید در مسائل زیر جستجو کرد:

فرار از پرداخت حق بازنشستگی، فرار از پرداخت حق شیفت و پول غذا و امکانات درمانی رایگان.

کارگران از وضع مسکن ناراضی هستند. زیرا هر ۸ - ۱۲ کارگر در سالنهای ۸×۴ متری زندگی می کنند.

کارگران متاهل با زن و بچه‌هایشان در همین سالنها زندگی می‌کنند. بهداری معدن ظاهراً "به درمان سرپائی بیماران می‌پردازد. اصولاً" به بهداشت و جلوگیری از ابتلاء کارگران به بیماری توجهی نمی‌شود. کارگران به علت کار در زیر زمین پس از مدتی دچار بیماریهای ریوی مثل سل می‌شوند. تراخم و کری از بیماریهایی است که در میان کارگران زیاد دیده می‌شود حادثه در معدن موضوعی عادی شده‌است به گفته خودکارگران کارگری که در زیر زمین کار می‌کند با شرایط بدنی فوق‌العاده اگر دچار سانحه نشود، حداکثر ۱۲ - ۱۵ سال می‌تواند دوام بیاورد. عید امسال سه نفر از کارگران تونل بر اثر گازگرفتگی جان خود را از دست دادند. از جمله علل این حوادث می‌توان از نبودن وسایل ایمنی و کم‌اطلاعی کارگران در مورد حوادث ناشی از کار نام‌برد. علت آن هم این است که جان کارگران برای سرمایه‌داران ارزشی ندارد. کارگر بیکار زیاد است و وزارت کار هم که در مورد کشته شدن کارگران لال است.

مختصری از مبارزات کارگران معدن سنگرود

اولین اعتصاب کارگران معدن در اواخر اسفند ماه ۵۲ اتفاق افتاد. ما جز از اعتراضات پراکنده در مواقعی که حادثه‌یی اتفاق می‌افتاد، از حرکت کارگری دیگری قبل از این تاریخ اطلاع نداریم، انگیزه این اعتصاب این بود که حقوق اضافه شده در مرکز را در معدن پرداخت نمی‌کردند. اعتصاب صرفاً "جنبه" صنفی داشت. اما استثمار شدید کارگران و توهین‌های مدیر عامل و شرایط خفقان روحیه تعرضی را به شدت بالا برد. روز اول اعتصاب کارگران با مهندسین و مدیرعامل زد و خورد کردند. مدیرعامل و مهندسین و پزشک معدن وحشتزده فرار کردند. ابزار سرکوب به سرعت به کار افتاد، ۵۰ سرباز و دو افسر برای سرکوب اعتصاب کارگران به معدن فرستاده شدند. اعتصاب دو روز طول کشید. با دستگیری و اخراج شش تن از نمایندگان و

زندانی کردن دو نفر از فعالین و قول رسیدگی به خواستها اعتصاب پایان یافت .

شکست اعتصاب علل متعددی داشت . از آنجمله می توان از علل زیر

نام برد :

کارگران تجربه مبارزاتی چندانی نداشتند . و به همین دلیل و نیز به علت نداشتن آگاهی طبقاتی به قدرت عظیم تشکل و اتحاد خود پی نبرده بودند و در همین رابطه تشکیلات واقعی کارگری نداشتند . بعلاوه سرکوب وحشیانه و منظم رژیم در قبل و در جریان اعتصاب بر روحیه کارگران ناهثیر گذاشت و آنها را به تسلیم وادار کرد .

در ادامه مبارزات کارگران باید از اعتصاب پیروزمند مه‌ماه ۵۷ یاد کرد . کارگران خواستار اخراج هشت نفر از مهندسین و رسیدگی به خواستهای صنفی خود شدند . اعتصاب تحت رهبری چند کارگر و کارمند آگاه که در جریان زمینه‌چینی اعتصاب تا حدودی به هم نزدیک شده بودند ، قرارداداشت . در جریان اعتصاب ، برخی از کارمندان به علت پایبند بودن به منافع شخصی و سطحی خود حرکت‌هایی در جهت شکستن اعتصاب کردند . اعتصاب پس از ۲۱ روز موفق شد . هشت نفر از عناصر مزدور را اخراج کردند و برخی از خواستهای صنفی کارگران برآورده شد .

علت پیروزی نسبی اعتصاب را بایستی در وهله اول در رابطه با اوجگیری مبارزات خلق قهرمانان و ضربه‌پذیر بودن رژیم در پائیز ۵۷ توضیح داد . این جریانات رژیم را وادار به عقب‌نشینی در برابر کارگران کرد . عامل دیگر اتحاد و همبستگی کارگران همراه با رهبری صحیح اعتصاب توسط عناصر آگاه و پیشرو کارگری بود .

حرکت‌های کارگران بعد از قیام بهمن ماه

به علت دورافتاده بودن معدن کارگران در اعتصابات سیاسی شرکت

فعالانه نداشتند . کارگران بطور کلی در متن حوادث نبودند . کارگران آگاه

معدن در جریان مبارزات مشخص کارگری با هم ارتباط نگرفته و رشد نکرده بودند. آگاهی سیاسی در میان کارگران به طور نسبی بسیار پائین بود. آگاه - ترین کارگران هم شرایط نوین جامعه (انقلاب) و تحول سریع آن را درک نمی کردند.

همه اینها سبب شده بود که با وجود شرایط طاقت فرسای کار در معدن کارگران بعد از قیام آگاهانه شروع به ایجاد تشکیلات کارگری نکردند. اداره معدن به دست کمیته ها افتاد. در هفته اول پس از قیام برخی از کارگران به طور پراکنده شورای کارگران را مطرح کردند. ایجاد شورا در میان کارگران زمینه مناسبی پیدا نکرد. سپس کارگران آگاه مسئله ایجاد سندیکا را در دستور کار قرار می دهند. کارگران آگاه سعی می کنند در رابطه با وظایف سندیکا و اینکه چه عناصری نمایندگان واقعی کارگران هستند برای تمام کارگران صحبت کنند. آنها سعی کردند که آگاهی سیاسی و طبقاتی کارگران را بالا ببرند. در این مرحله کمیته سعی می کند از عدم آگاهی بعضی از کارگران استفاده کند و با برجسب زدن به کارگران آگاه آنها را از توده کارگران دور نگهدارد از آنجا که کارگران مصرانه خواستار تشکیل سندیکای واقعی خود بودند، کمیته شگرد خود را تغییر می دهد. سعی می کند سندیکای دلخواه خودش را ایجاد کند پیشنهاد می کند انتخابات سندیکا باید تحت نظر و با مشارکت کمیته باشد. دوفنر از اداره کار هم باید ناظر باشند و اساسنامه از وزارت کار گرفته شود. این اساسنامه همان اساسنامه رستاخیزی رژیم سابق بود هیئت مؤسس سندیکا را کمیته تعیین می کند. در تاریخ یکشنبه ۱۴ اردیبهشت مجمع عمومی برای انتخاب نمایندگان سندیکا در مسجد معدن تحت نظارت کمیته و دوفنر از اداره کار تشکیل می شود. انتخابات کاملاً "قلابی" است. اغلب کارگران به نحوه رأی گیری اعتراض می کنند. کارگران درخواست متوقف کردن رأی گیری و باطل کردن آن را می کنند. کمیته این درخواست را رد می کند. در پایان اکثر کارگران نحوه انتخابات را غلط می شمارند. و حتی چند نفر به عنوان اعتراض جلسه را

ترک می‌کنند به‌این ترتیب سندیکا با نمایندگان که تحت نفوذ کمیته هستند به‌وجود آمد. بعضی از نمایندگان با آنکه صداقت دارند ولی کاری از دستشان ساخته نیست. هنوز هیچ یک از مسائل رفاهی کارگران حل نشده است. کارگران اکثر عناصر کمیته را هم به‌خوبی می‌شناسند. و سوابق آنها را می‌دانند. کارگران از این سندیکای فرمایشی قطع امید کرده‌اند. حالا دیگر آنها به‌خوبی می‌دانند که دوران سندیکاهای فرمایشی به سر رسیده است و هرگونه تلاشی از جانب هر مقامی هر چقدر هم پشتوانه قوی معنویت داشته باشد نمی‌تواند دیگر کارگران را به‌شکل سابق متشکل کند و تلاشهای مذبحانه کمیته‌ها برای ایجاد و کنترل این تشکیلات و تحت نفوذ قراردادن آنها جز رسوایی هرچه بیشتر ثمری ندارد.

در مقابل کارگران به‌خوبی درک کرده‌اند که تنها از طریق اتحاد و شکل در سندیکاهای واقعی خود می‌توانند از منافع راهی - سیاسی - صنفی خود دفاع کنند و سرمایه‌داران و دولت آنها را وادار به عقب‌نشینی و دادن امتیاز کنند.

شهر قرمان سقز پس از ۵ روز مقاومت در برابر ارتش و پاسداران سرانجام به وسیله نیروهای کمکی ارتش و پاسداران اشغال شد. به دنبال آن موج دستگیری و وحشت سراسر شهر را فراگرفت. ارتشیان و پاسداران به محض ورود به شهر سقز دستگیری مردم را آغاز کردند. تعداد دستگیرشدگان سقز ۳۵۰ نفر و کشته شدگان بیش از ۲۰۰ نفر است. که بیشتر آنها زنان و کودکانی می باشند که بر اثر رگبار هلی کوپتر و خمپاره کشته شده اند.

بعد از کشته شدن سرهنگ دوم فراشایی فرمانده تیپ سقز به دست پاسداران، بین ارتشیان مستقر در پادگان سقز اختلاف افتاده و گروه کثیری از ارتشیان حاضر به درگیر شدن با مردم و شرکت در این جنگ برادرکشی نشدند، گروهی از ارتشیان و پاسداران همچنان برکشتار مردم اصرار می ورزند. چگونگی کشته شدن فرمانده تیپ سقز بدین نحو بود که در روز چهارشنبه سرهنگ دوم فراشایی فرمانده تیپ پادگان سقز که دلیلی برای درگیری با مردم نمی دید با پاسداران اعزامی وارد مذاکره شد و سعی کرد آنها را وادار به عدم دخالت در امور شهر نماید. ولی پاسداران او را دستگیر و به جرم عدم همکاری با پاسداران اعدام کردند و بعد اعلام کردند که فرمانده پادگان را افراد مسلح کرد کشته اند. به دنبال این حادثه بخشی از پرسنل پادگان سقز با مردم اعلام همبستگی کردند و اسلحه های خود را تحویل پیشمرگان کرد دادند.

گفته می شود تلفات ارتش و پاسداران در سقز بیشمار است و نزدیک به ۷۰۰ نفر تخمین زده می شود. دهها نفر از افسران و درجه داران که حاضر نبوده اند به روی مردم تیراندازی کنند دستگیر و بازداشت شده اند.

مردم سقز در مدت ۵ روز جنگ قهرمانانه خود خانه به خانه و کوچه به کوچه با پاسداران و ارتشیان جنگیدند. روحیه مردم در این نبرد آنچنان قوی بود و ایمانشان تزلزل ناپذیر که موجب شگفتی ارتشیان شده بود. و

دهها نعرارتشی تسلیم مردم شدند .

صدای ناله و ضجه کودکان همراه با سرودهای انقلابی که صدها پیش مرگ مسلح کرد به هنگام جنگ با قوای دولتی سر داده بودند ، صدای فانتوم- های قدرتمند نیروی هوایی ایران را که خورشید آریاها یا محمد رضا آواره آنها را با خون و نفت خریده ، کاملاً " تحت الشعاع قرار داده بود . در بیمارستان شهر محشری بر پا بود . دهها کودک از صدای فانتومها که هرروز صدها بار دیوار صوتی را می شکستند ، شوکه شده بودند . صدها نفر زخمی که غالب آنها ارتشی و پاسدار بودند روی تخت های محدود بیمارستان و در راهروها افتاده بودند . رگبار مسلسل ، غریو توپها و غرش تانکها و فانتومها از یکطرف و طنین آوازه های کردی و سرودهای انقلابی فضای سقز را برای ۵ روز آکنده بود . بدون اغراق هیچ خبرنگاری نظیر این جنگ را ندیده بود . مردمی یکپارچه و حتی تا ۹۸ درصد درگیر جنگ با دولتی شده بودند که تا همین شش ماه پیش رئیس آن را مجری حکم قرآن معرفی میکردند . دیگر از شعار (سنی و شیعه فرقی نیه رهبر همومان خمینه ") خبری نبود . من ناگهان به یاد روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن افتادم ولی باورم نمی شد . مگر ارتش با مردم اعلام همبستگی نکرده بود؟؟ زنها مرتب این سو و آن سو می دویدند و کیسه های شن ، بطری های کوکتل مولوتف ، غذا (نان ، پنیر ، دوغ) برای پیشمرگان می بردند ، آنها شعار می دادند .

" بازرگان ، بازرگان ، دو جشن ما را به خون کشیدی (نوروز سنجج و عید فطر) و اکنون دیگر نمی توانی سومین عید ما را به خون بکشی ... (عید قربان) .

اما همه آنها روحیه خوبی داشتند و مقاومت می کردند و مردم و حتی نوجوانان در سنگرها با تانکها می جنگیدند .

عده ای از پاسداران گفته بودند ما فکر می کردیم برای مبارزه با پالیزبان به این شهر آمده ایم و نمی دانستیم باید با مردم بجنگیم " .

ارتش و پاسداران بعد از چند بار تقویت بالاخره بر شهر سقز مسلط

شدند و آنگاه بگیر و ببند آغاز شد. تمام خانه‌ها بازرسی شد و دهها نفر که اکثراً "درگیر حوادث نبودند دستگیر شدند. در شهر حکومت نظامی برقرار شد و روزها هم عابرین را بازرسی می‌کردند. رئیس پاسداران به افراد خود دستور داده بود، "هرکسی با اولین فرمان "ایست" متوقف نشد به سوبیش شلیک کنید".

چند بار زنان به صورت پاسدارانی که مردم را بازرسی می‌کردند، تف کردند و با چشم خود دیدم که پاسداران جوان گریه می‌کردند و می‌گفتند: "مردم با ما چون ماء موران ساواک رفتار می‌کنند."

تاکنون نزدیک به ۴۰۰ نفر از روشنفکران و معلمان کرد و نزدیک به ۱۰۰ نفر از مسلمانان مبارز را دستگیر کرده‌اند و در زندان پادگان شهر می‌باشند. در میان آنها گروه زیادی از زنان و دختران دلاور و مبارز کرد وجود دارد.

شیخ عزالدین حسینی رهبر ملی و مذهبی خلق کرد طی بیانیهای از مبارزات قهرمانانه مردم سقز ستایش کرد و گفت که دلاوریهای آنها در تاریخ مبارزات خلق کرد ثبت می‌شود. او گفت فقط با نمایندگان دولت قانونی حاضر به مذاکره است و با آخوندهائی که صلاحیت اداره مملکت را ندارند حاضر به مذاکره نیست. او در پیام خود نوشته است "مردم شرافتمند سقز. کشاورزان و روستائیان! به مبارزه خود ادامه دهید. چون ما خواهان خود-مختاری هستیم و با کسی سر جنگ نداریم. ولی حالا که با چنین توطئه‌ای روبرو شده‌ایم از خود دفاع می‌کنیم و تا آخرین قطره خون خود در راه رهایی خلق کرد و سایر خلقهای ایران می‌جنگیم".

تا وقتی بهره‌کشی هست مبارزه و اعتصاب هم هست

نامه یک کارگر

رفقای فدایی

خواهش می‌کنیم نامه ما را در صفحه نامه‌های کارگران روزنامه کارچاپ کنید ."

هنوز خون برادر کارگرمان که در کارخانه‌کاشی سعدی به خاطر سود - جوئی‌های سرمایه‌داران کشته شده خشک نشده، در روز چهارشنبه ۱۷ مرداد ماه در شرکت آکامبتون (شرکت زمینه) بر اثر ترکیدن تانک حمل سیمان که از کارخانه سیمان برای شرکت سیمان آورده بود، ۴ نفر از برادران کارگرمان بطور فجیعی کشته شدند. از بدنهای آنها فقط تکه‌پاره‌هایی باقی ماند. در این حادثه عده‌ای از برادران کارگر نیز زخمی شدند.

تکرار این حوادث در جوامع سرمایه‌داری چیز تازه‌ای نیست و درآینده هم بارها شاهد حوادث نظیر آن خواهیم بود. سرمایه‌داران که برایشان هیچ چیز مقدس‌تر از سود حاصل از دسترنج ما کارگران نیست، همواره از از پیشرفته‌ترین تکنیک‌ها استفاده می‌کنند. البته نه بخاطر راحتی کار ما بلکه به خاطر به‌جیب زدن سودهای کلان. ما کارگران درحالی که اغلب ماشین‌آلات کارخانجات اتوماتیک هستند مجبوریم برای سیرکردن شکم خود و خانواده‌مان خطرناکترین کارها را هر روز انجام دهیم هرچند گاهی شاهد مرگ فجیع برادرانمان و بی‌سرپرست شدن خانواده‌هاشان باشیم و همیشه در هوای کثیف و گرد و خاک سمی و نور کم کار کنیم. سرمایه‌دارها هیچگاه حاضر نمی‌شوند از تکنیک پیشرفته‌امروزی برای ایمنی و راحتی کار کارگران استفاده کنند چون برایشان سودی نمی‌آورد.

حرف آخری که می‌ماند با دولت به اصطلاح انقلابی ماست.

آقای بازرگان هر وقت صحبت از کارگران می‌کند حرفهای مثل حرفهای کارفرماها است. یکبار هم داد و فریاد راه انداختند که کارخانه ملی شده، این کار هم مثل بقیه کارهای دولت فقط به سود کارفرماهای ورشکسته شد. ملی شدن کارخانه‌ها به حال کارگران زحمتکش چه تاءثیری داشت؟ درحالی که رادیو و تلویزیون دولتی با تکرار حداقل حقوق ۵۶۸ ریال برای کارگران گوشمان را کر کرد، در کارخانه ما (کفش ملی که ملی هم شده) هنوز حقوق

۳۵ تومان فراوان داریم (تازه بعد از اضافه کردن حقوق برای اینده تولید را بالا ببریم) .

وقتی اعتراض می کنیم می گویند " صبر انقلابی " داشته باشید . ما از دولت سؤال می کنیم آیا باید در شرکت ها و کارخانه های ملی شده هم هرروز با جانمان بازی کنیم ؟ آیا صبر انقلابی ما ، ۴ برادر کارگرمان را که روز چهارشنبه کشته شدند برمی گرداند ؟ چرا شما در عوض صبر انقلابی ما کارگران - که لبریز هم شده - حتی یکبار هم برای کارگران " انقلابی " عمل نکردید و همه جمع ۲۰ (که مع ۲۰ تن بسود سرمایه داران مفتخوراست . امام را هم که خدا پدرش را بیامرزد . در این چند ماه بعد از انقلاب حتی یکبار هم سری به کارخانه ها نزد که ببیند ما چه می کشیم . اصلاً " مثل اینکه از کار ما خبر ندارد . درسخرانی آخرش گفت که اعتصاب و تحصن گناه کبیره است . اگر ما بخاطر سیرکردن خانواده مان ، به خاطر چند تومان اضافه حقوق برای چرخاندن چرخ زندگی - که همیشه لنگ می چرخد - اگر ما به خاطر حقوق عقب افتاده دوره انقلاب تحصن کنیم یا اعتصاب کنیم گناه کبیره کرده ایم ؟

اگر در انقلاب شرکت نمی کردیم شاید هرگز حقوقمان عقب نمی افتاد . . . و حالا مجبور نبودیم برای گرفتن حقمان گناه کبیره کنیم . آخر مگر خدا گناه کبیره را در قرآن نشمرده ؟ کجای قرآن نوشته اعتصاب برای سیرکردن شکم بچه هایمان گناه کبیره است ؟ مگر امام هرچه می گوید از توی قرآن نیست ؟ امام این آخر حسابی کوبید توی فرق سر کارگران . و دست سرمایه داران خونخوار و مفت خور را برای استثمار هرچه بیشتر کارگران و زحمتکشان باز گذاشت .

ما مرگ جانگداز ۴ نفر از برادرانمان را در شرکت زمینه نشانه پوسیدگی و ضد انسانی بودن سیستم سرمایه داری (که دولت هم دقیقاً " نظام سرمایه داری است ، زیرا کارگران ایران مثل کارگران تمام کشورهای سرمایه داری شدیداً استثمار می شوند) می دانیم .

ما نگرانی خود را از سخنان امام ابراز می‌داریم . ما در جواب امام می‌گوئیم .

تا وقتی سرمایه‌داران هستند ما کارگران مجبوریم برای زنده ماندن زیر شدیدترین بهره‌کشی‌ها قرار بگیریم . تا وقتی بهره‌کشی هست مبارزه و اعتصاب هم هست . " تا ظلم هست مبارزه هم هست " این آخرین جمله بارها در قرآن آمده . وقتی امام می‌گوید اعتصاب و تحصن‌گناه کبیره است . معلوم است که در قانون اساسی اسمی از حق اعتصاب برای کارگر نخواهد بود . ما چنین قانون اساسی را که دست سرمایه‌داران مفتخور را باز گذاشته که خون ما را بمکند ، به رسمیت نمی‌شناسیم " قانون اساسی باید منافع کارگران و همه زحمتکشان را تضمین کند " .

گروهی از کارگران کفش ملی

اخبار جهان

خبرهایی از اعتصاب و زد و خورد در کشور پرو

در اثر زد و خورد ماء‌موران پلیس رژیم نظامی پرو با دانشجویان و معلمان اعتصابی در روز ۵ شهریور ماه یک دانشجو کشته شد .

اتحادیه‌های کارگری شهر کوزکو واقع در ۷۲۵ کیلومتری جنوب شرقی لیا به حمایت از اعتصاب معلمان که جهت افزایش حقوق صورت گرفته در روز ۶ شهریور به یک اعتصاب ۴۸ ساعته دست زدند .

— کارکنان بیمارستان‌های دولتی پرو نیز در روز ۶ شهریور به عنوان اعتراض به کاهش حقوقشان به خاطر اعتصاب ده‌روزه ماه گذشته به یک اعتصاب ۴۸ ساعته دست زدند .

کارکنان بیمارستان‌های پرو در جریان اعتصاب دو روزه خود فقط موارد

اضطرابی را پذیرفتند .

کارکنان بانک‌های پرو در هفته اول شهریور ماه جهت تأکید بر خواسته خود در مورد اضافه حقوق که پاسخگوی چهل درصد افزایش هزینه زندگی شود دست از کار کشیدند .

— بیست و چهار معلمی که در هفته چهارم مرداد ماه دفتر سازمان کشورهای امریکائی را اشغال کردند اعلام کردند تا زمانی که دولت نظامی پرو موافقت نکند که با اتحادیه معلمان که اکثر آنان چپ‌گرا هستند ، وارد مذاکره شود همچنان این ساختمان را در اشغال خواهند داشت اتحادیه کارکنان آموزش و پرورش پرو چهارم ژوئن سال جاری مسیحی خواستار برپائی اعتصاب معلمان شد . لیکن دولت پرو این اعتصاب را اقدامی با انگیزه سیاسی دانسته و از مذاکره با معلمان اعتصابی خودداری کرده است .

تظاهرات کارگران و دانشجویان بخاطر

گرانی قیمت‌ها در سودان

موج اعتصابات و تظاهرات کارگری و دانشجویی به دنبال افزایش قیمت‌ها به میزان ۳۳ درصد و بنزین به مقدار ۶۶ درصد افزایش یافته است . دانشجویان سودانی در روز ۱۸ مرداد ۵۸ در خرطوم به عنوان اعتراض به گرانی قیمت‌ها دست به تظاهرات بزرگی زدند . در این تظاهرات بین دانشجویان و نیروهای مسلح سودان زد و خورد در گرفت . کارگران راه آهن سودان نیز به علت پائین آمدن قدرت خریدشان دست به اعتصاب زده اند سودان کشوری وابسته به امپریالیسم است . دولت سودان در چند سال اخیر وامهای کلان اسارت آوری از کشورهای امپریالیست دریافت کرده است . در نتیجه دریافت این وامها بدهی این کشور به کشورهای خارجی از ۳۱۲ میلیون دلار در سال ۱۳۵۱ (۱۹۷۳ میلادی) به ۱/۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۸ میلادی) افزایش یافت . وامهایی که دولت سودان از کشورهای امپریالیست دریافت می کند صرف " توسعه " اقتصاد وابسته سودان و واردات

کالاهای خارجی می شود .

دولت سودان در اردیبهشت ۱۳۵۸ (۱۹۷۹ میلادی) برای دریافت وامی به مبلغ ۲۶۰ میلیون دلار از صندوق بین‌المللی پول با این مؤسسه که تحت کنترل کشورهای امپریالیستی می‌باشد ، به توافق رسید . قرار است که در جهت ادامهٔ رفعم اقتصادی‌ای که از سال ۱۳۵۲ (۱۹۷۳ میلادی) آغاز گردیده ، سرمایه‌گذاری شود . رفعم اقتصادی در جهت توسعه و تحکیم هرچه بیشتر سرمایه‌داری وابسته در سودان طرح ریزی شده است .

اعتصاب هفت‌هزار کارگر در بندر لیمون .

در روزهای ۲۹ و ۲۸ مرداد سال جاری در برخوردهای شدید بین اعتصاب کنندگان و گارد ملی کاستاریکا در بندر لیمون واقع در ساحل اقیانوس اطلس بیش از پنجاه تن از اعتصابیون زخمی شدند . هفت‌هزار کارگر از جمله باراندازان و کارکنان پالایشگاه نفت و راه‌آهن برای افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار خود دست به اعتصاب زده‌اند .

یورش پلیس کره جنوبی به کارگران متحضر

هشت تن از مخالفان رژیم کره جنوبی به اتهام برپا کردن اعتراض‌کارگری در روز ۲۶ مرداد ماه در سئول بازداشت شدند . در میان بازداشت شدگان سه تن از رهبران زن اتحادیه کارگری دیده می‌شود . حدود یکصد و نود کارگر زن در روز ۲۰ مرداد در مقابل دفتر حزب

دموکراتیک نو کره جنوبی که مخالف رژیم کنونی کره جنوبی است متحصن شدند .
در یورش پلیس کره جنوبی به زنان کارگر متحصن ، یک زن کارگر کشته شد .
از سوی دیگر ۱۰۰ حقوقدان به عنوان اعتراض به اقدام پلیس در مقابل دفتر
حزب دموکراتیک نو تحصن اختیار کردند .

بازداشت کارگران و روشنفکران در مصر

رژیم پلیسی انورالسادات در یک یورش ناگهانی ۶۰ تن از جمله اعضا
مهم حزب " ترقیخواه متحد ملی " مصر را بازداشت کرد .
در میان بازداشت شدگان گروهی از روشنفکران و کارگران نیز دیده
می شود .

این بازداشتها برای جلوگیری از کشیده شدن دامنه تظاهرات خرطوم
به مصر و جلوگیری از روی دادن تظاهرات حق طلبانه خلق مصر نظیر ۱۸ و ۱۹
ژانویه ۱۹۷۷ است .

احمد الخلیل حقوقدان چپ‌گرای مصری که یکی از پنجاه و شش نفری
است که توسط پلیس امنیتی مصر دستگیر شد دست به اعتصاب غذا زده است .
حزب ترقیخواه متحد ملی طی بیانیه‌ای که در قاهره انتشار داد اعلام
کرده احمد الخلیل که یکی از اعضا این حزب است به خاطر دفاع از دموکراسی
و تضمین حاکمیت قانون دست به اعتصاب غذا زده است .

در این بیانیه هم چنین حزب ترقیخواه متحد ملی خواستار لغو حکومت
نظامی و پایان دادن به بازداشت نامحدود خلق مصر شده است .
بین بازداشت شدگان شش حقوقدان ، چهار روزنامه‌نگار ، یک عضو
پیشین پارلمان و چند دانشجو هستند .

مبارزه کارگران شرکت ریمینکو ادامه دارد

خوزستان - کارگران پیشرو شرکت پیمانکاری ریمینکو ضمن اعلامیه‌ای توطئه‌های ضد کارگری عوامل سرسپرده رژیم سابق را محکوم کرده و خواهان بازگشت کارگران اخراجی این شرکت و تحقق خواسته‌هایشان شدند. در این اعلامیه آمده است " ما کارگران شرکت ریمینکو به اعمال غیر انسانی عوامل و سرسپردگان رژیم سابق که برای صدیق‌ترین مبارزان طبقه کارگر توطئه می‌چینند و آنان را اخراج می‌کنند معترض بوده و این عوامل را شدیداً محکوم می‌کنیم و خواهان بازگشت کارگران اخراجی به سرکارشان در صنایع فولاد هستیم. ما همچنین خواستار لغو لایحه کارگری تصویبی شورای به اصطلاح انقلاب که ضد کارگری است می‌باشیم. این قانون قانونی ضد کارگری و در برگیرنده منافع کثیف و پلید سرمایه‌دازان سرسپرده است. " کارگران اعلام کردند متحداً تا رسیدن به هدفهایی که مردم به خاطر آنها انقلاب کرده‌اند به مبارزه ادامه می‌دهند و اجازه نمی‌دهند مرتجعین و عوامل رژیم گذشته به سرنوشت آنها حاکم شوند.

کارگران کارخانه رادیو شهاب خواهان افزایش دستمزدند

تهران - ۵۰۰ کارگر کارخانه رادیو شهاب مانند سایر هم‌زنجیران خود درازای ساعتها کار طولانی و طاقت‌فرسا از دستمزد بسیار کمی برخوردار دارند، پولی که کارفرمایان و سرمایه‌داران روزبروز از انباشتن ثمره کار آنها پولدارتر می‌شوند.

کارگران رادیو شهاب که از این همه استثمار به‌تنگ آمده‌اند یکبار در تاریخ ۲۲ خرداد ماه به خاطر افزایش دستمزد و تشکیل سندیکای مشترک کارگران " کابینت‌سازی" و تولید دست به تحسن زدند. کارفرما که با کمک

نماینده قلابی سندیکا سعی کرده بود از تحصن آنها جلوگیری کند وقتی دید نمی‌تواند مانع تحصن کارگران شود، دست به‌دامن وزارت کار شد. کارگران که طی مذاکراتشان با نماینده وزارت کار جانب کارفرما را می‌گیرد به تحصن ادامه دادند. اما تحصن کارگران با دخالت افراد مسلح‌کمیته که به کمک کارفرما آمده بودند روبرو شد. بعد از گذشت چند ماه کارگران رادیو شهاب همچنان خواستار افزایش دستمزد، ایجاد سندیکا و... هستند. کارخانه رادیو شهاب در خیابان آزادی (۲۱ متری جی) قرار دارند و انواع رادیو، تلویزیون، یخچال و کولر تولید می‌کند. ۲۰۰ نفر از مجموعه ۵۰۰ کارگر این کارخانه در قسمت کابینت، یخچال سازی و بقیه در قسمت تولید کار می‌کنند. یک‌سوم کارگران این کارخانه را زنان تشکیل می‌دهند. کارگران زن و مرد کارخانه رادیو شهاب روزانه از ساعت ۷/۳۰ تا یک‌ربع به‌پنج بعدازظهر کار می‌کنند و تنها نیم‌ساعت برای صرف نهار وقت دارند که آن هم به علت کوچک بودن نهارخوری مجبورند در دونوبت به نهارخوری بروند. (هر نوبت یک‌ربع) دستمزد کارگران ساده به‌ازای ساعتها کار توانفرسا تا مدتی پیش ۲۱ تومان و کارگران فنی که دارای سابقه زیادی هستند ۴۵ تومان بود که اخیراً مبلغی به آن اضافه شده است.

نماینده‌کمیته درکارخانه کاشی‌سازی "حافظ"

مزدور کارفرماست

شیراز - هر روز که می‌گذرد هجوم عوامل ضد انقلاب و دست‌نشانندگان آن با کمک عناصر ناآگاه به نهادهای اجتماعی، موسسات علمی و فرهنگی و کارخانه‌ها بیشتر می‌شود.

شوراهای کارگران کارخانه‌ها که حاصل قیام بود هر روز از جانب کارفرماها و عواملشان مورد تهدید قرار می‌گیرند و بسیاری از این شوراهام

به علت توطئه‌های کارفرما و سرمایه‌داران عملاً "قدرت و اجازه" فعالیت خود را از دست داده‌اند.

شورای کارگران کاشی‌سازی حافظ‌یکی از این نمونه‌هاست.

کارخانه کاشی‌سازی حافظ واقع در ررمان درحوالی شیراز یک کارخانه خصوصی است که حدود ۳۵۰ کارگر دارد. این کارگران با حداکثر کار از حداقل حقوق برخوردارند و در شرایط بدی به سر می‌برند. این کارخانه متعلق به شخصی به نام کاشانی است که بعد از قیام مدیر جدیدی را به نام حاجی معتکف استخدام کرده‌است. حاجی معتکف که خود را مردی انقلابی و نماینده کمیته امام می‌داند از اولین روز ورود خود به کارخانه با تشکیل شورایی در اتاقهای بسته به همراه عده‌ای از عناصر نامطلوب و مشکوک که در گذشته سوابق ضد کارگری داشتند تصمیم به انحلال شورای قبلی گرفت و نمایندگان را تهدید به اخراج کرد. و اکنون نمایندگان واقعی کارگران از عضویت در شورا برکنار شده‌اند در صورتیکه آنها مدت کوتاهی که نماینده بودند برای گرفتن حقوق حقه کارگران فعالیت بسیار کرده بودند. کارگران خواستهای خود را به شرح زیر اعلام کردند:

— تشکیل شورای واقعی کارگران.

— ملی کردن کارخانه کاشی‌سازی حافظ و سایر کارخانجات وابسته به

مزدوران.

— برکناری کارفرمای ضد انقلابی.

— افزایش دستمزد و پرداخت حق مسکن و خواربار و سایر مزایا.

— کارگران اخطار کرده‌اند که اگر کارفرما به اعمال ضد کارگری خود ادامه

دهد دست به اعتصاب خواهند زد.

نامه یک روستایی :

منافع مالکان و سرمایه‌داران پیوند خورده‌است و اگر زمین دست برزگر باشد و کارخانه به‌کارگر واگذار شود دیگر نمی‌توانند به‌ما زور بگویند .

من کشاورزی از روستای "ساردوزکلا" از توابع کیاکلای قائم‌شهر می‌باشم . روستای ما ۷۵ خانوار دارد و کل زمینهای آن ۲۰۰ هکتار است که ۱۰۰ هکتار آن متعلق به عبدالهی سرمایه‌دار و نزولخوار بابلی و ۴۰ هکتار متعلق به حاجی باباراده و بقیه از آن ۲۵ خانوار روستائی‌است . با این حساب در ده ما سی خانوار زمین نداشته و مجبورند برای آنها که زمین دارند نصف‌کاری زراعت کنند .

پس از قیام ما کشاورزان به زمینهایمان که ازجانب عبدالهی غصب شده بود بازگشتیم و می‌خواستیم زراعت کنیم ، ملایی که پدرش درکیاکلا محضردار است و قبلاً "معاملات نزولخواران بزودی‌صورت می‌گرفت ما رامنع کرده و گفت :

" نگذارید اینجا ستمدج شود "

گفتیم :

" ما که نمی‌خواهیم زمین را بمباران کنیم . کشاورز هستیم و بایدزمین بایر را آباد کرد . کار ما آبادکردن است و تو نیز باید ما را در این راه‌کمک کنی " . ولی او ما را به خاطر بازپس گرفتن زمینهایمان سرزنش می‌کرد و می‌گفت :

" شما حق چنین کاری را نداید و باید زمینها را پس بدهید " .

لیکن ما به حرفهایش گوش نداده و بطور اشتراکی لوبیا کاشتیم ، الان مردم ما با کمبود غذایی روبرو هستند . مردم احتیاج به‌این مواد دارند . ما به خاطر رفع احتیاج خودمان و مردم زراعت می‌کنیم .

هنگام کاشت چند نفر از مزدوران عبدالهی برای اینکه روحیه مردم را خراب کنند خانه یکی از روستائیان را آتش زدند و ما شکایت به‌فرمانداری

بردیم . تا بالاخره نمایندهٔ فرماندار به منظور تقسیم زمین به ده‌آمد . در این هنگام آخوند ده به جلو افتاده و به میل خویش زمینها را میان اشخاصی که در ده صاحب نفوذ بودند تقسیم کرده و افرادی که زمین جزئی داشته و یا بی‌زمین بودند . بی‌نصیب ماندند . ما کشاورزان ستم‌دیده به این عمل ضد انسانی اعتراض کردیم و او همچنان می‌گفت :

" نباید زمینها را غصب کرد . اینکار برخلاف اسلام است . " بالاخره با این حرفها و تحریکات عدهٔ زیادی عقب نشستند . بعضی از مردم روستایی آگاهی ندارند تا بدانند که منافع مالکان و سرمایه‌داران پیوند خورده‌است و اگر زمین دست برزگر باشد و کارخانه به‌کارگر واگذار شود دیگر نمی‌توانند به‌ما زور بگویند .

روستائیان چارایماق هشترود

رئیس کمیته‌را که با فئودال منطقه همکاری می‌کرد دستگیر کردند

روستائیان " چارایماق " که دست به مبارزه گسترده‌ای علیه فئودال این منطقه " فتح‌اله‌خان سرتیپی " و عاملان او رده بودند هنوز چند تن از افراد کمیته سراسکندر که مزدوران فئودال بودند دستگیر و مقامات مربوطه دادند . جریان بدین قرار بود که روستائیان در تاریخ ۱۴ مرداد ۵۸ باحمله وحشیانه ماء‌موران کمیته سراسکندر روبرو شدند و چند نفر از آنها زخمی و عده‌ای دستگیر شدند .

روستائیان مصمانه به مبارزه ادامه دادند و خواهان باز پس‌گرفتن زمینهایی شدند که فتح‌اله‌خان سرتیپی سالها قبل غصب کرده بود و همچنین دستگیری و مجازات این فئودال و ماء‌مورین کمیته محل را که وابست به او بودند ، خواستار شدند . سرانجام در اوایل شهریور ماه روستائیان منطقه

چارایماق موفق شدند تصمیمات خود را به اجرا درآورند آنها به دنبال
فئودال هستند تا او و عوامل دیگرش را نیز دستگیر کنند .

شرکت‌های امپریالیستی و سرمایه‌داران جهانخوار کارگران و زحمتکشان ایرانی را تهدید به اخراج می‌کنند

شرکت‌های امپریالیستی و سرمایه‌داران جهانخوار که در پی تحکیم سلطه
مجدد خود در ایران هستند ، با استفاده از مهره‌ها و عوامل دست‌آموزی
که در حاکمیت موجود دارند ، به تدریج قدرت می‌گیرند ، امپریالیست‌ها با بهره
برداری از سیاست‌های ضد انقلابی و ضد خلقی ارتجاع حاکم ، امید بسیار
دارند که در آینده نزدیک همچون گذشته بهیکه‌تازی و چپاول کارگران و
زحمتکشان بپردازند .

سند زیر نمونه گویایی از " جان گرفتن " دوباره شرکت‌های امپریالیستی
و کارگزاران مزدور آنهاست که با وقاحت و بی‌شرمی تمام ، کارگران و زحمتکشان
ایرانی را به چشم برده نگاه می‌کنند و برای آنها " خط و نشان " می‌کشند .
متن این تلکس که از طرف کمپانی نفتی پترول خطاب به مدیران خارجی
شرکت نوشته شده چنین است :

به : آقای یورگی - تهران اورتیک
آقای گورتیو - خرمشهر
آقای رنیزولی تلکس پترول
خرمشهر

آقایان محترم : به اطلاع می‌رساند ، درباره کارکنان شما از خرمشهر
اطلاعاتی رسیده که بی‌جهت اعتصابات می‌کنند که باعث وقفه در کار و

ایجاد مزاحمت می‌شود. مهندس ناظرهای شرکت گارپارسون و بارتلر - کالپسون هم شفاها " تذاکراتی داده که در اثر سر و صدای کارکنان شما نمی‌توانند به کارشان برسند. لهذا، چنانچه در آینده مزاحمتی مستقیماً" یا غیر مستقیم فراهم آورند که باعث وقفه درکار شود به خدمتشان خاتمه دهید.

(امضاء) با تقدیم احترام -

تلکس پترول - تهران

تلاش کارگران کشتیرانی برای تشکیل سندیکای واقعی

خرمشهر - سندیکای کارکنان کشتیرانی‌های خرمشهر که در سال ۵۱ به دستور ساواک برای حفظ منافع سرمایه‌داران تاءسیس شد، هم‌اکنون نیز از طریق عناصر مزدور خود سعی در تفرقه‌افکنی میان کارکنان شرکت‌ها دارند. سندیکا که از کارمندان، راننده‌ها و کارگران و مستخدمین تشکیل شده تا کنون نتوانسته است یک‌سیاست مستقل کارگری آغاز کند. چند جلسه با شرکت تعدادی از اعضاء تشکیل شده که چند عامل مشکوک که این جلسات و افراد فعال را زیر نظر داشتند در جلسه دوم زیر فشار تعدادی از کارگران مبارز قطعنامه‌ای شامل سه ماده زیر صادر می‌شود که:

۱- بازگشت کلیه کارکنان اخراجی.

۲- شرکتها حق ندارند هیچ کس را اخراج کنند.

۳- حقوق زن و مرد در شرایط کار مساوی به یک میزان است.

عوامل مزدور که در سندیکا رخنه کرده‌اند مانع مطرح کردن حقوق اساسی کارگران در قطعنامه شدند و حتی همراه با سرمایه‌گذاران شرکتها از اجرای دقیق این مواد جلوگیری کردند. مثلاً " شرکت ایران نویشن و ایران

فره‌بینک تاکنون ۸ نفر را اخراج کرده‌اند و اداره کار نیز می‌گوید فقط طبق قانون کار، برای گرفتن خسارت اخراج از شما حمایت می‌کنیم. فشار از جانب عوامل مزدور.

برای جلوگیری از تشکیل یک سندیکای واقعی ادامه‌دارد. با این حال اخبار رسیده حاکی است که مبارزه برای تشکیل سندیکای مستقل به وسیلهٔ عناصر آگاه شروع شده و تا اندازه‌ای هم به موفقیت رسیده‌است.

تکثیر: از هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

بیا ۶۰ ریال

دیجیتال کننده کتاب: نینا پویا